



فهرست مطالب

اعتصابات جسورانه کارگران هفت تبه و وظیفه ما	۲
عقب نشینی حاکمیت در قبال افکار عمومی	۵
«برنامه همکاری‌های جامع ۲۵ ساله ایران و چین»	۷
سیاست نئولیبرالیستی فقیرکشی دولت روحانی در رهاسازی «ایدمی کرونا» در ایران	۱۰
نگاهی به دستمزد ۲۱ درصدی و اوضاع وخیم معیشتی کارگران	۱۱
در جبهه نبرد طبقاتی	۱۳
بروز بحران کرونا و ضربه ۸،۵ تریلیون دلاری به اقتصاد جهانی	۲۲
عمر فساد در ایران نه ۴ سال، بلکه ۴۰ است و سر تا پای نظام اسلامی را فراگرفته است! (۲)	۲۳
عادی سازی مرگ	۲۵
در حاشیه خبر حکم بربرمنشانه ۴۰ ضربه شلاق در مورد «عادل فردوسی پور»	۲۶
«کاوشی تاریخی برای پوشش واقعیتی تاریخی»	۲۷
امپریالیسم دشمن خلق‌ها و کشورها	۲۹
کمونیست‌ها و شکل برخورد با مذهب	۳۳
کارمندان بخش فارسی دستگاه پروپاگاندای عربستان سعودی،	۳۴
گشت و گذاری در فیسبوک، پاسخ به چند پرسش	۳۵
پاسخ به یک پرسش در شبکه تلگرام	۳۶



اعتصابات جسورانه کارگران

هفت تپه و وظیفه ما

یکم اینکه امروز، چهارشنبه اول مرداد ماه، درسی و هشتمین روز اعتصاب کارگران هفت تپه علی‌رغم گرمای پهنجاه درجه خوزستان و وضعیت خطرناک «ویروس کرونا» و از همه مهم‌تر با شکم گرسنه و سفره‌های خالی، به خاطر بی‌مسئولیتی بخش فاسد خصوصی و حامیان مرتجع آنان، کارگران همچنان به اعتراضات خود ادامه می‌دهند. کارگران در تظاهرات خود یک‌صدایا می‌زنند «مفسد اقتصادی اعدام باید گردد»، «لغو خصوص سازی خواسته اصلی ماست»!

سی و هشت روز اعتصاب هفت تپه نشان می‌دهد که کارگران از مبارزه برای حقوق خود باز نمی‌ایستند و از زندان، شلاق و بغیر و بیند های کثیف جمهوری اسلامی نمی‌هراسند. اعتصابات قهرمانانه هفته‌های اخیر و طرح شعارهای صحیح و متناسب با توازن قوای طبقاتی نشان از رشد و پیشروی کارگران دارد و این مبارزات از محدوده محلی خارج گشته حتی از حمایت سایر اقشار مردم برخوردار شده است. این مبارزات نویدبخش است و دامنه آن هر روز با آگاهی بیش‌تر گسترش می‌یابد. حزب ما هرگونه ارباب و سرکوب و یورش به صفوف کارگران هفت تپه را به شدت محکوم و از مطالبات برحق کارگران حمایت می‌کند. مطالبات کارگران و آنچه آنها در این سی و هشت روز طرح کردند، به قرار زیر است:

۱. «لغو خصوصی سازی، خواسته اصلی ماست»
۲. «پرداخت فوری معوقات مزدی»
۳. «بازگشت به کار کارگران اخراج شدخ»
۴. «بازداشت فوری «امید اسدیگی» و مجازات وی»

۵. «بازگشت ثروت‌های اختلاس شده به کارگران» و

۶. «پایان کار مدیران بازنشسته»

در کنار مطالبه اصلی، یعنی «لغو خصوصی سازی»، «برخورداری از تشکل قانونی مستقل»، «حذف شرکت‌های پیمانکاری و اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل»، خواسته‌های دیگر کارگران هفت تپه است؛ اما برآورده شدن همه‌ی این خواسته‌ها، نیاز به یک پیش‌شرط اساسی و الزامی دارد: «لغو خصوصی سازی»! کارگران هفت تپه یک‌صدایا فریاد می‌زنند اجرای اصل ۴۴ و تخلفات سازمان خصوصی سازی کشور، «دمار از روزگاران در آورده و ما را نسبت به آینده شغلی خود ناامید کرده است». تخلفات سازمان خصوصی سازی در واگذاری مجتمع هفت تپه به علاوه تخلفات ارزی اخیر کارفرما، کارگران را از امید صلاح داشتن به مدیریت جدید مجتمع ناامید کرده است، چرا که تخلفات سازمان خصوصی سازی در واگذاری هفت تپه، یکی دوتا نیست. اما اساسا چرا هفت تپه خصوصی شد؟

«پرویز صداقت» (اقتصاددان) مقیم ایران، با تأکید بر تخلفات رخ داده، مشکل اصلی را در اجرای «سیاست‌های تعدیلی» می‌داند و می‌گوید: کاهش و حذف یارانه‌ی تولیدکنندگان شکر از طریق حذف یا کاهش تعرفه‌های واردات بر شکر در «دولت احمدی‌نژاد» اتفاق افتاد. درست مانند اجرای سیاست هدفمندسازی یارانه‌ها، که نظریه‌پردازی آن در «دولت اصلاحات» و اجرای آن در «دولت احمدی‌نژاد» انجام شد، مبنای قانونی کاهش و حذف تعرفه‌های واردات قند و شکر نیز در «دولت خاتمی» تصویب و اجرای آن در «دولت احمدی‌نژاد» انجام شد. بدین ترتیب تعرفه واردات شکر سفید و شکر خام، که در نیمه‌ی اول سال ۱۳۸۴ به ترتیب معادل ۱۵۰ و ۱۳۰ درصد بود که در فروردین سال بعد تا آذرماه ۱۳۸۶ به شکل شگفت‌انگیزی به ۱۰ و ۴ درصد کاهش یافت. یعنی طی یک سال تعرفه واردات شکر سفید به یک‌پانزدهم سال

قبل از آن کاهش پیدا کرد و تعرفه واردات شکر خام به یک‌سی و دوم سال قبل از آن کاهش پیدا کرد. بدین ترتیب یکی از ویرانگرترین برنامه‌های تخریب صنعت داخلی در ایران به اجرا درآمد.

بنابراین خواست اصلی کارگران که «لغو خصوصی‌سازی» است، به درستی طرح گردید و از شعارهای زودرس نظیر «اداره شورایی کارخانه»، «لغو کارمزدی و انتقال قدرت به کارگران» پرهیز شده است. پرهیز از سیاست چپ‌روانه و یا راست‌روانه برای سلامت و ادامه مبارزه کارگران لازم و ضروری است، در غیر این صورت از ادامه حرکت بازمی‌ماند و دچار شکست خواهد شد.

دوم اینکه باید در هر کارزار طبقاتی نقش، وظیفه و اهداف آن جنبش یا اعتراض صنفی سیاسی را روشن و دقیق ترسیم کنیم تا راه پیشروی را برای تحقق مطالبات مرحله‌ای هموار سازیم. حزب طبقه کارگر باید تلاش کند و بتواند از طریق فعالان کارگری کمونیست خود در بستر مبارزه کارگری تسمه‌های ارتباطی خویش را با توده کارگران برقرار کنند و سیاست اتحادیه‌ای حزب را از طریق کار اقلیتی و فداکارانه و با هشیاری به میان کارگران ببرد و در میان آنها کسب اعتبار نماید و توانائی بسیج و سازماندهی آنها را به کف آورد. باید روشن کرد که اتحادیه صنفی کارگری نه از نظر سازمانی و نه از نظر ایدئولوژیک قادر نیست به رهبر مبارزات سیاسی طبقه کارگر بدل شود. حتی در دوران سوسیالیسم نیز نمی‌شود همه طبقه کارگر را در اتحادیه‌های کارگری متشکل ساخت، چه برسد به دوران تسلط ارتجاع سرمایه‌داری. این است که نیروهای انقلابی و بویژه کمونیست‌ها باید تلاش کنند که از توسعه اتحادیه‌های مستقل کارگری، که مستقل از دولت‌های حاکم هستند و دست‌نشانده این دولت‌ها مانند «شوراهای اسلامی کارگران» در ایران نیستند، حمایت کنند، آنها را تقویت سازند. کارگران در این اتحادیه‌ها برای مطالبات صنفی خود مبارزه می‌کنند. مخاطب آنها سرمایه‌داران هستند. کارگران خواهان «افزایش دستمزد»، «کاهش ساعات کار»، «تعیین حداقل دستمزد»، «حق بازنشستگی»، «بیمه‌های درمانی و اجتماعی»، «حق اعتصاب و مرخصی با استفاده از دستمزد کامل»، «حق تشکل»، «تساوی دستمزد زنان کارگر با مردان کارگر در مقابل کار مساوی»، «مرخصی در زمان بارداری با استفاده از حقوق» و «ممانعت از خصوصی‌سازی‌ها» ... هستند.

اتحادیه کارگری تنها برای بهبود شرایط زندگی کارگران مبارزه می‌کند و نه برای سرنگونی حکومت وقت. اتحادیه کارگری برای آن است که در چارچوب مناسبات حاکم و از جمله در چارچوب مناسبات سرمایه‌داری حاکم، برای بهبود شرایط زندگی خود، یعنی برای بهبود شرایط استثمار و بهره‌کشی از طبقه کارگر مبارزه کند. اتحادیه کارگری برای سرنگونی نظام سرمایه‌داری نبوده و نیست. اعتصابات کارگری به عنوان ابزار فشار طبقه کارگر به سرمایه‌داران برای سرنگونی

نظام سرمایه‌داری نیست، برای وادار کردن سرمایه‌داران به عقب‌نشینی و دادن امتیازات بیش‌تر به طبقه کارگر است. طبقه کارگر در این مبارزه است که انعطاف را یاد می‌گیرند و شیوه عقب‌نشینی و تعرض در مبارزه را می‌آموزد. در این مبارزه است که طبقه کارگر صیقل می‌یابد و آموزش می‌بیند. اعتصاب کردن توسط کارگران، یعنی در زمانی حساب‌شده به سازش با طبقه سرمایه‌دار دست‌زدن. اعتصاب یعنی انعطاف در مبارزه صنفی و سرانجام به مصالحه و آشتی با سرمایه‌دار رسیدن. مهم ولی این است که در این بستر، اتحادیه کارگری با سرمایه‌ای که گذارده و به بسیجی که موفق شده است، تا به چه حد از خواست‌های ماهیتاً قابل تحقق خود را به‌دست می‌آورد. این مسئله وابسته به توازن قواست. شکست یا پیروزی در یک مبارزه صنفی را بر این اساس تعیین می‌کنند.

با یک اعتصاب کارگری نمی‌شود نظام سرمایه‌داری و یا حتی امپریالیسم را سرنگون کرد. فقط منحرفین «چپ» می‌توانند چنین تصویری از مبارزه طبقه کارگر داشته باشند و چنین انتظارات غیرواقعی از اهداف و ماهیت اتحادیه‌های کارگری در سر می‌پرورانند و آن را برای مردم تبلیغ می‌کنند. لنین حتی در دوران پیروزی سوسیالیسم در شوروی، که «دیکتاتوری پرولتاریا» در زیر رهبری حزب طبقه کارگر مستقر شده است، چنین انتظاراتی از اتحادیه کارگری نداشت. وی تأیید می‌کرد که: «به‌هیچوجه نباید از اعضاء اتحادیه، پیروی از نظریات سیاسی را خواستار شد؛ در این مورد و نیز در مورد رابطه مذهب، اتحادیه‌ها باید غیرحزبی باشند. از اعضاء اتحادیه در یک کشور پرولتری باید، تنها درک انضباط رفیقانه و ضرورت اتحاد نیروهای کارگری برای دفاع از مصالح زحمتکشان و کمک به قدرت حاکمه زحمتکشان، یعنی حکومت شوروی را خواستار بود» («درباره نقش و وظایف اتحادیه‌ها»، منتخبات لنین به فارسی، جلد دوم، قسمت دوم).

سوم اینکه عده‌ای که مخالف «حزبیت»، مخالف طبقه کارگر برای کسب قدرت سیاسی و استقرار «دیکتاتوری پرولتاریا» و مخالف برپائی جامعه سوسیالیستی واقعی هستند، از در عقب وارد می‌شوند و مخالفت خویش را با سوسیالیسم نه صمیمانه، بلکه ریاکارانه و آن هم در زیر نقاب «چپ» به این نحو بیان می‌کنند، که کارگران به حزب نیازی ندارند. کارگران به رهبری نیازی ندارند، به زعم آنها برای جنگیدن نیازی به ارتش و ستاد فرماندهی نیست، کافی است در عرصه‌های گوناگون کار صنفی، اتحادیه‌های گوناگون بوجود آیند، نظیر اتحادیه: صنف خبازان، اتحادیه صنف کفاشان، نقاشان، اتحادیه صنف رانندگان شرکت واحد، اتحادیه صنف... که از سرمایه‌داران مستقل هستند و برضد آنها و برای برچیدن نظام سرمایه‌داری بسیج شوند. این اتحادیه‌ها باید خواست‌های خویش را روز به روز افزایش دهند تا منجر به سرنگونی نظام سرمایه‌داری و سرمایه‌داران شود. این اتحادیه‌های متعدد، که بیان «پلورالیسم سوسیالیستی» هستند، سوسیالیسم را مستقر می‌کنند؟! این عده

مبارزاتی طبقه کارگر است. حزب است که لشکر پرولتاریا را به سر منزل مقصود می‌رساند و با دیکتاتوری پرولتاریا بنای ساختمان سوسیالیسم را هدایت کرده و کشور را اداره می‌کند. این امر که توده عظیم زحمتکشان بدون آگاهی به فن مبارزه سیاسی و قانونمندی‌های تکامل جامعه و مبارزه، خود بخود به مارکسیسم دست می‌یابند، تنها می‌تواند از ناآگاهی و بی‌خبری این نیروهای منحرف «چپ» سرچشمه گیرد و یا ناشی از عدم آموزش از تجربه بیش از صد سال مبارزه زحمتکشان و کارگران و توده‌های انقلابی مردم تحت ستم باشد که هرگونه جریانات انحرافی آنتی‌آتوریته، اکونومیسم و غیره را پس از سال‌ها تجربه‌های تلخ از سر راه خویش برداشته‌اند.

اعتراضات کارگری کنونی نه تنها از فقدان رهبری حزب قدرتمند و مورد اعتماد عمومی کمونیستی رنج می‌برد، از رهبری حتی اتحادیه‌های سراسری مستقل صنفی و استخوان‌دار نیز برخوردار نمی‌باشد، چه رسد به اینکه توان سلب مالکیت از سرمایه‌داران و اداره شورایی کارخانه را داشته باشد!

مدت‌هاست سکت‌های چپ‌اندروچی ما از واگذاری شرکت به «شورای کارگران و لغو کارمزدی» سخن می‌گویند! به راستی لنین اگر زنده بود، نام کتاب «بیماری کودکانه چپ روی در کمونیسم» را به بیماری روان‌پریشانه چپ‌روی در کمونیسم تغییر می‌داد و این محافل مالیخولیای زده را به شلاق می‌گرفت! با شورا شورا گفتن و حلوا حلوا کردن یک تظاهرات صنفی فاقد یک رهبری کمونیستی، که حتی توان دریافت حقوق معوقه خود را ندارد، نمی‌توان با شعار «واگذاری شرکت به کارگران» و «اداره شورایی تولید» به میدان آمد و در مقابل مبارزه صنفی و روزمره کارگران سنگ‌اندازی کرد! این بیماری را باید با ترویج «حزبیت» و ارتباط آن با جنبش کارگری و یک مبارزه جانانه ایدئولوژیک پاسخ داد! حزب ما سال‌هاست با انتشار مقالات متعدد به انحرافات چپ و راست در اعتراضات کارگری برخورد کرده و به مهمترین مبانی تئوریک آن پاسخ داده است.

کارگران هفت‌تپه و همه کارگران ایران نیازمند به تشکیلات واحد، منسجم و مستقل خود هستند، تا بتوانند با وحدت و یکپارچگی در مقابل گرازهای حاکم بایستند و حقوق‌شان را از حلقوم این جانوران بیرون کشند.

حزب ما از اعتصاب کارگران هفت‌تپه با تمام قوا حمایت می‌کند و در پاکیزگی اعتراضات کارگری از هیچ کوششی دریغ نخواهد ورزید.

زنده باد مبارزه کارگران هفت تپه علیه ظلم و ستم سرمایه‌داران!

زنده باد وحدت و تشکیلات کارگران هفت تپه!

وظایف مبارزه مطالباتی طبقه کارگر را، که باید در چارچوب نظام سرمایه‌داری مبارزه کند، از وی می‌گیرند و می‌طلبند که آنها نظام را برچینند و وظیفه حزب را که هدفش کسب قدرت سیاسی است، به عهده گیرند. این عده در عمل با این سیاست چپ‌روانه هم به اتحادیه‌های کارگری و هم به حزب طبقه کارگر صدمه می‌زنند و در خدمت سرمایه‌داران کاری می‌کنند که کارگران هیچگاه نتوانند از ابزار مناسب برای بسیج هم‌رنجان و هم‌زمان خود که در سطوح متفاوت رشد فکری و آمادگی ذهنی هستند برای هدف واحد استفاده کند و در یک جبهه قرار گیرند. روشن است که برای اعتصاب کردن و افزایش دستمزد نیازی به کمونیست شدن نیست.

ما امروز در این عرصه‌ها با نظریات انحرافی و ضدحزبی گوناگونی روبرو هستیم که استعداد آنها تنها در خرابکاری در اعتراضات و اعتصابات کارگری است. متأسفانه هستند سازمان‌ها، احزاب و نیروهایی که به جای طرح مسئله رهبری حزبی و سیاسی جنبش‌های خودجوش و ضرورت عاجل آن، خود به دامن این جنبش‌ها می‌افتند و برآند و یا حتی کوشش واهی و بیهوده می‌ورزند که این جنبش‌ها یا خود به خود به پیروزی نایل آیند، و یا آنکه از درون آنان بدون وجود رهبری، یک تئوری انقلابی بیرون آید. در درون جنبش کارگری این وظیفه را اکونومیست‌های قدیم و جدید به عهده گرفته‌اند. در جنبش‌های خودبخودی اگر کمونیست‌ها قادر نباشند، رهبری را به دست بگیرند و با تکیه به ایدئولوژی سوسیالیسم، آنها را به هدف مطلوب برسانند، این جنبش‌ها تحت تأثیر افکار حاکم بورژوازی به انحراف، سازش و یا شکست کشانده می‌شوند. رهبری کمونیستی به تئوری انقلابی نیاز دارد و این تئوری چیزی نخواهد بود، جز سوسیالیسم. تئوری این ضدانقلابی‌ها این است که توده‌ها و یا توده طبقه کارگر خودش خودش را آزاد می‌کند و نیازی به قیم و حزب ندارد. حتی آنها بی‌مورد نیز به عباراتی از مارکس توسل می‌جویند که ربطی به بحث ما ندارد. ولی آنها قادر نیستند توضیح دهند اگر مارکس و انگلس مخالف حزب و سازمان بودند و آزادی طبقه کارگر را به دست خود و به مفهوم دشمنی با تشکیلات می‌دانستند، به چه مناسبت «بیانیه حزب کمونیست» را تدوین کردند که انتشار آن دنیا را تغییر داد؟

عده‌ای دیگر به حزب اعتقادی ندارند و در مقابل حزب پرچم «شورا» را برمی‌افرازند و مدعی می‌شوند که کمبود در جنبش خودبخودی اخیر، ناشی از آن بوده است که این جنبش با فقدان رهبری «شورا»ها روبرو گشته است که گویا تنها «شوراها» قادرند این جنبش را هدایت کنند. اینکه از نظر مارکسیستی - لنینیستی خود «شورا»ها به تئوری کمونیستی و رهبری حزب کمونیستی، که ستاد فرماندهی طبقه کارگر است، نیاز دارند، برای آنها مطرح نیست و آنها با نفی «حزب» به بیراهه خویش ادامه می‌دهند. ولی کمونیست‌ها می‌دانند که حزب کمونیست ستاد فرماندهی در مبارزه طبقاتی و دورنمای



عقب نشینی حاکمیت در قبال افکار عمومی

بر آن بودیم که درباره نقش «افکار عمومی» و نگاه مارکسیسم به آن در «توفان الکترونیکی» مطلبی انتشار دهیم که خبر ناخوشایند تأیید حکم بدوی اعدام سه جوان به نام‌های «امیرحسین مرادی»، «سعید تمجیدی» و «محمد رجبی» از سوی دیوان عالی کشور در تاریخ ۲۴ تیرماه، به دستمان رسید. ساعتی بعد اطلاع پیدا کردیم که یکی از کاربران تویتر در اعتراض به تأیید این حکم، توییتی نوشته است با این عنوان که «اعدام نکنید!». این تویت کوتاه تبدیل شد به هشتگ «#اعدام نکنید» و از آن زمان تا به امروز که این مطلب را می‌نویسیم، نزدیک به ۹ میلیون بار مورد استفاده قرار گرفته است. این پشتیبانی جهانی از یک هشتگ ساده «#اعدام نکنید» ما را بر آن داشت تا در اینجا و در خصوص این موضوع، کوتاه به نقش و تأثیر «افکار عمومی» به طور مشخص به زوایا و نکاتی اشاره کنیم که توجه به آنها می‌تواند برای تداوم و تعمیق مبارزات مردم ما موثر واقع شوند.

روشن بود که این حمایت میلیونی آنگونه که حاکمیت مدعی است، واکنشی حساب شده و از قبل برنامه‌ریزی شده نبود. آنگونه که تسنیم می‌نویسد: «...اما صحنه گردانان و آتش‌بیاران این معرکه کسان دیگری هستند...» اینکه عناصری با مردم و کشور بیگانه‌اند و در هر مسأله کوچک و بزرگ در پی تأمین منافع و پیشبرد سیاست خود هستند، مایه شگفتی نیست. آنچه که حیرت‌انگیز است، بیان خواستی است عظیم در قالب یک جمله امری کوتاه «اعدام نکنید!» که از سوی جوانی در دل تهران به طور خودجوش و بی‌هیچ هماهنگی برخاست و میلیون‌ها نفر از سراسر جهان به آن پیوستند. ویژگی همین

خودجوش بودن و مردمی بودن این مطالبه بود که باعث شد «اعدام نکنید» به عنوان جدی‌ترین و ماندگارترین مطالبه فضای مجازی ایرانیان مطرح شود.

هشتگ «اعدام نکنید!» تبلور یک خواست انسانی است که مرز نمی‌شناسد. هر انسانی در هر نقطه‌ای از زمین، که زندگی کند، آنرا می‌فهمد و درست تشخیص می‌دهد. این همان عرصه عمومی است که در آن توده‌ها نقش می‌آفرینند و حاکمیت‌ها را در اینجا و آنجا به عقب‌نشینی وامیدارند. از اینروست که حاکمیت‌ها و دولت‌ها مجبورند برای اتخاذ سیاست‌هایشان به تحلیل و بررسی «افکار عمومی» بپردازند. این خود می‌رساند که تسلط بر عرصه عمومی، تسلط بر «افکار عمومی» را ضروری می‌سازد. وجود دستگاه‌های عریض و طویل تبلیغاتی و رسانه‌ای جهان موبد این واقعیت است. این خود نشان می‌دهد که جامعه عرصه مبارزه طبقاتی و حوزه عمل دولت است. دولت نمی‌تواند نسبت به آنچه در سطح جامعه رخ می‌دهد، بی‌تفاوت باشد؛ اینکه دغدغه مردم کدامند؟ تا چه حد در قبال سیاست‌ها و طرح‌های دولت از خود اقبال و ایستادگی نشان می‌دهند؟ بنابر این هیچ دولتی نمی‌تواند افکار عمومی را نادیده انگارد و آنرا کم ارزش جلوه دهد. هر جا که دولتی در برابر خواست و مطالبات مردم عقب‌نشینی کرده است، نتیجه بسیج افکار عمومی بوده است. «ریبعی»، سخنگوی دولت خود اذعان دارد که «برای جامعه امکان بروز تحرکات اجتماعی و انتقال ناآرامی‌های ذهنی به ناآرامی‌های فیزیکی را کاملاً متصورم» (تأکید از توفان الکترونیکی).

رسانه‌های حاکمیت از «کیهان» گرفته تا «تسنیم» از اینکه بسیج افکار عمومی توانسته است علیه تأیید حکم اعدام یک مسأله حقوقی را از عرصه قضائی به عرصه سیاسی بکشاند، شاکی‌اند. تو گوئی هیچ امری در جمهوری اسلامی ایران از عرصه سیاست جدا نیست. وقتی که حاکمیت در تمامی عرصه‌های

سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی حضور دارد، نمی‌تواند جلوه‌های زندگی اجتماعی مردم از آن بی‌تأثیر بمانند. هرگونه نزاع و درگیری مردم با دولت - حاکمیت ماهیت سیاسی دارد. رژیم ایران بیهوده می‌کوشد این واقعیت را از محتوی تهی سازد. خبرگزاری تسنیم می‌نویسد: «تبدیل یک مسئله قضایی و حقوقی به یک کمپین سیاسی پرسروصدا علیه یک سیستم سیاسی، می‌تواند یک موضوع را از ریل مناسب خود خارج کرده و تبدیل به یک نزاع سیاسی کند؛ مسیری که مشخصاً بسیار سخت‌تر و پرحاشیه‌تر از یک مسیر حقوقی و قضایی ساده است». همین رسانه اضافه می‌کند که «این کمپین بیش‌تر در راستای اعدام است و نه برخلاف آن». این به این معنی است که هدف از ایجاد این کمپین تحریک و برانگیختن دستگاه قضائی کشور است تا این حکم به اجرا گذاشته شود. یعنی اگر قوه قضائیه این حکم را به اجرا بگذارد، نه خواست حاکمیت بلکه واکنش به فشار افکار عمومی بوده است که یک مسأله حقوقی را به یک مسأله سیاسی تبدیل کرده و موجب شده سیاست در امور حقوقی دخالت کند و منجر به اجرای حکم اعدام شود. همین خبرگزاری از جوانانی که در این کمپین شرکت کردند به نام «بی‌اطلاع و ناغافل» نام می‌برد و به آنها این پند و اندرز را می‌دهد که «یک شهروند معمولی قبل از هرگونه مشارکت در چنین پروژه‌هایی باید تحقیق کند تا اولاً مشخص شود چند و چون ماجرا دقیقاً چیست؟ و ثانیاً صحنه گردانان این نوع پروژه‌های سیاسی چه کسانی هستند؟ قطعاً هر فردی آنگاه که می‌بیند ناغافل با امثال ترامپ و مریم رجوی و رضا ربیع پهلوی هم سو و هم موضع شده، باید در موضوع تردید کرده و کاوش عمیق‌تری در ماجرا انجام دهد و اسیر فضا سازی‌های مجازی نشود».

باید توجه داشت که دخالت عناصر خارجی، به تنهایی ماهیت یک حرکت اجتماعی را به زیر سوال نمی‌برد؛ آنگونه که حاکمیت می‌کوشد آن را القاء نماید. دخالت عناصری از این دست در کمپین «اعدام نکنید!» که یقیناً با هدف بهره‌جویی و سوء استفاده انجام می‌گیرد، از استقلال حرکت خودجوش مردمی نمی‌کاهد. رشد و تبلور آن، حقیقتی است عینی که نمی‌توانست از دید عناصری مثل ترامپ و رضا پهلوی و غیره... بدور افتد. این بود که در آن دخالت کردند تا شاید از این نم‌د کلاهی برای خودشان بسازند. «ریعی» اذعان دارد که «هزاران توثیت دیگر را ببینیم که چه موافق آن باشیم و چه مخالف، باید بپذیریم که دارای خاستگاهی طبیعی درون جامعه ایران نیز هستند». زمانی که سران اسلامی ایران به دنبال استقرار «مردم سالاری دینی» رفتند، و متأثر از روح زمان «حق اعتراض» در قانون اساسی برسمیت شناخته شد، خود می‌دانستند که «این انتخاب بی‌هزینه نیست» به قول ربیعی «به رسمیت شناختن حق اعتراض، خطر تحریک سوء استفاده کنندگان به اقدامات جهت‌دار را هم به دنبال دارد و تعهد به شنیدن صدای مردم، مستعد موج سواری دشمنان هم می‌شود».

دولت ایران کمپین «اعدام نکنید» را دامی تصور می‌کند که گویا برای نظام پهن شده است و برای گرفتار نیامدن در آن، «هوشمندی» می‌طلبد که از قرار رژیم ایران از این «بصیرت» برخوردار است، آنگونه که سخنگوی دولت، «ریعی» اظهار می‌دارد؛ این کمپین «.... هدفی جز تسریع و القای شتابزدگی در صدور و اجرای حکم تعقیب نمی‌کرد. هوشمندی ما در این است که در این دام نیفتیم. هدف اینان کوبیدن بر طبل خشونت در جامعه ایران است و نه دفاع از جان سه جوان». همه شواهد حاکی از آن هستند که حاکمیت تاکنون در برابر فشار افکار عمومی داخل و جهان از اعدام این سه جوان عقب نشسته است، علی‌رغم اینکه آنرا عملی «هوشمندانه» تلقی می‌کند.

قصد حاکمیت از اعدام این سه جوان، به دلیل تخریب اموال عمومی و شرکت در جنبش آبانماه ۹۸ این است که قدرت و قاطعیت خود را به نمایش بگذارد و پیامی باشد برای ناآرامی‌هایی که در آینده نه چندان دور انتظار آن می‌رود. کمپین «اعدام نکنید» توانست افکار عمومی را علیه این قصد حاکمیت بسیج کند؛ نتیجه اینکه اجرای حکم اعدام تا اطلاع ثانوی به اجرا در نمی‌آید. مسکوت گذاردن اجرای این حکم را ربیعی «هنر سیاسی» تلقی می‌کند که گویا «دغدغه» این دارد که «صدای گروه اول [مردم] در این هیاهو شنیده نشود. آنها به هر تعدادی که باشند، جزئی از ملت و مردم ما هستند و به همان اندازه اهمیت دارند». دولت ریاکارانه عقب‌نشینی خود را واکنشی منطقی به «تلاش مدنی شهروندان برای شنیده شدن و پاسخ حاکمان برای شنیدن صدای بی‌پیراهه مردم» نشان می‌دهد و با این رأفت اسلامی گویا «فرصت تجدید عهد با آرمان‌های انقلاب» را فراهم آورده است.

سخنگوی دولت در ارتباط با حکم اعدام این سه جوان و کمپین «اعدام نکنید!» اظهار می‌دارد که «صرف نظر از بهره‌جویی‌ها و مداخله‌های خارجی، تلاش مدنی شهروندان برای شنیده شدن و پاسخ حاکمان برای شنیدن صدای بی‌پیراهه مردم، از برکات انقلاب است که فرصت تجدید عهد با آرمان‌های انقلاب ما را فراهم می‌کند. این یکی از مهم‌ترین دارایی ماست که ارزش پاسداری و مباحثات دارد». کدام «عهد»؟ این ادعای کذب با واقعیت عینی و زندگی اجتماعی مردم ما هیچ قرباتی ندارد. حاکمیت نمی‌تواند با مردم «تجدید عهد» کند، چرا که از روز نخست با عهدشکنی بر اریکه قدرت نشست و با سرکوب و اعدام آزادیخواهان و ایجاد جو فشار و خفقان توانست با اتکاء به بازوی نظامی خود بر امور جامعه مسلط گردد. حاکمیت امروز پس از ۴ دهه که از ترس خروش گرسنگان به وحشت افتاده است، حاضر است به «صدای بی‌پیراهه مردم»، این «مهم‌ترین دارایی» نظام، گوش دهد؟ مبارزات روزانه طبقه کارگر و اقشار زحمتکش کشور ما (رجوع شود به گزارش «جبهه نبرد طبقاتی» در همین شماره) خلاف این ادعا را اثبات می‌کند. •

ایجاد شفافیت و نظارت توده‌ها بر مفاد مشخص قرارداد باید خواست همه مردم ایران باشد.

از این گذشته انتشار این سند صرف‌نظر از اینکه به نفع چین و یا به نفع طرفین در آینده منعقد گردد، هشدار می‌دهد به امپریالیسم غرب است که با سیاست تحریم، خرابکاری، نقض حق حاکمیت ملی ایران و تلاش برای تجزیه ایران، چپاول ثروت‌های ایران در بانک‌های اروپا و آمریکا، تخریب در صنایع ایران و نقض حقوق قانونی ایران در جوامع جهانی با شکست روبرو شده است. این شکست شاید غرب را مجبور به تغییر روش قلدرمنشانه خویش در مورد ایران و حتی تا حدودی در جهان به گرداند، زیرا مجبور است که نیروی رقیب نوظهور خویش را در تشدید تضادهای جهانی به حساب آورد. این تغییر روش و یا حتی عقب‌نشینی نسبی به نفع ایران در مذاکرات مشترک با چین خواهد بود، زیرا به تقویت مواضع ایران منجر خواهد شد.

اینکه موجی از اعتراض در شبکه مجازی بر ضد این «قرارداد» در گرفته است، بیشتر جنبه تبلیغاتی دارد و عوامل آمریکا در ایران به آن دامن می‌زنند، حتی بدون آنکه آن را مطالعه کرده باشند. این عوامل آمریکائی: «قراردادی» را که هنوز نوشته نشده و نکاتش روشن نیست، با «قرارداد ترکمنچای» قیاس می‌کنند و نشان می‌دهند، حتی نمی‌دانند که «قرارداد ترکمنچای» چه قراردادی بوده است. در درجه نخست ما به جای یک برخورد تحلیلی و علمی با تبلیغات، دروغ‌گوئی و جعل خبر روبرو هستیم. در زیر به طور مختصر در مورد سند همکاری‌های ۲۵ ساله و همین‌طور همکاری‌های ایران با چین و روسیه و به ماهیت دو قدرت بزرگ و متحد ناپایدار و ممکن ایران و نیروهای اپوزیسیون دست راستی می‌پردازیم.

جمهوری سرمایه‌داری اسلامی ایران و موضع ضعف

این گفته درست است که رژیم جمهوری اسلامی از موضع ضعف در مذاکرات با چین شرکت می‌کند. و این هم درست است که جمهوری چین با تضعیف موقعیت ایران در جهان با موفقیت روبرو بوده است. سیاست چین در مورد ایران با دست به عقب‌زدن و با پا به جلو کشیدن است و در این امر تاکنون موفق بوده است. حتی جمهوری سوسیالیستی چین در گذشته هم نسبت به رژیم شاه با احترام رفتار می‌کرد و اشرف پهلوی و خاندان سلطنت را به چین دعوت نمود و از آنها تجلیل کرد. زمانی که رژیم منقرض پهلوی در حال سقوط بود، این «هاوکا فننگ»، رهبر چین بود که به ایران آمد تا درجه صمیمیت خود را نسبت به شاه ایران نشان دهد. کشور ایران و موقعیت استراتژیک آن برای جمهوری توده‌ای چین همیشه اهمیت داشته است، صرف‌نظر از اینکه چه حکومتی در ایران بر سر کار باشد. ولی در برخورد به موضع ضعف جمهوری اسلامی در میان اپوزیسیون ایران نظر واحد نیست. نوکران آمریکا و فریب‌خوردگان این جماعت و یا کسانی که از تاریخ ایران و دوران ننگین رژیم پهلوی بی‌خبرند، مدعی‌اند که این «سیاست‌های تشنج‌زای ایران» در منطقه، نظیر تلاش ایران برای دستیابی به انرژی هسته‌ای و



«برنامه همکاری‌های جامع ۲۵

ساله ایران و چین»

تلخیصی از بیانیه حزب کار ایران (توفان) در مورد سند

«...از نظر حزب ما «قرارداد» منتشرشده کنونی ایران و چین، که با هیاهوی امپریالیست‌های غرب و یاران خفته‌شان در میان اپوزیسیون ایران روبرو شده است، نه قرارداد است، نه توافقنامه و نه سندی امضاء شده؛ هیچ چیز نیست، جز یک بیان عمومی اصول و خطوط کلی، که باید در صورت انعقاد یک قرارداد مشخص آتی، این اهداف، آرزوها و خواسته‌ها در آن تبلور یابند. در حقیقت بیان آرزوها و خواسته‌های دو طرف است. این سند، روح و بستر قرارداد مشخصی خواهد بود که مفاد آن باید براساس این زیربنا در آینده تدوین و استوار گردند. این سند در حقیقت چارچوب یک قرارداد آتی را بیان داشته است. خطوط کلی خواسته‌هایی است که تحقق‌اش مورد توافق طرفین باشد. در غرب به این نوع اسناد «چارچوب قرارداد» می‌گویند که جهت بحث‌ها را برای تسهیل کار در آینده روشن می‌گرداند. داوری دقیق و اظهارنظر قطعی در مورد آن، در لحظه کنونی، تنها یک ذهنی‌گری کامل است که با قدرت تخیل و حدس و گمان همراه است.

امضاء چنین قراردادی، چنانچه مفاد مشخص آن در مذاکرات دو جانبه واقعاً براساس سود متقابل تنظیم شود و هدف استعماری نداشته باشد، جنبه استراتژیک دارد و توازن قوا را در منطقه و تا حدودی در آسیا و اروپا در ابعاد وسیع برهم می‌زند و حتی به نفع ایران می‌باشد و تحریم استعماری ممالک امپریالیستی غرب را خنثی می‌کند. این قرارداد آتی، که در تمام عرصه‌های حیاتی کشور ما منعقد می‌گردد، در وضعیت ایران تغییرات مهمی ایجاد خواهد کرد، ولی چنانچه مفاد آن استعماری باشد و رژیم حاکم در ایران به خیانت ملی تن در دهد و ایران را برای فروش به چین تقدیم گرداند، تنها توازن قوا را در منطقه و جهان به نفع چین تغییر خواهد داد و کشور ما را به عرصه تاخت و تاز امپریالیست‌ها و خرابکاری آنها بدل خواهد کرد. این است که مبارزه برای

ملی ایران است، جانانه حمایت می‌کنند. این یاران ایرانی قطر ولی همینکه چشمشان به معاملات نفت و گاز با تخفیف ظاهر ۳۲ درصد به جمهوری چین در این سند برنامه‌ای افتاده - که آنهم هنوز قطعی نیست - به یکباره احساسات ملی‌شان تحریک شده‌اند و از غارت نفت ایران به هراس افتاده‌اند. روشن است که فروش نفت و گاز ایران به قیمت بازار جهانی بهتر است، ولی همین فشارهای آمریکا و تحریم جنایتکارانه است که این خسارت را به مردم میهن ما تحمیل می‌کند، تا ما نفت‌مان را قاچاقی و ارزان بفروشیم و در عوض قطر هر ساله میلیاردها دلار گاز ایران را غارت کند، که به مراتب از تخفیف ایران به چین بیشتر است و این خود محصول تحریم آمریکا و متحدانش است.

ولی یک واقعیته وجود دارد که ما علت ضعف جمهوری اسلامی را نباید صرفاً در موضع‌گیری‌های جهانی و منطقه‌ایش بینیم. موضع ضعف جمهوری اسلامی در فساد، رانت‌خواری، دزدی و غارت، سرکوب و بی‌احترامی به حقوق مردم ایران، نقض حقوق آنها و دشمنی‌اش با طبقه کارگر ایران است. روز به روز مردم بیشتر این رژیم ضد‌مردمی را منزوی می‌کنند و این آن وضعی است که این رژیم با آن روبروست. آنها از مردم کشورشان بیشتر از امپریالیسم می‌هراسند و طبیعتاً در مقابل امپریالیسم حاضرند امتیازات بیشتری بدهند. این شرایط است که موجب نگرانی نیروهای ملی در ایران است.

اصول برخورد به قراردادهای

با اصل هیچ قراردادی نمی‌شود مخالف بود. حزب ما با انعقاد قرارداد، حتی با آمریکا و سایر امپریالیست‌ها، بجز اسرائیل، موافق است. ماهیت یک قرارداد وابسته به آن است که چه مفادی در قرارداد هستند و چه شرایطی به طرفین قرارداد تحمیل می‌شود. این مفاد و شرایط است که باید مورد بررسی قرار گیرند و حرف آخر را در مورد ماهیت قراردادهای بزنند. به طور فله‌ای نمی‌شود هر چیز که از جانب روسیه، چین و یا حتی آمریکا و اروپا آمد، رد کرد.

- * قرارداد باید روشن و بدون ابهام تدوین شده باشد.
- * قرارداد باید شفاف و علنی باشد، به بحث عمومی گذارده شود و در مورد مشخص ایران، جمهوری اسلامی باید بیشتر از امپریالیست‌ها بترسد تا از خلق ایران.
- * قرارداد باید براساس سود متقابل و عادلانه باشد، به اتحاد دو کشور یاری رساند و به احترام متقابل بیانجامد.
- * قرارداد باید دارای آن چنان مضمون و روحی باشد که در عین دوستانه‌بودن به تحکیم روابط دو کشور در درازمدت خدمت کند، تفاهم میان کشورها را تقویت نماید و در یک کلام مانند قراردادهای زمان لنین و استالین در کشور سوسیالیستی شوروی با ایران باشد و نه قراردادهایی با روح تزاریسم، و داری و یا قراردادهای کودتاگرانه‌ای که با روح «آیزنهاوریزم» و «نیکسونیزم» نوشته شده باشند.

یا تسلط به فن‌آوری موشکی و تسلیحاتی و... رویدادهای هستند که به انفراد ایران انجامیده و جمهوری اسلامی را در مذاکرات در موضع ضعف قرار داده است. به زعم این بلندگویان ایرانی آمریکا در میان اپوزیسیون، اگر ایران از تمام این خواست‌ها دست بردارد، آنوقت ایران در «موضع قدرت» قرار خواهد گرفت و با طرف‌های خویش می‌تواند از «موضع قدرت» صحبت کند. این «موضع قدرتی» که ایرانیان مدافع آمریکا از آن صحبت می‌کنند، طبیعتاً نفی دست‌آوردهای انقلاب ایران، نقض حاکمیت ملی ایران و تسلیم خفت‌بار به امپریالیسم آمریکاست، که می‌بایست در ایران مجدداً پا بگیرد و منطقه را به تشنج بکشد و موضع برتری و سلطه خود را تأمین کند. حال آنکه امنیت آمریکا و یا برتری و حضور دائمی امپریالیسم آمریکا در منطقه، قدرت ایران نیست، ضعف و سرخوردگی ایران است. این ایران نیست که در منطقه تشنج آفریده، این آمریکا و سایر امپریالیست‌ها و اسرائیل هستند که منطقه را با نظریه «صهیونیسم»، «داعشیسم» و «وهابیسم» به خاک و خون کشیده‌اند. تشنج در منطقه از زمان شاه وجود داشت و شاه به عنوان ژاندارم منطقه مسئول سرکوب نهضت ظفار و فلسطین، شرکت در جنگ ویتنام و سرکوب نظامی سایر نیروهای مترقی در منطقه بود. این صهیونیست‌ها بودند که مرتب به جنگ دست می‌زدند، فلسطینی‌ها را قتل‌عام می‌کردند و منطقه را به خون می‌کشیدند. این آمریکایی‌ها بودند که مرتب در پاکستان، ایران، ترکیه، عراق کودتا می‌کردند و در منطقه آشوب می‌آفریدند. چاکران آمریکا می‌خواهند جای علت و معلول را عوض کنند و ضعف موضع ایران را صرفاً به گردن خود جمهوری اسلامی بیاندازند و آب طهارت بر سر امپریالیسم و صهیونیسم بریزند. آنها دلایل تحریم را در وجود جمهوری اسلامی خلاصه می‌کنند، حال آنکه اگر یک رژیم دموکراتیک و انقلابی دو آتش نیز در ایران بر سر کار آید، آمریکا و متحدانش از تحریم ایران دست برنمی‌دارند، به نمونه کوبا و ونزوئلا نظر اندازید، زیرا برای آنها مهم نیست که رژیم حاکم در ایران چقدر دموکرات، انقلابی، ارتجاعی و یا ضدبشری است، برای آنها مهم است که این رژیم‌ها تا چه حد گماشتگی آمریکا را می‌پذیرند و حاضرند چوب حراج را بر سر منافع ایران بزنند. تحریم جنایتکارانه آمریکا را باید درهم شکست ولی نه با خیانت به مردم و به انقلاب ایران و دست‌آوردهای آن انقلاب، بلکه تنها با مبارزه مستمر و عمیق با امپریالیسم آمریکا.

تمام همسایگان ایران از تحریم ایران سود می‌برند و حاضر نیستند در آرامش منطقه بکوشند. دولت قطر چند دهه است که منبع گاز مشترک میان ایران و قطر را یکجانبه استخراج می‌کند و در واقع سهم ایران را می‌دزد و در بازارهای جهان می‌فروشد و به جیب می‌زند. آنها با حمایت داعش در تشنج منطقه سهم داشتند و دارند زیرا منافع اقتصادی آنها تأمین می‌شود. این ایرانیان مدافع آمریکا تلاش نمی‌کنند که این دیوار تحریم شکسته شود تا گاز ایران به غارت نرود و ایران مجبور نشود نفت خود را با بهای نازل در بازارهای بین‌المللی به فروش برساند که به نفع ممالک امپریالیستی بوده است. آنها از تحریم آمریکا، که خیانت به منافع

چین صادر می‌شود؟ به کشورهای عربی می‌رود؟ و یا با مبلغ ناچیزی به ممالک منطقه و یا اروپائی فروخته می‌شود؟ در آن صورت این تأسیسات به درد ایران نمی‌خورند و فقط به درد چین می‌خورد که بخشی از کارخانه‌های خود را به ایران منتقل کرده‌اند تا با استفاده از مزایائی که به دست می‌آورند، آب را به قیمت ارزان‌تری به بازارهای رقابت جهانی وارد کند. طبیعت این استعمار روشن است. این نمونه ساده که ما بیان کردیم در تمام موارد سرمایه‌گذاری‌های چینی‌ها در ایران صادق است. در هر مورد خاص باید توجه کافی مبذول شود که خسارتی متوجه ایران نگردد. گسترش تجارت به چه مفهوم است؟ یعنی تجارت اسلامی محققان برای نابودی صنایع داخلی ایران از چین با نرخ ارز دولتی دلار و یا یورو کالا وارد کنند و زمینه نابودی تولید مستقل در ایران را فراهم آورند؟ رسیدگی به وضعیت کشاورزی مفهومش چیست؟ جلوگیری از ساختمان‌سازی و ویلاسازی در شمال و یا ادامه سیاست تاکتونی در جهت نابودی کشاورزی به یاری چینی‌ها و وارد کردن بذره‌های تراریخته برای نابودی کامل کشاورز ایران و وابستگی آن به چین چه از نظر ورود بذر، چه از نظر آفات نباتی و... است. کدام ملاک‌ها برای حفظ محیط‌زیست منظور می‌گردد؟ همان ملاک‌هایی که تقاضایش فعالان محیط زیست را به زندان اوین برده است؟ وقتی سرمایه‌گذاران خصوصی از کشور «سوسیالیستی» چین برای سرمایه‌گذاری به ایران می‌آیند، ربطش با دولت چین چیست؟ تعهدات دولت چین در این زمینه چیست؟ اگر یک سرمایه‌دار خصوصی چین ورشکست شد و یا درآمد‌ها را بالا کشید و فرار کرد، کشور ایران در مقابل آن چه ضمانت حقوقی دارد؟ کارگرانی که در ایران کار می‌کنند، ایرانی هستند یا چینی و یا از بنگلادش و پاکستان و... به ایران وارد میشوند تا هم قواعد محیط زیست را بشکنند و هم سطح دستمزد فعلی کارگران در ایران را کاهش دهند و هم در محیط کارگری تفرقه ایجاد کنند؟ سود این شرکت‌ها در محاسبات مالیاتی محاسبه می‌گردد یا خیر و اصل سود به کدام نرخ ارز به کجا حواله می‌گردد و... در این زمینه‌ها می‌شود کتاب نوشت ولی همین کتاب‌هاست که باید مبنای تحلیل واقع‌بینانه در مورد یک قرارداد باشد. این سند یا هنوز تدوین نشده، و یا منتشر نشده و مخفی است و مردم ایران از آن بی‌خبرند.

آیا مفاد این قرارداد در مجلس شورای اسلامی - هر چند در قُرُق اصولگرایان - بعد از بررسی در کمیسیون‌ها با استفاده از نیروی کارشناسی مورد بحث و تحلیل قرار می‌گیرند، یا به حکم حکومتی «رهبر معظم» از بالای سر مردم تصویب می‌شوند، که در این صورت مورد پشتیبانی مردم قرار نخواهد گرفت! همه این مسایل جنبه‌هایی است که در مورد یک قرارداد باید منظور شوند و گر نه چنین قراردادی از درجه اعتبار ساقط است، مضافاً اینکه نمایندگان کنونی مجلس شورای اسلامی نمایندگان واقعی مردم ایران نیستند و نمی‌شود آراء اکثریت آنها را نظر عموم مردم دانست....

برای مطالعه کل این بیانیه به اینجا مراجعه کنید.

* قرارداد باید برای دو طرف تضمین اجرایی داشته باشد و نه اینکه یک طرف فاقد هرگونه اهرم اعمال نفوذ باشد و طرف دیگر قادر شود از امروز به فردا براساس مصالح روزش قرارداد را مانند آمریکائی‌ها فسخ کند و حق حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشور طرف قرارداد را به زیر پا بگذارد.

* قرارداد باید شرایط خروج از قرارداد و یا مجازات‌های مربوطه در اثر عدم اجرای مفاد قرارداد در زمان معین را تعریف کند و تضمین‌های لازم را برای تحقق این مجازات‌ها فراهم آورد. قراردادی، که تنها برای ایجاد «تفاهم» با جمله پردازی‌های ناروشتن، وضعیت قابل تفسیری را در زمان تشدید تضاد فراهم کند، قراردادی نیست که با روح دوستی و تفاهم به رشته تحریر در آمده باشد. این نوع قراردادها از همان بدو امر بر اساس سوء استفاده و کلاهبرداری‌های حقوقی تنظیم شده‌اند که عامل شکست و عدم موفقیت را در درون خود دارند.

چگونه باید واقع‌بینانه بررسی کرد

سند برنامه‌ای را که ایران و چین منتشر کرده‌اند، هنوز «قرارداد» نیست، بیان خطوط کلی سیاستی است که دو کشور می‌خواهند در آینده به پیش برند که این سیاست کلی ادعائی در مجموع اگر واقعاً اجرا شود، به ضرر ایران نخواهد بود. ولی زمانی می‌شود به داوری در مورد یک قرارداد نشست که مفاد مورد توافق آن به طور مشخص تنظیم شده و در مقابل شما قرار داشته باشند. داوری در مورد کلیات راحت است، ولی بحث ما بر سر تحلیل مشخص از شرایط مشخص است که به جزئیات برمی‌گردد و به دقت و کارشناسی نیاز دارد. به عنوان نمونه قرار است که در مورد بنای تأسیسات آب شیرین و بهره‌برداری از آن در ایران با چینی‌ها همکاری شود. هر ایرانی میهن‌پرستی می‌داند که ایران سرزمینی کم آب است و به ویژه جنوب ایران به آب شیرین نیاز دارد. تمام ممالک کم آب عربی سواحل خلیج فارس این تأسیسات را ساخته‌اند و از آب شیرین استفاده می‌کنند. ایران که برای ساختن این تأسیسات و استفاده از نیروی برق هسته‌ای برای آنها با مشکلات از جانب دشمنان خارجی و وابستگان داخلی‌اش روبرو شده، نیاز حیاتی به این تأسیسات دارد. فقط ایرانیان خودفروخته و هوادار تحریم با این تأسیسات مخالف‌اند. رژیم پهلوی بیش از ۵۰ سال وقت داشت به این وظیفه عمل کند، که نکرد. حال ما باید از این سیاست دفاع کنیم، ولی در طرح مشخص بنای این تأسیسات باید دید که مدیریت آن با کیست؟ مشترک است؟ چینی و یا ایرانی است؟ عمر این تأسیسات چند سال می‌باشد؟ ۲۵ سال است و یا بیشتر است؟ تکلیف این تأسیسات بعد از ۲۵ سال چه می‌شود؟ آیا وسایل یدکی دارند که این تأسیسات به عمر خود ادامه دهند یا خیر؟ آیا کارشناسان ایرانی تا آن حد توانائی پیدا کرده‌اند که بر این فن‌آوری تسلط داشته باشند و خود این تأسیسات را بنا کنند و اداره نمایند یا خیر؟ پرسش این است که آب شیرین تولید شده به چه مصرفی می‌رسد؟ به



سیاست نئولیبرالیستی فقیرکشی دولت روحانی در رهاسازی «اپیدمی کرونا» در ایران!

حسن روحانی اخیراً در یک برنامه تلویزیونی صریحاً اعلام کرد: طبق گزارش معاونت تحقیقات وزارت بهداشت، تخمین بر این است که تاکنون ۲۵ میلیون ایرانی به کرونا مبتلا شده‌اند و طبق برآوردها احتمالاً تا ۳۵ میلیون نفر دیگر نیز در معرض ابتلا به کرونا قرار دارند.

سیاست دولت‌ها در برخورد با پاندمی (سرایت جهانی) کرونا از دو حالت خارج نمی‌توانست باشد؛ یا اصل را بر نجات مردم قرار دهند و همه امکانات کشور را در این جهت سازماندهی و بسیج کنند و با قرنطینه عمومی و تأمین نیازهای اولیه و ضروری معیشتی همگانی به مدت چند ماه این اپیدمی (سرایت در عرصه ملی) را کنترل کنند و یا اینکه از همان آغاز سیاست رهاسازی این اپیدمی را با آگاهی کامل از پیامد کشتار وسیع فقرا و بیماران و سالمندان بپذیرند!

سیاست دولت روحانی از همان ابتدای شیوع بیماری در شهر قم، سیاست رهاسازی اپیدمی به صورت مخالفت با قرنطینه عمومی و عدم پذیرش تأمین هزینه معیشتی مردم در زمان قرنطینه بود! دولت روحانی با اتخاذ سیاست‌های ظاهر سازه پیش‌گیری از طریق «دورکاری» که شامل حال بخش اعظم نیروی کار به خصوص کارگران و زحمتکشان نمی‌شود، (آنها به دلیل نوع مشاغل خود در معرض ابتلای بیش‌تری به «ویروس کرونا» قرار دارند. نزدیک به ۵۵ درصد محرومان در ایران شاغل هستند. ویژگی این مشاغل، آنها را در معرض

سرایت بیش‌تر «ویروس کرونا» قرار می‌دهد. این مشاغل عمدتاً فاقد حمایت اجتماعی کافی و در محیط‌های پُرتردد، پُرمخاطره با کیفیت بهداشتی پایین هستند و امکان «دورکاری» در آنها وجود ندارد. شاغلین در این مشاغل عمدتاً فاقد پس‌انداز کافی برای ماندن در قرنطینه هستند. فقرا عموماً در محیط‌های با تراکم بالای جمعیتی و کیفیت پایین از منظر سلامت زندگی می‌کنند. برای تردد میان محل سکونت پُرمخاطره تا محل کار پُرمخاطره خود نیز مجبور به استفاده از وسایل نقلیه عمومی هستند، که براساس گفته «دکتر ایرج حریرچی»، معاون وزارت بهداشت، عامل ۲۶،۵ درصد از ابتلا به کرونا در ایران است. از نگاهی دیگر، نزدیک به ۶۰ درصد از شاغلان در ایران فاقد بیمه اجتماعی لازم هستند. به عبارتی بخش قابل توجه‌ای از مشاغل غیررسمی ایران متعلق به افراد فقیر و اقشار آسیب‌پذیر جامعه است) و یا آموزش از راه دور (که دربرگیرنده اکثریت دانش‌آموزان وابسته به خانواده‌های محروم نمی‌شود) و تبلیغ مسئولیت فردی و انداختن مسئولیت به گردن افراد، عملاً از دولت در رابطه با مبارزه ریشه‌ای و واقعی با این اپیدمی سلب مسئولیت کرد!

جمهوری اسلامی در طی چهل سال گذشته ۹۶۶،۳ میلیارد دلار نفت فروخته و طی ۱۸ سال اخیر (از سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۸) مبلغ ۱۶۲ تریلیارد و ۵۸۰ میلیارد تومان (منبع آمار سازمان خصوصی‌سازی) اموال عمومی را به بخش خصوصی واگذار کرده است. حجم نقدینگی در هفته منتهی به ۱۳۹۹/۳/۲۹ به ۲۶۵۱۴،۶ هزار میلیارد ریال رسید که نسبت به پایان سال قبل ۷،۳ درصد رشد نشان می‌دهد. همچنین حجم پایه پولی در پایان خرداد ۱۳۹۹ به ۳۸۳۴،۷ هزار میلیارد ریال رسیده است که در مقایسه با پایان سال قبل ۸،۸ درصد رشد نشان می‌دهد.

حال سؤال اینجاست، این حجم عظیم نقدینگی در دست کدام قشر و طبقه اجتماعی است و چگونه است که در سه ماهه بهار



نگاهی به دستمزد ۲۱ درصدی و اوضاع وخیم معیشتی کارگران

در «توفان الکترونیکی» شماره ۱۶۶ مقاله‌ای پیرامون افزایش ناعادلانه حداقل دستمزد کارگران در سال ۱۳۹۹ درج گردید. به این مسئله اساسی اشاره نمودیم که وقتی دولت، خود تورم سال جاری را بالای ۴۶ درصد نسبت به سال قبل اعلام می‌کند - میدانیم افزایش برخی کالاها همین امروز نسبت به سال قبل ۱۵۰ تا ۲۰۰ درصد است - افزایش دستمزد سال ۱۳۹۹ در حد ۲۱ درصد عادلانه نیست، ظالمانه است؛ دفاع از حق کارگران نیست، یاری به کارفرمایان برای استثمار بیش‌تر است؛ بربریت است. هرچند با دخالت دستگاه قضائیه گویا حق مسکن از ۱۰۰ هزار تومان به ۳۰۰ هزار تومان افزایش می‌یابد، که این مبلغ هنوز به حساب هیچ کارگری واریز نگشته است، هیچ کارفرمایان تلاش می‌کنند از در عقب وارد شوند و تن به همان ۲۱ درصد اضافه حقوق هم نمی‌دهند.

بنابر «خبرگزاری کار» در روز ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۹ «کارگروه تخصصی کمیته ماده ۱۲ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور» جلسه‌ای در اتاق ایران پیرامون «بررسی نحوه محاسبه و کسر حق بیمه سنواتی براساس دستمزدهای اعلامی از سوی شورای عالی کار و بخشنامه دستمزد مبنای کسر حق بیمه» تشکیل داد با هدف دورزدن قانون برای استثمار بیش‌تر کارگران. در جلسه فوق، نمایندگان قوه قضائیه، سازمان تأمین اجتماعی، معاونت حقوقی ریاست جمهوری، وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، وزارت صمت، اتاق اصناف، کمیسیون مالیات و تأمین اجتماعی اتاق ایران، شرکت فرابورس ایران و سندیکای شرکت‌های ساختمانی حضور داشتند.

در این جلسه طرح «فریز مزدی» شامورتی‌بازی جدیدی بود

سال جاری ۸۸ درصد هم رشد داشته و این در حالی است که در همین مدت طبق اطلاع رئیس مرکز آمار ایران: با شیوع کرونا در بهار امسال نسبت به فصل مشابه سال قبل، ۲ میلیون نفر از بازار کار خارج شدند که بیش از ۱ میلیون و ۲۰ هزار نفر آن را زنان و ۹۷۰ هزار نفر آن را مردان تشکیل می‌دهند و ۱۵ میلیون نفر از شاغلان کم شده است.

آمار رسمی کرونا در ایران در تاریخ ۲۸ تیر ۱۳۹۹ تعداد مبتلایان را ۲۷۱۶۰۶ نفر و تعداد جانباختگان را ۱۳۹۷۹ نفر اعلام کرده است، که با این حساب از هر بیست نفر مبتلا، یک نفر فوت کرده است. حال با ادعای آقای روحانی مبنی بر ابتلای ۲۵ میلیون نفر باید یک میلیون و دویست و پنجاه هزار نفر در ایران فوت کرده باشند؟! هدف آقای روحانی از طرح چنین ادعائی فقط عادی‌نمایی شرایط و کوچک‌نمایی خطر مرگ و میری است که اکثریت قربانیان آن محرومین جامعه هستند! میلیون‌ها نفر حاشیه‌نشین و دست‌فروش و محرومی که به علت فقر فاقد امکانات بهداشتی و درمانی و اکثراً دچار سوء تغذیه و بیماری‌های مزمن هستند در خطر ابتلاء و مرگ قرار دارند، که البته قربانی شدن آنها نه تنها ذره‌ای اهمیت برای مقامات جمهوری اسلامی ندارد، بلکه منفعت هم می‌تواند داشته باشد و به نقدینگی آنها بیفزاید!

«ویروس کرونا» نه تنها برای محرومان کشنده‌تر، بلکه عامل تشدید فقر آنان نیز است. برآورد جدید بانک جهانی نشان می‌دهد که «کرونا» بین ۱۵ تا ۸ درصد به جمعیت فقرا در جهان خواهد افزود و احتمالاً بیش از ۵۰۰ میلیون نفر دیگر را به دام فقر خواهد کشید. در ایران پیش‌بینی می‌شود که «کرونا» تمام ۴ میلیون شغلی را که طی ۱۵ سال گذشته در اقتصاد ایران ایجاد شده است، نابود کند که این خود به معنای فقر بیش‌تر خواهد بود. براساس برآورد وزارت کار و رفاه اجتماعی بالغ بر ۱۷،۷ میلیون خانوار، یعنی معادل ۵۸ میلیون نفر از جمعیت ایران پیش از «کرونا» واجد شرایط دریافت بسته حمایتی دولت بوده‌اند. با در نظر گرفتن خط فقر بر مبنای تأمین ۲۱۰۰ کیلو کالری انرژی در روز، بین ۳۰ تا ۳۳ میلیون نفر تا پیش از «کرونا» توان تأمین هزینه‌های اساسی خود را نداشته‌اند. همچنین نزدیک ۲۵ تا ۲۷ میلیون نفر در دهک‌های ۵ تا ۷ درآمدی جز بخش آسیب‌پذیر جامعه محسوب می‌شوند که با شوک‌های اقتصادی در معرض فقر قرار می‌گیرند.

به بیان دیگر، براساس پیش‌بینی بانک جهانی می‌توان پیش‌بینی کرد که در نبود سیاست حمایتی روشن، دهک پنجم درآمدی ایران نیز در اثر «بیماری کرونا» و عوارض اقتصادی آن در معرض فقر قرار خواهد گرفت و نرخ فقر را از ۴۰ درصد کنونی به بالای ۴۵ تا ۴۸ درصد افزایش خواهد داد. در سال ۱۳۹۶ حدود ۱۳ میلیون نفر ناتوان از تأمین نیازهای اساسی خود بودند که این تعداد به ۳۲ تا ۳۳ میلیون نفر تا پیش از «کرونا» رسیده بود. احتمالاً «کرونا» جمعیت افراد زیر خط فقر ایران را به ۴۰ میلیون نفر خواهد رساند.

که توسط نمایندگان کارفرمایان به بحث گذاشته شد؛ بر این اساس که با فسخ قراردادهای قدیمی و عقد قراردادهای جدید سطح دستمزد کارگران باسابقه در حد حداقل دستمزد یک سال قبل کاهش یابد. با طرح چنین ماده‌ای دست کارفرما باز است تا کارگری که سال گذشته، مزد همراه با مزایای مزدی، سه میلیون تومان دریافت می‌کرد، از حق افزایش مزد برخوردار نگردد، کم است، دستمزد دریافتی‌اش از سال گذشته نیز کم‌تر شود و به حدود ۲ میلیون و ۵۰۰ یا ۲ میلیون و ۷۰۰ هزار تومان کاهش یابد.

نمایندگان کارفرمایان نتولیرال، که دولت آقای روحانی آنان را پشتیبانی می‌کند، در این جلسه، سازمان تأمین اجتماعی را تهدید کرد، زیر فشار گذاشتند که اگر با «فریز مزدی» مخالفت شود، کارفرمایان دست به تعدیل نیروی کار خواهند زد. مدیر دبیرخانه کمیته ماده ۱۲، «محسن عامری» در این خصوص اظهار داشت: «سازمان تأمین اجتماعی از پذیرش لیست بیمه کارگران با قراردادهای جدید به استناد کاهش دستمزدهای مندرج در لیست خودداری می‌نماید. این مسئله باعث شده است که برخی کارفرمایان اقدام به تعدیل نیرو و یا عقد قرارداد با کارکنان جدید به جای تمدید قرارداد با کارکنان قبلی نمایند که این موضوع با سیاست‌های توسعه اشتغال در کشور در تضاد است.» «محمد اصابتی»، مشاور وی ادامه می‌دهد: «در قراردادهای موقت چنانچه تسویه حساب امر به مختوم شده باشد، کارگر و کارفرما می‌توانند توافق نمایند که این توافق، قرارداد جدید است.»

کارفرمایان محترم نتولیرال، که از تورم سرسام‌آور و فشار ناشی از آن به خانواده‌های کارگران بی‌خبرند - نمی‌توانند خبر داشته باشند، چون این را یک امر طبیعی می‌دانند - نمی‌خواهند برای چنین معضلی، راه حلی بیابند. برعکس برآنند که این بازار است که خود بهای نیروی کار را تعیین می‌کند. شرایط اقتصادی به خاطر تحریم‌ها از یک طرف و از طرفی به خاطر ترس ایجادشده از «هیولای کرونا» فرصتی را برای کارفرمایان بوجود آورده تا سیاست‌های نتولیرالی در سایه این دو را به پیش ببرند. اصل و اساس سیاست‌های نتولیرالی بی‌توجهی به وضع فلاکت‌بار زحمتکشان است و دریافت سود هرچه بیش‌تر. کارفرمایان به همراه دولت نتولیرال چنان فضای ترس و وحشتی بوجود آورده‌اند که دست کارفرمایان محترم را، که شکم سیری ندارند و برای آقازاده‌هایشان برای زندگی زالوار در اروپا، آمریکا و کانادا قصرهای میلیونی فراهم می‌سازند، باز گذاشته، تلاش می‌کنند در سایه عدم یک شکل مستقل کارگران، که قدرت مانورشان را تعدیل می‌دهد، از هر ترفندی برای به‌زاندن کارگران استفاده نمایند. تا جایی که بی‌شرمانه استدلال می‌کنند، کارگران خود بر این واقف‌اند که اگر به حقوق سال گذشته و کم‌تر از آن نیز رضایت ندهند، کارفرمایان اجباراً گروه، گروه قرارداد

کارگران را فسخ می‌کنند و کارگران اخراج شده به لشکر بیکاران می‌پیوندند. لذا بنابر کارفرمایان محترم استثمارگر، کارگران حاضرند و گویا با جان و دل مایل‌اند قراردادهای قبل را فسخ و به قرارداد جدید (قید عدم سابقه) کار تن داده و به حداقل حقوق سالانه سال ۱۳۹۸ بدون حق سنوات رضایت دهند! بدون تردید کارفرمایان از قبل کارگران را به اخراج و بیکاری تهدید کرده‌اند. کارفرمایان، دولت و قوانین دولت را سد راه توافقاتی می‌بینند که بین کارگران و کارفرمایان بوجود آمده! یعنی کارگری که سال قبل دو میلیون تومان دستمزد می‌گرفت که ۴۰ درصد زیر خط فقر است، حاضر است در سال جاری یک میلیون و هفت صد هزار تومان دریافت کند که ۵۵ درصد زیر خط فقر زندگی بگذرانند! واقعاً نهایت بی‌شرمی است.

درواقع کارفرمایان ایران این ترفند را از کارفرمایان اروپا و آمریکا آموخته‌اند. می‌دانیم در اروپا نیز کارفرمایانی هستند که کارگران فصلی استخدام می‌کنند و معتقدند قرارداد دائمی به گذشته تعلق دارد. با چنین ترفندی قانون! را دور می‌زنند و قانونگذاران هم بر آن صحنه می‌گذارند. چرا برادران ایرانی‌شان چنین رسمی را نهادینه نکنند و چرا کارگران ایران نباید تابع سیاست‌های نتولیرالی شوند؟ هم کارفرما به هدف اصلی، که کسب سود بیش‌تر است، دست می‌یازد و هم کارگران چنדרغاز حقوق می‌گیرند. بهتر از هیچ است! این ترفند همه جا اجرا می‌شود. مبنای آن همه جا یکسان است.

«حسین حبیبی»، عضو هیأت مدیره کانون عالی شوراهای مصاحبه با خبرگزاری کار ایران (ایلنا) می‌گوید: «اگر دیوان عدالت دادنامه ۱۷۹ را ابطال کند و اجازه ندهد در کارهای دائم، قرارداد موقت منعقد شود، خواه‌ناخواه همه این تخلفات، که زائیده معضلی به نام قراردادهای موقت کار است، برچیده خواهند شد. در واقع، اگر ماده هفت قانون کار - اصالت قراردادهای دائم در کارهای مستمر و حاکمیت اراده کارگر - اجرایی شود، هیچ کارفرمایی نمی‌تواند به بهانه خاتمه قرارداد، مزد و مزایای مزدی کارگر را قیچی کند. تا جایی که ما مطلعیم سازمان تأمین اجتماعی به چنین ترفندی رضایت نداده است و امیدواریم بتواند در برابر دولت نتولیرال و کارفرمایان فربه از مفت‌خوری ایستادگی کند. ولی کارگران خود آگاه‌اند به جز به نیروی خود؛ نباید به نهادهای دولتی و خصوصی اعتماد کنند. باید برای احقاق حقوق‌شان مبارزه‌ای بی‌امان را ادامه دهند.

راه پیروزی ایجاد یک شکل متحد مستقل از نهادهای دولتی و خصوصی است. حزب کار ایران (توفان) در تمام مبارزات به حق زحمتکشان جامعه در کنار کارگران و دیگر زحمتکشان است و در ایجاد یک شکل کارگری مستقل در حد توان و امکانات خود از هیچ کمکی دریغ نخواهد کرد.



در جبهه نبرد طبقاتی

اخبار، گزارشات و اعتراضات کارگری تیرماه ۱۳۹۹

جناح‌های حکومتی و دسته‌های مافیایی درون قدرت و سرمایه‌داران گوشت یکدیگر را می‌خورند، ولی استخوان یکدیگر را دور نمی‌اندازند. برای به دست آوردن سهم بیش‌تر از سفره انقلاب تلاش می‌کنند و حتی حاضرند تا یکدیگر را بکشد، ولی در مقابل حق‌خواهی کارگران و زحمتکشان با سیاستی واحد برای فریب و سرکوب عمل می‌کنند و به هیچ‌وجه به هیچ‌کدام از سیاست‌ها و اعمال‌شان و صحبت‌های فریبکارانه‌شان نباید و نمی‌توان دل بست. خصوصاً وقتی که کارگران و زحمتکشان را سمج برای گرفتن حق خود ببینند. رژیم سرمایه‌داری اسلامی و سرمایه‌داران هم‌اکنون سعی دارند تا با قدرت تمام به وسیله سرکوب، بازداشت، زندان و اعدام، مردم حق‌طلب ایران را به سکوت و پذیرش ذلت وادار کنند. کوشش دارند تا وحشت مرگ بر فضای زندگی در ایران حاکم شود، تا بهشت خود را ابدی سازند. واقعیت این است که بهشت آنان بر گرده مردم زحمتکش ساخته می‌شود و بهشت زحمتکشان با نابودی قدرت سرمایه‌داران. تا وقتی که کارگران و زحمتکشان خود قدرت را به دست نگرفته‌اند، نمی‌توانند به تمامی حقوق حقه خود دست یابند.

برای پیروزی در مبارزه می‌بایست متحد و یکپارچه بود، می‌بایست تمامی کارگران در تمامی صنوف و در تمامی شهرها در ارتباط با یکدیگر سازمان یابند، تحت رهبری و هدایت فعالان صنفی و سیاسی آگاه به فن مبارزه، آشنا به رمز و راز مسائل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی قرار گیرند تا به اهداف کوچک و بزرگ دست یابند؛ تا مسئولان نظام سرمایه‌داری و سرمایه‌داران پیروز قطعی مبارزه نباشند. جز این

راهی نیست و اگر چه هر ماه در اقصی نقاط ایران کارگران و زحمتکشان اعتصابات، تجمعات و راهپیمایی‌های چشم‌گیری برپا می‌اندازند، ولی نتایج زیادی از آنها گرفته نمی‌شود، زیرا ارتباط ارگانیک و به هم پیوسته مابین مبارزات اصناف مختلف نیست. آنچه که در میدان مبارزه جایز خالی است، رهبری واحد کارگری می‌باشد.

در تیر ماه نیز اعتصابات و تجمعات کارگری در اقصی نقاط ایران به خصوص در خوزستان به وقوع پیوست که ترس و وحشتی عظیم بر پیکر سرمایه‌داران و نظام مقدس اسلامی و مسئولانش انداخت که در ذیل مروری بر بخشی از آنها می‌اندازیم:

اخبار زندان

۱ تیر

«شاپور احسانی‌راد» برای مدت ۶ سال روانه زندان شد. وی در پیامی که از زندان فرستاده از حمایت مردم و کارگران تقدیر و تشکر کرد و بر مواضع خود تأکید کرد.

«سپیده قلیان»، پس از حضور در واحد اجرای احکام دادسرای اوین بازداشت و جهت تحمل دوران محکومیت خود به زندان اوین منتقل شد.

زندانیان سیاسی «زینب جلالیان»، «سهیلا حجاب» و «سکینه پروانه» طی روزهای گذشته در اعتراض به رفتار غیرانسانی مسئولین زندان قرچک ورامین، احکام ناعادلانه و عدم رعایت اصل تفکیک جرایم زندانیان، دست به اعتصاب غذا زده‌اند.

۴ تیر

حکم اعدام علیه «امیرحسین مرادی»، «محمد رجبی» و «سعید تمجدی»، از بازداشت‌شدگان تجمعات آبان تأیید شد و به وکلای مدافع آنان ابلاغ شد.

«آتنا دائمی»، که در زندان اوین دوران حبس خود را می‌گذراند، با اتهامات واهی جدیدی همچون تبلیغ علیه نظام و اخلال در نظم زندان با پرونده جدیدی مواجه شده است و به ۲ سال حبس تعزیری و ۷۴ ضربه شلاق محکوم شده است. وی با مسخره و خنده دارخواندن این حکم، نوشته است: «همه جای ایران زندان است؛ اما من آزادم، آنقدر آزادم که مدام فکر می‌کنند با دادن حکم جدید می‌توانند من را زندانی کنند! اما برای من این احکام خنده‌دار است».

۱۶ تیر

دادگاه رسیدگی به اتهام واهی «اخلال در نظم عمومی به صورت غیرگسترده» نسبت به «سپیده قلیان» با وکیل مدافع خانم قلیان برگزار شد. شبکه ملی شاپ استواردز بریتانیا با انتشار بیانیه‌ای از اعتصاب کارگران هفت تپه دفاع کرد و احکام صادره برای کارگران آذرآب را محکوم ساخت.

۲۱ تیر

حکم اعدام «سعید تمجیدی»، «امیرحسین مرادی» و «محمد رجبی»، از بازداشت‌شدگان اعتراضات آبان مورد تأیید قرار گرفت. این سه متهم، پیش‌تر در اسفندماه سال گذشته، در یک روند غیردمکراتیک در بی‌دادگاهی به ریاست «قاضی صلواتی» محاکمه و ناعادلانه به اعدام محکوم شده بودند. روزنامه شرق امروز گزارش داد وکیل سه متهم در مرحله فرجام‌خواهی نیز به پرونده موکلانش دسترسی نداشته‌اند و حتی تاکنون نتوانسته لایحه دفاع از آنان را ارائه کند.

۲۴ تیر

در پاسخ به اعتراض همگانی نسبت به صدور حکم اعدام برای «امیرحسین مرادی»، «سعید تمجیدی» و «محمد رجبی»، چند میلیون نفر در یک کارزار توئیتی با هشتگ «اعدام نکنید»، آن را به ترند جهانی توئیت تبدیل کردند.

«میلاد جنت»، دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز، مترجم، شاعر و عضو کانون نویسندگان به دست مأموران امنیتی بازداشت شد.

۲۵ تیر

اجازه ورود به پرونده سه جوان محکوم به اعدام خیزش آبان بعد از اعتراض ۵ میلیون نفر به حکم صادره برای وکیل‌شان صادر شد.

در پی تأیید حکم اعدام سه جوان بازداشت‌شده در اعتراضات آبان، کانون نویسندگان ایران در محکومیت این حکم بیانیه‌ای منتشر کرد. در بیانیه آمده است: «... «جرم» این جوانان هیچ نیست، مگر بیان اعتراض به شرایط غیرانسانی تحمیل شده به جامعه و این، عمل به حق اولیه انسانی؛ عمل به حق آزادی بیان است و جرم نیست. ... کانون نویسندگان ایران صدور حکم اعدام را محکوم می‌کند و خواهان لغو حکم اعدام امیرحسین

۴۲ کارگر شرکت آذرآب هر یک به تحمل ۱ سال حبس تعزیری و ۷۴ ضربه شلاق محکوم شدند. همچنین به عنوان مجازات تکمیلی به ۱ ماه خدمت عمومی رایگان در راه‌آهن محکوم شدند. گروه اتحاد بازنشستگان با صدور اطلاعیه‌ای حکم ظالمانه علیه کارگران حق‌طلب را محکوم شناخت. در این اطلاعیه آمده است: «قوه قضائیه یورش جدیدی را به کارگران مبارز و فعالان کارگری آغاز کرده است. این پرونده‌سازی‌ها، جرم‌تراشی و صدور احکام ظالمانه، تاوان اعتراضات و حق‌طلبی کارگرانی است که برغم همه سرکوب‌ها و بگیروبیندها خواهان مطالبات مسلم خود و حق برخورداری از زندگی در شأن انسانی هستند. ... نسبت به سرکوب و استمرار به‌بندکشیدن کارگران و صدور احکام قرون وسطایی شلاق و زندان، معترضیم و تعرض به آزادی و خاموش کردن صدای حق‌طلبی کارگران را محکوم نموده و پشتیبان و متحد اعتراضات کارگران آذرآب هیکو، کارگران نیشکر هفت تپه و سایر فعالان باشیم».

۹ تیر

«ایوب شیری»، از بازداشت‌شدگان خیزش سراسری آبان ۹۸، به یک سال حبس و ۷۴ ضربه شلاق محکوم شد.

۱۰ تیر

مبارزات و اعتراضات کارگران آذرآب و دیگر کارگران در دفاع از کارگران آذرآب نتیجه داد و در دادگاه بدوی تبرئه شدند.

۱۱ تیر

کنفدراسیون جهانی اینداستریال در همبستگی با کارگران آذرآب اطلاعیه‌ای منتشر کرد که در آن آمده است: «... کارگران زندانی آذرآب باید فوراً آزاد شوند، همه اتهامات باید لغو شود، و حقوق معوقه پرداخت گردند...»

۱۲ تیر

چهار تشکل مستقل (سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه، کانون صنفی معلمان اسلام شهر، انجمن صنفی معلمان کردستان - مریوان و سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه) با انتشار بیانیه‌ای صدور احکام اعدام برای دستگیرشدگان قیام فرودستان در آبانماه را محکوم ساختند. در این بیانیه آمده است: «... ما قویاً حمایت خود را از امیرحسین مرادی، سعید تمجیدی و محمد رجبی، سه جوانی که برایشان حکم اعدام صادر شده و دیگر معترضین آبانماه ۹۸، که برایشان حکم اعدام صادر شده است، اعلام می‌کنیم، ما به گلوله‌بستن، زندان و انواع فشارهای پلیسی و امنیتی بر معترضان را شدیداً محکوم کرده و خواهان آزادی فوری دستگیرشدگان آبان ۹۸ و پیش‌تر از آن دیماه ۹۶ هستیم».

۱۴ تیر

مرادی، سعید تمجدی، محمد رجبی و دیگر محکومان است».

۲۷ تیر

«زهره محمدی»، فعال مدنی، مدرس زبان و ادبیات کُردی و از اعضای انجمن فرهنگی - اجتماعی نوژین، به اتهامات واهی به ۱۰ سال حبس محکوم شد. کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری، ضمن محکوم کردن حکم اعدام دستگیرشدگان قیام آبان ماه ۹۸، خواستار لغو احکام اعدام شدند.

۲۹ تیر

وکلاي ۳ جوانی، که در پرونده اعتراضات آبانماه به اعدام محکوم شده‌اند، خبر دادند که رئیس دیوان عالی کشور با بررسی مجدد پرونده این ۳ جوان موافقت کرده و اجرای حکم اعدام فعلاً متوقف شده است.

۳۱ تیر

دو تشکل صنفی معلمان ایران «انجمن صنفی معلمان کردستان (مربیان) و کانون صنفی فرهنگیان اسلامشهر» در محکومیت حکم صادره علیه «زهره محمدی» بیانیه‌ای منتشر کردند که در آن آمده است: «... ما بر این باوریم که زهره محمدی بیگناه است و چنانچه خود بیان کرده، گناهی جز تدریس زبان مادری ندارد و اگر فعالیت‌های انسانی و ستان و تلاش جهت اعتلای زبان مادری و فرهنگ قومی جرم محسوب می‌شود، با افتخار همه مجرمیم».

هفت تپه

۱ تیر

در هفتمین روز از اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه، کارگران در محوطه کارخانه دست به اعتصاب زدند و به سخنرانی و تبادل نظر درباره چگونگی روند اعتصاب و بیان مطالبات خود، پرداختند و به این نتیجه رسیدند که روند و چگونگی اعتصاب باید با تصمیم جمعی و بصورت شورائی سازماندهی شود. همچنین کارگران نیشکر هفت تپه مجدداً تصمیم گرفتند که خلع ید شرکت از بخش خصوصی، باید به عنوان یکی از خواست‌های مشترک کارگران هفت تپه در کنار سایر مطالبات بطور جدی پیگیری شود. همچنین کارگران خواهان بازگشت به کار همکاران اخراجی خود از جمله، «ایمان اختری»، «محمد خنیفر»، «اسماعیل بخشی» و «سالار بیژنی» شدند.

هشت تشکل کارگران، معلمان و بازنشستگان (شورای بازنشستگان ایران، سندیکای کارگران فلزکار مکانیک ایران، اتحاد بازنشستگان ایران، سندیکای نقاشان استان البرز، بازنشستگان فلزکار مکانیک، بازنشستگان بافنده سوزنی، گروه نوزده اسفند و گروه شورای همبستگی کارگری) حمایت خود را از کارگران مبارز هفت تپه اعلام داشتند. در اطلاعیه این

تشکلات پیشگام کارگری آمده است: «ما کارگران، معلمان و بازنشستگان تا رسیدن کارگران شرکت نیشکر هفت تپه به مطالبات‌شان مصمم و استوار در کنار آنها ایستاده‌ایم».

۲ تیر

کارگران ضمن تأکید بر خواسته‌های صنفی و قانونی خود، خواستار اشد مجازات برای مالکین فاسد و اختلاسگر بخش خصوصی این مجموعه از قوه قضائیه شدند. در این تجمع عده‌ای از عوامل کارفرما قصد ایجاد اغتشاش و تفرقه‌افکنی بین کارگران را داشتند. این افراد با خسارت‌زدن به اموال شرکت، که در اصل متعلق به کارگران است، هدفمندانه تلاش داشتند که اعتصاب کارگران را به انحراف بکشانند که با برخورد کارگران آگاه مواجه شدند. همزمان با این تجمع عده‌ای دیگر از کارگران نیشکر هفت تجمع اعتراضی دیگری را در مقابل فرمانداری شوش برگزار کردند. سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه حمایت خود را از اعتصاب کارگران داشت و خواستار رسیدگی هرچه سریع‌تر به خواست و مطالبات کارگران شد و هرگونه تهدید، ارباب و توطئه‌چینی عوامل سرمایه علیه کارگران را به شدت محکوم ساخت. مهم‌ترین مطالبات کارگران هفت تپه در اعتصاب به قرار زیر است: ۱- پرداخت فوری حقوق‌های معوقه و تمدید دفترچه بیمه. ۲- بازگشت به کار فوری برای همکاران اخراج شده. ۳- بازداشت فوری «اسدیگی» و مجازات حبس ابد برای «اسدیگی» - «رستمی». ۴- خلع ید فوری کارفرمای اختلاسگر و بخش خصوصی از هفت تپه. ۵- بازگرداندن فوری ثروت‌های اختلاس شده به کارگران.

۴ تیر

کارگران نیشکر هفت تپه، دهمین روز پیاپی اعتصاب و تجمع اعتراضی خود را پشت سر گذاشته و در محوطه شرکت راهپیمایی کردند. در این آشفته‌بازار شخصی به نام «شفیعی»، که بازنشسته است، گفته می‌شود که با دستور مستقیم از «اسدیگی» دست به تقسیم زمین‌های کشاورزی بین اقوام و انصار زده است و اختلاس‌گران همچنان مشغول غارت هستند.

۶ تیر

عده‌ای از مغازه‌داران بازار شوش اعلام داشتند که تا زمان دریافت حقوق، به کارگران هفت تپه نسیه می‌دهند. سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه از همه بازاریان شهرهای شوش، دزفول، اندیمشک، شوشتر و سایر شهرهای خوزستان درخواست کرد که تا جای ممکن با کارگران زحمت کشیده و شریف همکاری داشته باشند.

۸ تیر

سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه اقدام به انتشار اطلاعیه‌ای کرد و خواسته‌های کارگران را در آن بازتاب داد. در بیانیه آمده است: «... به گواه مبارزات گذشته کارگران ایران، رمز

با صدور بیانیه‌ای ضمن تأکید بر این که مطالبات کارگران مشترک است و خصوصی سازی دشمن مشترک تمام کارگران ایران است، اعلام کرد دست کارگران هفت تپه را می فشاریم و در کنار آنها ایستاده ایم.

۲۰ تیر

شورای بازنشستگان ایران، در حمایت از اعتراضات و اعتصابات کارگران هفت تپه و الگو قراردادن آن برای سایر کارگران، بیکاران و بازنشستگان، بیانیه‌ای صادر کرد. در این بیانیه آمده است: «... برای حکومت سرمایه و همه متولیان نظم موجود، کارگر هفت تپه، فولاد، کارگران معترض شهرداری‌ها، معلمان، پرستاران و همه اردوی مزدی کار، برایشان یک صف واحد است؛ هر بخشی از آن سر بلند کند، از آنجا که منافع عمومی این طبقه را نمایندگی می کند، باید سرکوب شود. بدین جهت مقاومت و مبارزه کارگران هفت تپه با منافع سراسری طبقه مزدبگیر مستقیماً گره می خورد».

۲۳ تیر

خبرنگار مستقل حوزه کارگری «اسماعیل محمد ولی» و همکارش که برای تهیه خبر از اعتراضات کارگری به هفت تپه سفر کرده بود، توسط پلیس امنیت شهرستان شوش دستگیر شدند. و روز بعد با حمایت کارگران از آنان و خبررسانی دستگیری این دو خبرنگار، آنها را آزاد کردند.

۲۴ تیر

یک ماه از اعتصاب، راهپیمایی و سخنرانی های کارگران هفت تپه گذشت در حالی است که تنها بخشی از کارگران، دستمزد ناچیزی دریافت کرده و دستمزد اکثریت دیگر کارگران هنوز به حساب آنان واریز نشده است.

چهار فعال کارگری نیشکر هفت تپه («یوسف بهمنی»، «ابراهیم عباسی منجری»، «محمد خنیفر» و «مسلم چشم خاور»)، که بعد از اعتصاب توسط پلیس امنیت شهرستان شوش بدون دلیل و بدون حکم قانونی بازداشت شدند، مسئولین قضایی اعلام کرده اند که شرط آزادی کارگران بازداشت شده هفت تپه این است که کارگران به اعتصاب و تجمع خود در مقابل فرمانداری خاتمه دهند. سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه بازداشت توام با خشونت و ضرب و شتم فعالین کارگری و زندانی کردن کارگران هفت تپه و خبر نگاران مستقل را شدیداً محکوم میکند و خواستار آزادی فوری و بی قید و شرط آنان شد.

«محمدرضا دبیریان» به اتهامات واهی توهین به مقامات، نشر اکاذیب و افتراء، به ۲۲۲ ضربه شلاق تعزیری محکوم شد. این در حالی است که جلسه دادگاه بدون حضور متهم به علت ابتلای وی به «کرونا» برگزار شده بود.

۲۵ تیر

کارگران بازداشتی «یوسف بهمنی»، «ابراهیم عباسی منجری»، «مسلم چشم خاور» و «محمد خنیفر» با قید کفالت آزاد شدند.

پیروزی کارگران، اتحاد و تصفیه صفوف شان از عوامل نفوذی حاکمیت است. عوامل دولت می خواهند از یک سو با ایجاد تفرقه در میان کارگران مانع از استمرار حق خواهی کارگران بشوند و از سوی دیگر مسیر استثمار کارگران را هموارتر سازند».

۹ تیر

دو تن از فعالین کارگری («محمد خنیفر» و «یوسف بهمنی») جهت حضور در دهمین جلسه دادگاه کارفرمایان هفت تپه و سایر متهمان ارزی با هزینه شخصی و با سختی و مشقت خود را به محل دادگاه رساندند. «یوسف بهمنی» در دادگاه حاضر شد و در دقایق پایانی دادگاه، «بهمنی» بلند شد و اعلام کرد: «آقای قاضی من کارگر هفت تپه هستم و هزار کیلومتر و با هزار تومان، هزار تومان پول جمع کردن سایر فعالین، خود را به این دادگاه رسانده ام تا صدای کارگران باشم. از زمانی که بخش خصوصی به اینجا اومده، به جز فلاکت و بدبختی و نکبت هیچ دستاوردی نداشته است».

در پانزدهمین روز اعتصاب کارگران هفت تپه در اطلاعیه‌ای که از طرف سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه صادر شد، آمده است: «... اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه در راستای کسب مطالبات، بی شک خواست و مطالبه دیگر کارگران در ایران است. لغو خصوصی سازی، عدم اخراج کارگران و بازگشت به کار کارگران اخراجی، دریافت حقوق و مزایا معوقه و... اعتراض به عدم امنیت شغلی، داشتن زندگی انسانی و... از دردهای مشترک کارگران در ایران است. با حمایت از کارگران هفت تپه، با اتحاد و همبستگی دیگر کارگران در بخش های مختلف صنعتی و خدماتی و ... توان و نیروی طبقاتی ما کارگران برای کسب مطالبات، صد چندان خواهد شد و جنبش کارگری در ایران می تواند با اتحاد و همبستگی سراسری، از توازن قدرت بیش تری برخوردار شود. از هم زنجیران خود در هفت تپه به دفاع برخیزید، چرا که داشتن یک زندگی شایسته حق ماست».

۱۰ تیر

کارگران هفت تپه، باری دیگر خیابان های شهر شوش را با راهپیمایی اعتراضی خود به تصرف خود درآوردند. کارگران معترض در این راهپیمایی با شعار «کارگر هفت تپه اتحاد اتحاد!»، همکاران خود را به همبستگی فراخواندند. از دیگر شعارهای کارگران «مرگ بر روحانی، یه اختلاس کم بشه مشکل ما حل میشه و...» بود.

۱۷ تیر

حمایت و همراهی خانواده های کارگران هفت تپه با کارگران اعتصابی.

۱۹ تیر

کانون انجمن های صنفی کارگران ساختمانی استان کردستان

۵ تیر

حکم ظالمانه پنج سال زندان «حسن سعیدی»، عضو سندیکای کارگران شرکت واحد لغو شد. سندیکای کارگران شرکت واحد، صدور این احکام ظالمانه برای کارگران، فعالان کارگری و معلمان و دانشجویان و حامیان طبقه کارگر را بارها محکوم کرده است و درخواست لغو تمامی احکام قضایی علیه آنها را داشته است. کلیه احکام قضایی علیه فعالین یاد شده باید لغو و کارگران زندانی و کلیه زندانیان سیاسی و عقیدتی به فوریت باید آزاد گردند. اذیت و آزار، تعقیب و بازداشت فعالین کارگری و اجتماعی باید بدون قید و شرط متوقف گردد.

۱۰ تیر

پرونده اخیر «رضا شهابی»، «داود رضوی» و دیگر اعضای سندیکای کارگران شرکت واحد در شعبه دو بازپرسی اوین مختومه شد. در حال حاضر پنج تن از اعضای سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران به نام‌های «رضا شهابی»، «حسن سعیدی»، «ناصر محرم‌زاده»، «حسین کریمی‌سبزواری» و «خانم فرحناز شیری» به دلیل تشکیل و عضویت و فعالیت سندیکایی هر کدام بیش از ده سال است از کار بیکار و از تمام حق و حقوق و مزایای ضمن کار و حقوق شهروندی محروم و خانواده‌های آنها از لحاظ معیشتی در مضیقه‌اند و حتی از بیمه تأمین اجتماعی نیز محروم هستند. سندیکای کارگران شرکت واحد با اتکا به اعضایش تاکنون دست‌آوردهای مهم و زیادی برای رانندگان و کارگران شرکت واحد داشته است که همواره از سوی عوامل امنیتی و قضایی همیشه تحت فشار، تهدید و اخراج از کار بوده است و اعضای این سندیکا در ۱۵ سال گذشته صدها بار بازداشت و اخراج از کار شده‌اند اما همچنان با ایستادگی و از خودگذشتگی و مقاومت و اتحاد اعضایش در دفاع از حقوق کارگران همچنان مصمم و محکم ایستاده‌اند. سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران خواستار آزادی تمام فعالین کارگری و صنفی دربند می‌باشد و تنها راه نجات جامعه کارگری از شرایط اسفبار معیشتی فعلی را اتحاد کارگران و تشکیل سندیکاهای کارگری و تشکلهای مستقل کارگری و صنفی می‌داند.

۳۱ تیر

رانندگان خطوط بی. آر. تی شرکت واحد به علت عدم پرداخت حقوق به نشانه اعتراض چراغ‌های اتوبوهاشان را روشن کردند. سندیکای کارگران شرکت واحد به مدیر عامل هشدار داد که عدم به موقع پرداخت حقوق رانندگان می‌تواند اعتراضات جدی‌تر را به همراه داشته باشد و مسئولیت هرگونه بی‌توجهی در پرداخت بموقع حقوق رانندگان و کارگران زحمتکش شرکت واحد به عهده خود شخص مدیر عامل خواهد بود و با تهدید و ارباب نمی‌تواند صدای اعتراض رانندگان زحمتکش شرکت واحد را خاموش کنند.

سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه ضمن سپاس و قدردانی از زحمات و کیل این کارگران (سرکار خانم «فرزانه زیلاهی») آزادی این عزیزان را به کارگران زحمتکش هفت تپه و سایر کارگران و فعالین کارگری تبریک و شادباش می‌گوید.

۲۶ تیر

با همت و اتحاد و ایستادگی کارگران شریف هفت تپه، که هرچه فریاد داشتند، بر سر مسئولین و مسببان بازداشت بی‌دلیل فعالین کارگری هوار کردند، تا بالاخره عصر چهارشنبه چهار نماینده خود «یوسف بهمنی»، «ابراهیم عباسی»، «مسلم چشمه‌خاور» و «محمد خنیفر» را از زندان جور و ستم رها کردند. ... زنده باد هفت تپه! بله، اینجا هفت تپه است. خواستیم، ایستادیم، بدست آوردیم! (اسماعیل بخشی)

۲۹ تیر

کارگران گروه ملی فولاد در همبستگی با کارگران هفت تپه اقدام به انتشار اطلاعیه‌ای کردند که در آن آمده است: «...ضمن محکومیت هرگونه عمل تحریک‌کننده جهت تحریف اصل موضوع، از همین تریبون ما کارگران شرکت بزرگ گروه ملی فولاد اهواز همبستگی خود را با این شیرمردان اعلام می‌نمائیم و پرداخت تمام حقوق عقب‌افتاده کارگران، بازگشت روتق تولید به شرکت و واگذاری شرکت به دولت را خواهانیم. در ضمن به کارگران و شیرمردان هفت تپه اعلام می‌نمائیم که رمز موفقیت شما همچون گذشته در اتحاد و پافشاری بر حقوق مسلوبه می‌باشد».

۳۱ تیر

در سی و هفتمین روز اعتصاب، کارگران نیشکر هفت تپه در اعتراض به عدم پرداخت ۴ ماه حقوق معوقه، عدم تمدید دفترچه‌های درمان، لغو خصوصی‌سازی و بازگشت به کار همکاران اخراجی دست به تجمع و اعتراض و راهپیمایی اعتراضی زدند و با این بهانه که کارفرمای این کارگران به علت فساد مالی تحت محاکمه قرار گرفته، متأسفانه هیچ مقام مسئولی پاسخ‌گوی اعتراضات به حق کارگران نبوده است و گویا کسی متوجه نیست که این کارگران در این شرایط بحرانی چندین ماه است که حقوق نگرفته‌اند. سندیکای کارگران شرکت واحد ضمن به رسمیت شناختن مطالبات بحق کارگران اعتصابی و معترض نیشکر هفت تپه، بی‌توجهی و بی‌تفاوتی مسئولین پاسخ‌گو نسبت به مطالبات کارگران نیشکر هفت تپه را قویاً محکوم کرده و خواستار رسیدگی فوری به پرداخت مطالبات کارگران معترض شد.

جمعی از فعالین کارگری اشنویه، نقده و پیرانشهر طی انتشار بیانیه‌ای از اعتراض و اعتصابات کارگران هفت تپه حمایت کردند.

شرکت واحد

فرهنگیان

۱ تیر

جمعی از آموزش‌یاران نهضت سوادآموزی، که از شهرها و استان‌های مختلف به تهران آمده بودند، برای سومین بار در یک ماه گذشته مقابل مجلس دست به تجمع اعتراضی زدند. معترضین خواهان تعیین تکلیف وضعیت استخدامی‌شان بودند و از طرف دیگر خواهان حذف آزمون ورودی برای استخدام هستند.

۲ تیر

شماری از معلمان و فرهنگیان بازنشسته نسبت به عدم رسیدگی به مطالباتشان در مقابل ساختمان برنامه و بودجه در تهران، دست به تجمع اعتراضی زدند.

۳ تیر

جمعی از معلمان قراردادی پیش‌دبستانی در اعتراض به پائین‌بودن حقوق و مزایا در تهران، مقابل مجلس دست به تجمع اعتراضی زدند. خواسته اصلی این گروه از معلمان، تبدیل وضعیت استخدامی و رفع تبعیض در حقوق دریافتی بین آنها و معلمان رسمی و پیمانی است. آنها همچنین خواهان برگرداندن بیمه سال‌های قبل و استفاده از بیمه حمایتی دولت هستند.

۲۲ تیر

جمعی از فرهنگیان شاغل در مدارس غیرانتفاعی استان مازندران، معترض نسبت به اوضاع نامناسب اقتصادی و همسان نبودن درآمد با خرج کرد روزانه و محرومیت از استخدام رسمی، با سفر به تهران در مقابل ساختمان مجلس در تهران تجمع اعتراضی برگزار کردند.

۲۸ تیر

در پی صدور احکام قضایی ظالمانه برای هفت تن از معلمان خراسان شمالی به ۳۲ سال حبس تعزیری، جمعی از فعالان صنفی و اعضای هیئت مدیره شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان کشور به بجنورد سفر کردند و ضمن ابراز همدلی با خانواده‌های این معلمان، در این خصوص با مسئولین منطقه‌ای نیز دیدار کردند.

بازنشستگان

۷ تیر

جمعی از بازنشستگان مجتمع فولاد مبارکه اصفهان، در اعتراض به تکمیل‌نبودن وضعیت بیمه درمانی، تکمیل‌نبودن طرح همسان‌سازی حقوق، بازنشستگی و مزایا و محرومیت از حق برخورداری از تأمین اجتماعی، در مقابل ساختمان دادگستری اصفهان دست به تجمع اعتراضی زدند.

۱۵ تیر

تجمع اعتراضی رانندگان بازنشسته شرکت واحد در اعتراض به پرداخت قسطی سنوات و دیرکرد در پرداخت سنوات. سندیکای کارگران شرکت واحد اعلام داشت که حق سنوات باید طبق قانون بطور یکجا و براساس آخرین حقوق و دستمزد پرداخت گردد.

۱۷ تیر

بازنشستگان تأمین اجتماعی در شهر اصفهان اقدام به برپایی یک تجمع اعتراضی مقابل اداره تأمین اجتماعی شهر اصفهان کردند.

۲۰ تیر

اتحاد سراسری بازنشستگان ایران به مناسبت ۲۵ تیرماه، روز تأمین اجتماعی بیانیه‌ای منتشر کرد که در آن آمده است: «... ما کارگران بازنشسته تأمین اجتماعی با اعتراض به عملکرد حاکمیت در قبال صندوق بازنشستگی سازمان تأمین اجتماعی، خواستار موارد زیر هستیم: ۱- هرچه سریع‌تر هیأت امنای سازمان تأمین اجتماعی ملغی شود و شورای عالی تأمین اجتماعی احیا گردد. ۲- نظارت و کنترل شورای عالی تأمین اجتماعی بر عملکرد سازمان تأمین اجتماعی و کل دارایی‌ها و شرکت‌های سرمایه‌گذاری شستا اعمال شود. ۳- الغای واگذاری‌های منابع شستا به بخش خصوصی، که امری خلاف قانون و سلب مالکیت بیمه‌شدگان از سازمان تأمین اجتماعی است. ۴- پرداخت بدهی‌های دولت به صندوق تأمین اجتماعی بطور کامل و بدون فوت وقت. ۵- خارج کردن منابع سازمان تأمین اجتماعی از بورس و پایان دادن به قمار با منابع مربوط به بازنشستگان. ۶- افزایش مستمری بازنشستگان با توجه به آخرین نرخ اعلامی از سوی بانک مرکزی. ۷- حسابرسی دقیق پرداخت‌های نجومی به مدیران و بازگرداندن وجوه غیرقانونی به صندوق. ۸- انحلال کانون‌های بازنشستگی فعلی و ایجاد تشکیلات نوین و مستقل بازنشستگان. ۹- تأمین بهداشت و درمان رایگان برای بیمه‌شدگان تأمین اجتماعی با استفاده از منابع صندوق بازنشستگی. ۱۰- اجرای همسان‌سازی حقوق بازنشستگان از خزانه دولت، نه از اموال بین‌نسلی سازمان تأمین اجتماعی».

۲۵ تیر

نیروهای امنیتی و انتظامی با بسیج گسترده در تهران، مانع از تجمع از پیش اعلام شده بازنشستگان در مقابل سازمان تأمین اجتماعی شدند. باوجود ممانعت شدید نیروهای امنیتی برای شکل‌گیری تجمعی، که طبق فراخوان قبلی تشکلهای، صورت گرفته بود، تجمع‌کنندگان معترض در مقابل سازمان تأمین اجتماعی تهران حضور یافتند و به دلیل پافشاری تجمع‌کنندگان به ناچار پذیرفته شد که تعدادی از بازنشستگان به داخل تأمین اجتماعی بروند، تا اعتراض خود را با وزیر کار

۱۶ تیر

جمعی از کارگران فضای سبز شهرداری دزفول، با حضور در مقابل شهرداری دزفول، دست به تجمع اعتراضی زدند و خواستار پرداخت حقوق عقب افتاده خود شدند.

۱۹ تیر

حدود ۱۵۰ نفر از کارگران شهرداری مهریز واقع در استان یزد در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدهای عقب افتاده خود، مقابل شهرداری این شهر اقدام به برگزاری تجمع اعتراضی کردند.

۲۱ تیر

شماری از کارگران شهرداری منجیل نسبت به عدم پرداخت چندین ماه دستمزدهای عقب افتاده خود، دست به اعتراض زدند.

کارگران شهرداری لالی در اعتراض به ۱۰ ماه حقوق پرداخت نشده و ۵ ماه عدم پرداخت بیمه، تجمع اعتراضی برگزار کردند. آنها، با پهن کردن سفره خالی در میدان شهدای ۲۱ دی شهر لالی، مشکل معیشتی خود را به نمایش گذاشتند.

۲۲ تیر

در تجمع اعتراضی پاکبانان تبریز، رئیس سازمان پسماند با خبرنگاری که در حال پوشش خبری اعتراض پاکبانان بود اقدام به برخورد فیزیکی کرد.

۲۳ تیر

کارگران شهرداری خرمشهر، برای چندمین بار طی ماههای اخیر، نسبت به مطالبات و حقوق عقب مانده خود دست به تجمع اعتراضی زدند.

۲۸ تیر

دهها نفر از کارگران فضای سبز شهرداری کوه عبدالله برای چندمین بار با تجمع مقابل ساختمان استانداری در اهواز پرداخت حقوق و دیگر مطالبات خود را خواستار شدند.

۳۱ تیر

طی روزهای گذشته، کارگران شرکتی شهرداری بندرعباس در اعتراض به عدم پرداخت ماهها حقوق بارها در مقابل ساختمان شورای شهر مرکز استان هرمزگان تجمع کرده اند.

بهداشت و درمان

۹ تیر

جمعی از پرستاران گیلان در مقابل ساختمان علوم پزشکی گیلان واقع در خیابان پرستار رشت، در اعتراض به محقق نشدن وعدههای مسئولان برای تغییر در وضعیت استخدامی خود، دست به تجمع اعتراضی زدند.

در میان بگذارند. اما در استانهای البرز، مشهد، اصفهان، اراک، کرمانشاه و آذربایجان شرقی تجمع بازنشستگان برگزار شد. بازنشستگان کرمانشان در تجمع اعتراضی خود با پهن کردن سفره خالی، سختی معیشت خود را در روزها سخت کرونایی به نمایش گذاشتند. روز قبل، اتحاد بازنشستگان ایران و شورای بازنشستگان ایران با انتشار بیانیه ای اعلام کرده بودند که در تجمع خود از اعتصاب کارگران هفت تپه وسیعاً حمایت خواهند کرد. در آن بیانیه، که از سوی چند تشکل کارگری منتشر شده بود، آمده است: «یکماه است که جامعه ملتبه و مردم جان به لب رسیده، اعتراضات کارگران نیشکر هفت تپه و مطالبات برحقشان را پیگیری می کنند. این اعتراض متحدانه، که خیابانهای شهر و کارخانه را به لرزه انداخته، افکار عمومی را در حمایت از خود تحت تأثیر قرار داده است. پیروزی آنان، پیشروی طبقه مزدبگیر اعم از شاغل، بازنشسته، بیکاران و همه آسیب دیدگان از وضعیت کنونی برای دستیابی به یک زندگی مرفه و آزاد است».

شهرداری

۹ تیر

شماری از کارگران شهرداری کوه عبدالله، در اعتراض به بلا تکلیفی در وضعیت پرداخت مطالباتشان مقابل ساختمان استانداری خوزستان دست به تجمع اعتراضی زدند.

۱۰ تیر

شماری از کارگران شهرداری بوشهر (کارگران پسماند شهرداری) برای دومین روز متوالی در اعتراض به عدم پرداخت ۴ ماه از حقوقشان و نگرفتن عیدی دست به اعتصاب و تجمع اعتراضی زدند.

بیش از ۳۲۰ کارگر شهرداری بندرلنگه در استان هرمزگان، در اعتراض به پرداخت نشدن چندین ماه دستمزد عقب افتاده (چهار ماه از مطالبات ۱۰۰ نفر از کارگران خدماتی و شرکتی و همچنین ۵ ماه از مطالبات ۲۲۰ کارگر فضای سبز شرکتی، پیمانی و رسمی، قراردادی و روزمزد اداری، تاکنون پرداخت نشده است.) و عدم پرداخت حق بیمه های خود دست به تجمع اعتراضی زدند.

۱۲ تیر

جمعی از کارگران خدماتی و فضای سبز شهرداری منطقه ۸ اهواز در اعتراض به عدم دریافت معوقات مزدی خود دست به تجمع و راهپیمایی در سطح شهر زدند.

۱۵ تیر

جمعی از کارگران شهرداری تبریز، همزمان با برگزاری جلسه شورای شهر تبریز، به دلیل پرداخت نشدن حق بیمه خود، در مقابل محوطه عمارت ساعت، دست به تجمع اعتراضی زدند.

۱۱ تیر

تجمع پرستاران مشهدی در مقابل دادگستری مشهد با دخالت نیروی انتظامی به درگیری کشیده شد که به ضرب و شتم و بازداشت تعدادی از پرستاران کشیده شد. رئیس خانه پرستار مشهد اعلام کرد: موتورسیکلت سواران سیاه پوش پرستاران را زیر گرفتند، مأموران انتظامی با شوکر و باتوم پرستاران را زدند و موی سرشان را کشیدند.

۱۸ تیر

اعتراض و اتحاد پرستاران سبب شد که تاکنون هزار میلیارد بابت مطالبات معوق تخصیص یابد. همچنین معجز استخدا می ۳ هزار پرستار داده شد. اگر چه برچیده شدن کامل پیمانکاری سلامت مطالبه مهم پرستاران همچنان بی پاسخ مانده و رقم تخصیص یافته برای مطالبات معوق ناکافی است.

اعتصابات، تجمعات و اعتراضات کارگران صنوف مختلف

۱ تیر

صدها تن از اپراتورهای قرارداد معین و کارکنان برق منطقه ای خوزستان، نسبت به عدم تبدیل وضعیت شان، اولین تجمع اعتراضی خود را در مقابل برق منطقه ای خوزستان (وزارت نیرو) شروع کردند.

۲ تیر

جمعی از کارگران عقاب افشان در اعتراض به اخراج از کار توسط کارفرما به بهانه اتمام قرارداد، در مقابل استانداری سمنان دست به تجمع اعتراضی زدند. این شرکت اتوبوس سازی قصد اخراج حدود ۴۶۱ کارگر خود را به دلیل اتمام قرارداد دارد.

۳ تیر

کارگران معدن مس چهارگنبد سیرجان زیر مجموعه صندوق بازنشستگی فولاد در ادامه اعتراض نسبت به عدم پرداخت ۲ ماه حقوق و مطالبات دیگر و اجرای ناقص طرح طبقه بندی مشاغل برای دومین روز متوالی در مقابل اداره کار سیرجان تجمع کردند.

۴ تیر

ادامه اعتراضات کارگران پست های فشار قوی برق کشور نسبت به عدم تبدیل وضعیت و وعده ها توخالی با تجمع مقابل شرکت برق منطقه ای تهران.

مدیریت هتل آنا ی ارومیه در حالی که یک سال است که حقوق و حق بیمه کارگران خود را پرداخت نکرده است، دست به اخراج و بیکار سازی آنها زده است. کارگران در اعتراض به این تصمیم مدیریت دست اعتصاب، اعتراض و تجمع زدند.

۵ تیر

کارگران شرکت مهاجر جنوب جم در پالایشگاه شماره

۱۹ عسلویه در اعتراض به بی توجهی پیمانکار نسبت به مسائل معیشتی اولیه کارگران، دست به تجمع و اعتصاب زدند.

سندیکای کارگران فلزکار مکانیک ایران طی اطلاعیه ای حکم ضالمانه کارگران آذر آب را محکوم ساخت. در این اطلاعیه آمده است: «... این حکم درحالی صادر شده است که اختلاسگران و باندهای تبهکاری با زدو بند در اقتصاد کشور، همچنان فعال هستند. از هفت تپه تا اراک و عسلویه این باندهای تبهکار زندگی و معاش زحمتکشان را هدف گرفته اند. بی تردید با شلاق و حبس نمی توان اعتراض به گرسنگی را خاموش و سطح مطالبه های جنبش کارگری - سندیکایی را با ناکامی مواجه ساخت. برنامه خصوصی سازی باید متوقف شود و دستمزدی نیز نباید دیر پرداخت شود.

سندیکای کارگران فلزکار مکانیک ایران همصدا با برادران خود چه در هفت تپه و چه در آذر آب اراک و چه معادن کرمان و عسلویه یا در گوشه گوشه کشور بلا دیده خود، خواستار حذف خصوصی سازی از صنعت کشور و همچنین مجازات کارفرمایانی است که از دادن این دستمزد حقیرانه در سر موعد خوداری می کنند...».

۷ تیر

تجمع اعتراضی و اعتصاب کارکنان سد سفارود در استان گیلان به دلیل عدم دریافت حقوق معوقه.

رانندگان بخش خصوصی در تمام خطوط خود در اعتراض نسبت به تبعیض و بی عدالتی در حق شان و تأخیر در رسیدگی به پرونده در فرمانداری تهران، دادسراها و مراجع قضایی، با چراغ روشن اعتراض نمودند تا صدای خود را به گوش مسئولین برسانند.

۸ تیر

کارگران معدن کرومیت امین یار فاریاب، در پی وعده توخالی کارفرما و ادامه بلا تکلیفی شغلی و معیشتی، برای دومین روز متوالی دست از کار کشیدند و در مقابل این معدن تجمع و اعتصاب کردند.

۹ تیر

جمعی از اپراتورهای پست های فشار قوی هرمزگان، در مقابل اداره برق منطقه ای این استان دست به تجمع اعتراضی زده و خواستار تسریع در روند تبدیل وضعیت شغلی خود شدند. جمع زیادی از کارکنان و بازنشستگان مخابرات، نسبت به پرداخت نشدن حقوق قانونی و مزایای خود در مقابل ساختمان وزارت ارتباطات، دست به تجمع اعتراضی زدند.

۱۰ تیر

جمعی از کارمندان شاغل در صنایع نفت و گاز، برای دومین روز متوالی، در اعتراض به اجرایی نشدن ماده ۱۰ قانون وظایف و اختیارات وزارت نفت، مقابل این وزارتخانه دست به تجمع اعتراضی زدند.

۱۱ تیر

جمعی از اپراتورهای پست‌های فشار قوی برق از استان‌های کرمانشاه، کردستان و ایلام در اعتراض به عدم تبدیل وضعیت خود، در مقابل اداره برق منطقه‌ای کرمانشاه تجمع اعتراضی برگزار کردند.

حدود ۵۰ نفر از اپراتورهای پست‌های فشار قوی زنجان، نسبت به بلاتکلیفی شغلی خود مقابل اداره برق منطقه‌ای این استان دست به تجمع اعتراضی زدند.

جمعی از کارگران کشت و صنعت کارون نسبت به اجرا نشدن قانون مشاغل سخت و زیان‌آور و بلاتکلیفی بازنشستگی تعدادی از کارگران و ممنوع‌الورود شدن یکی از همکاران خود به دلیل حق‌طلبی وی، اعتراض کردند.

با گذشت سومین روز از تجمع اعتراضی صنف ضایعات در مقابل فرمانداری بروجرد، بی‌توجهی مسئولان این شهرستان نسبت به مطالبات مردم هرچه بیش‌تر روشن می‌شود.

۱۵ تیر

سندیکای کارگران فلز کارمکانیک ایران در محکومیت احکام ضد کارگری با انتشار بیانیه‌ای حمایت خود را از کارگران اعلام داشت. در این بیانیه آمده است: «سودجویی کارفرمای معادن منطقه سرتیتان گیلان غرب باعث مرگ یک کارگر و وخامت حال حال دو تن دیگر و مسمومیت ۶ کارگر را در پی داشت که احتمال محبوس شدن کارگران نیز وجود دارد. ... سوی دیگر روزگار کارگران، احکامی است که برای اعتراض به گرسنگی می‌گیرند. ۴۲ کارگر آذربی به ۱ سال حبس و ۷۴ ضربه شلاق و یکماه خدمت عمومی رایگان به مدت سه ساعت در روز در راه‌آهن شهرستان اراک محکوم شده‌اند. ... جریمه ۵ میلیون تومانی برای کارگران در آق‌دره به دلیل تجمعات سال ۹۶ در معدن آق‌دره است؛ در حال حاضر این هفت نفری که متهم شده و مکلف به پرداخت جریمه شده‌اند، بیکارند و هیچ منبع درآمدی ندارند. ... بیش از ۲۰ روز از اعتراضات کارگران نیشکر هفت تپه می‌گذرد و کسی از مسئولین، حال این کارگران را نمی‌پرسد. نماینده کارگران در دادگاه کارفرمای اختلاسگر شرکت می‌کند و حال روز کارگران را اعلام می‌کند. عوامل کارفرمای اختلاسگر برای نابودی هفت تپه مزارع هفت تپه را اجاره می‌دهند تا به خودی خود هفت تپه نابود شود. ... سندیکای کارگران فلز کارمکانیک ایران ضمن همدردی با برادرانمان در معادن سرتیتان گیلان غرب و آق‌دره، همچنان از اعتراضات برادران کارگرش در هفت تپه حمایت کرده و حرکت غیرمسئولانه کارفرمای سرتیتان گیلان غرب و محکمه کارگران آق‌دره و سکوت معنادار مسئولین شوش را محکوم می‌کند».

۱۷ تیر

جمعی از کارگران کتورسازی قزوین، در اعتراض به پرداخت نشدن حقوق و سایر مطالبات خود مقابل دفتر امام

جمعه قزوین دست به تجمع اعتراضی زدند.

۲۱ تیر

کارگران کارخانه تولید کاشی در اصفهان، در اعتراض به تعطیلی کارخانه به بهانه نبود مواد اولیه، در جلوی کارخانه دست به تجمع اعتراضی زدند.

۲۲ تیر

کارگران شرکت آب و فاضلاب روستایی موسوم به آبدار استان کهگیلویه و بویراحمد، برای منعکس کردن صدای اعتراض‌شان نسبت به پرداخت نشدن ماه‌ها حقوق و نداشتن امنیت شغلی، مقابل ساختمان استانداری در یاسوج دست به تجمع اعتراضی زدند.

۲۵ تیر

کلیه کارکنان کارخانه بوتان عرضه‌کننده لوازم خانگی، به دلیل اعتراض به حقوق پایین و اجرائ نشدن طرح طبقه‌بندی مشاغل دست از کار کشیدند و در محوطه داخل کارخانه بصورت اعتصاب نشستند. به دنبال این اعتراض مدیرعامل کارخانه از تهران به کارخانه آمد و همه کارگران را تا شنبه تعطیل نمود تا شنبه تصمیم‌گیری نماید. کارگران نیز بیان نمودند که اگر کارفرما در روز شنبه تصمیم به نفع کارگران نگیرد، اعتراض‌شان را به خیابان خواهند کشاند.

۲۷ تیر

آتش‌نشان‌های اصفهان برای سومین بار طی هفته جاری، با برگزاری تجمع اعتراضی، خواستار برآورده شدن مطالبات خود شدند. آتش‌نشانان اصفهان در اعتراض به کمبود حقوق و مزایا و عدم پاسخگویی مقامات به مشکلات‌شان دست به تجمع زدند.

کارگران شرکت بوتان در شهرک صنعتی کاوه در پی موفقیت در قبولاندن اجرایی کردن طرح طبقه‌بندی مشاغل، به سر کار خود بازگشتند. براساس جلسه‌ای که بین نماینده فرماندار، کارفرما و نمایندگان کارگران برگزار شد، کارگران و کارفرما بر سر مفاد زیر به توافق رسیدند. ۱- افزایش حقوق کارگران در لوای طرح طبقه‌بندی انجام پذیرد. ۲- کارفرما به هیچ وجه تعدیل نیرو ننماید. ۳- کارگران بعد اتمام جلسه به سر کار برگردند و تولید ادامه یابد.

۲۸ تیر

اعتصاب کلیه پرسنل میدان نفتی دشت آزادگان به دلیل حقوق بسیار پایین و ناعادلانه و همچنین غذای بسیار بد.

۲۹ تیر

کارگران شرکت هیکو اراک به دلیل پرداخت نشدن ۲ ماه حقوق معوقه خود اعتصاب کرده و مقابل مدیریت شرکت تجمع اعتراضی برگزار کردند. کارگران همچنین خواستار

عزل مدیریت فعلی خود شدند.

۳۰ تیر

کارگران نیروگاه دماوند در اعتراض به کاهش حقوق و مطالبات و پرداخت نشدن به موقع دستمزدشان و همچنین به خطر افتادن امنیت شغلی شان پس از واگذاری نیروگاه به بنیاد شهید و امور ایثارگران، برای دومین روز متوالی دست از کار کشیده و مقابل دفتر مدیریت شرکت مدیریت تولید برق دماوند تجمع اعتراضی برگزار نمودند.

سی و یکم تیر

سندیکاهای فرانسوی با صدور بیانیه‌ای کشتار کولبران را محکوم ساختند و توقف آن را خواستار شدند. در این بیانیه آمده است: «... سرنوشت کولبرها پیامد عوامل چندی است: متأثر از مقوله دولت - ملت و سیاست‌های ادغام‌گرایانه حکومت مرکزی در مورد کردها و تأثیرات مخرب تحریم‌های آمریکا علیه ایران، که فقط باعث وخیم‌تر شدن وضعیت توده‌های زیر فشار رژیم شده‌اند. ما سازمان‌های سندیکایی فرانسوی اف. اس. او و سولیدر، توجه زنان و مردان کارگر و جامعه بین‌المللی را به فاجعه انسانی و اجتماعی کولبران جلب می‌کنیم. ما از دولت ایران می‌خواهیم که سرکوب کولبران و عمدتاً کشتار آنها را در مرزها متوقف سازد، دولت باید آنها را به عنوان کارگران قانونی به رسمیت بشناسد تا بتواند از حقوق مربوطه و امنیت برخوردار شوند».

کارگران کارخانه کنتورسازی ایران، با توخالی درآمدن وعده و وعیدهای مسئولین پس از بارها تجمعات اعتراضی در مقابل مراکز مختلف دولتی و دفتر امام جمعه قزوین، بار دیگر در مقابل استانداری قزوین دست به تجمع اعتراضی زدند.

تاریخ مبارزات کارگران و زحمتکشان در ایران و جهان درس‌های گران‌بهایی برای ما به ارمغان آورده است که در رأس آنها نیاز به شکل واحد به رهبری آگاه در حزب واحد کارگری نور افشانی می‌کند. تاریخ مبارزات کارگران و مردم زحمتکشان ایران در چهار دهه اخیر نیز به ما می‌آموزد که کارگران و زحمتکشان بدون حزب طبقاتی خود و تشکلات صنفی سراسری و مستقل به پیروزی دست نخواهند یافت.

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است

بروز بحران کرونا و ضربه ۸،۵ تریلیون دلاری به اقتصاد جهانی

سازمان ملل اعلام کرد که خسارات «ویروس کرونا» به اقتصاد جهان در سال ۲۰۲۰ و ۲۰۲۱ حدود ۸،۵ تریلیون دلار خواهد بود. بخش روابط اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد گزارشی تحت عنوان «وضعیت اقتصادی جهان و احتمال‌ها در اواسط سال ۲۰۲۰» را منتشر کرد. براساس این گزارش، انتظار می‌رود اقتصاد جهان به دلیل پاندمی ویروس کرونای جدید (کووید-۱۹) ۳،۲ درصد کوچک شود. پیش‌بینی می‌شود این میزان در کشورهای توسعه یافته به ۵ درصد و در کشورهای در حال توسعه نیز به ۰،۷ درصد برسد.

در این گزارش همچنین آمده است:

«خسارات رکود اقتصادی ناشی از بحران کرونا به اقتصاد جهان در سال ۲۰۲۰ و ۲۰۲۱ به صورت تخمینی حدود ۸،۵ تریلیون دلار است. رکود پیش‌بینی شده می‌تواند دست‌آوردهای چهارساله اقتصاد جهان قبل از سال ۲۰۲۰ را از بین ببرد. همه‌گیری کووید-۱۹ منجر به یک بحران اقتصادی و بهداشتی بی‌نظیر شده است. همه دولت‌ها در سطح جهانی برای مبارزه با این بحران تدابیر مالی را اتخاذ کرده‌اند که میزان آن به ۱۰ درصد تولید ناخالص داخلی جهان رسیده است. هر چند سرعت همه‌گیری در هفته‌های اخیر کاهش یافته است، اما ابهامات در چگونگی سیر پاندمی در روزهای آتی همچنان باقی است. در این راستا دولت‌ها در دو راهی بین حفظ سلامت و تلاش برای نجات جان مردم در مقابله با کرونا یا تلاش برای از سرگیری فعالیتهای اقتصادی مبهوت مانده‌اند.

اخیراً طبق تحقیق دانشگاه سیدنی نیز به دنبال شیوع ویروس کرونا ۱۴۷ میلیون نفر در جهان بیکار شده‌اند. صنعت حمل و نقل هوایی و سیر و سفر بیش‌ترین ضربه را از قرنطینه کرونایی خورد. دستمزدهای جهانی ۲،۱ تریلیون دلار کاهش یافت که معادل ۶ درصد از درآمد جهانی است. کاهش تجارت جهانی ضربه‌ای معادل ۵۳۶ میلیارد دلار به اقتصاد کشورها وارد کرد. طبق نظر برخی از کارشناسان اقتصادی سوئد اگر جهان با همین روند پیش رود در اواخر سال ۲۰۲۰ تا اواسط ۲۰۲۱ میلادی ۱۳ تریلیون دلار به اقتصاد جهان ضربه وارد خواهد آمد.

از فرار شهرام جزایری، از متهمان پرونده‌های اقتصادی از کار برکنار شد. شماری از چهره‌های اصولگرا از جمله الیاس نادران نیز بر ارتباط او با «شبکه فساد» دست گذاشته بودند. اما رسیدگی به مسائل اقتصادی قوه قضائیه در بسیاری از موارد برای پیگیری کنندگانش عاقبت خوشی نداشته است. عباس پالیزدار، از دستیاران هیأت تحقیق و تفحص مجلس در اردیبهشت ۱۳۸۷ در یک سخنرانی نام برخی از کسانی را که متهم به فساد بودند، افشا کرد. اما این افشاگری در نهایت به بازداشت خود او منجر شد. اولین جلسه دادگاه اکبر طبری، در تاریخ ۱۸ خرداد ۱۳۹۸ آغاز شد؛ پرونده‌ای قطور که ۲۲ متهم اصلی دارد و در ارتباط با آن ۶۱ نفر بازداشت شده‌اند.

اکبر طبری؛ متهم ردیف اول

اکبر طبری متهم ردیف اول پرونده فساد در قوه قضائیه است. او به طور کلی به اعمال نفوذ در پرونده‌ها و رشوه خواری متهم است.

حسن نجفی؛ متهم ردیف دوم پرونده

حسن نجفی متهم ردیف دوم پرونده و در حال حاضر متواری است. او به مشارکت در تشکیل شبکه چند نفری در امر ارتشاء، پرداخت رشوه به اکبر طبری و پرداخت رشوه به غلامرضا منصوری قاضی وقت اجرایی لواسان به مبلغ ۵۰۰ هزار یورو، متهم است. نجفی در مورد ساخت و سازهای غیرمجاز در اطراف لواسانات و همچنین با همراهی برخی از مدیران توانسته است زمین‌های ارزشمندی را وارد حوزه شهری کند که در نتیجه الحاق آن ساختمان‌ها و ویلاهای چشم نواز با پول‌های نامشروع احداث می‌شود.

فرهاد مشایخ؛ متهم ردیف سوم پرونده

فرهاد مشایخ متهم ردیف سوم پرونده به مشارکت در تشکیل شبکه چند نفری ارتشاء، تحصیل مال به مبلغ بیش از ۸۰ میلیارد وجه نقد، یک قطعه زمین واقع در نجار کلای لواسان و همچنین زمینی در کریم خان و تبدیل ۴۲ میلیارد ریال به سهام شرکت سیمان، پولشویی در دو واحد در ساختمان روما، فراهم نمودن موجبات ارتشاء میان اکبر طبری و رسول دانیال زاده، پولشویی و فراهم نمودن موجبات تحقق ارتشاء میان غلامرضا منصوری و حسن نجفی و پولشویی در خصوص دو واحد آپارتمان در روما متهم است.

رسول دانیال زاده؛ متهم ردیف چهارم

رسول دانیال زاده فرزند حسینعلی است او با قرار وثیقه آزاد است و به مشارکت در تشکیل شبکه در امر ارتشاء، پرداخت رشوه به اکبر طبری از طریق واگذاری چند پلاک ثبتی به وی، پرداخت ۳۰ میلیارد رشوه به حمید علیزاده بازپرس وقت شعبه ۱۵ کارکنان دولت و پرداخت رشوه به اکبر طبری به میزان ۱۸۳ میلیارد و ۲۳۳ میلیون و ۳۰۰ هزار ریال متهم است. رسول دانیال زاده یکی از بزرگ‌ترین بدهکاران بانکی ایران است



عمر فساد در ایران نه ۴ سال ، بلکه ۴۰ است و سر تا پای نظام اسلامی را فراگرفته است! (۲)

یکی از آخرین پرونده‌های جنجالی رشوه‌خواری و اختلاس و جعل سند در روزهای اخیر مربوط به اکبر طبری، معاون اجرایی و مدیر کل امور مالی قوه قضائیه بود که در ۲۰ سال گذشته و در زمان ریاست صادق لاریجانی بر قوه قضائیه به دزدی و فعالیت در باند مافیایی او اشتغال داشت، که توسط اطلاعات سپاه و با دستور مستقیم ابراهیم رئیسی در ۲۳ تیرماه بازداشت شد. اکبر طبری با اینکه به عنوان یکی از معاونت‌های قوه قضائیه به مدت بیست سال شاغل بوده، هیچگونه تخصصی در امور حقوقی ندارد. در سال‌های آخر ریاست آقای لاریجانی بر قوه قضائیه، محمود احمدی نژاد، رئیس جمهوری پیشین و محمود صادقی، نماینده مجلس بارها اتهامات مالی علیه رئیس پیشین دستگاه قضا پیش کشیده بودند. با این حال دفتر رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام (صادق لاریجانی) در بیانیه خود علاوه بر دفاع از آقای لاریجانی، ادعای فساد درباره آقای طبری را هم رد کرده بود. در بخشی از بیانیه آمده بود که «برخی از اتهامات مطرح در مورد معاون اجرایی حوزه ریاست قبلاً در دادسرا بررسی شده و کذب بودن آن محرز شده بود. رئیس قوه قضائیه پیشین هم خود مستقلاً آنها را بررسی و خلاف بودن آنها برای وی محرز شده بود». این خبر در حالی اعلام می‌شود که نزدیک به یک ماه پیش غلامحسین محسنی‌اژه‌ای، معاون اول قوه قضائیه، نیز در نشست خبری ویژه بزرگداشت هفته این قوه اعلام کرد: ظرف ۱۲ ماه گذشته ۶۰ قاضی در ایران از کار برکنار شده‌اند. در سال‌های گذشته، الیاس محمودی، اولین رئیس حفاظت اطلاعات قوه قضائیه و مسئول مجتمع قضائی ویژه امور اقتصادی، نیز پس

تخریب شد. ارزش این ویلا چند ده میلیارد تومان اعلام شده است.

حمیدرضا قربانی؛ متهم ردیف دهم

متهم ردیف دهم، حمیدرضا قربانی است او به تاثیر دادن نفوذ اکبر طبری در تصمیمات قضایی شعبه ۱۵ کارکنان دولت در خصوص رسول دانیال زاده و سایرین و همچنین تاثیر دادن نفوذ اکبر طبری در جریان رسیدگی به پرونده اتهامی داود سرخوشی و سایرین و دریافت رشوه به میزان ۳۰ میلیارد ریال متهم است.

بیژن قاسم زاده؛ متهم ردیف یازدهم

متهم ردیف یازدهم بیژن قاسم زاده است. او آزاد با قرار وثیقه و به تاثیر نفوذ اشخاص دولتی در پرونده وریا مولانایی و تاثیر دادن نفوذ در پرونده حسین حاجی زاده و نادر شریف زاده به مبلغ ۲۸ میلیارد ریال متهم است.

بیژن قاسم زاده، بازپرس سابق دادسرای فرهنگ و رسانه است. قاسم زاده که سابق بر این احکامی، چون بازداشت امیرحسین مقصودلو معروف به تتلو و نیز فیلترشدن تلگرام را صادر کرده بود، به اتهام فساد مالی در مهرماه ۱۳۹۸ بازداشت و راهی زندان شد. در این ارتباط غلامحسین اسماعیلی، سخنگوی قوه قضاییه ۰۹ مهر ۱۳۹۸ به رسانه‌ها گفت: بازداشت قاسم زاده بازپرس سابق دادسرای فرهنگ و رسانه را نباید به ماجرای فیلتر تلگرام ارتباط داد. به گفته اسماعیلی، وی در رابطه با پرونده تعدادی از عناصر بازداشت شده در قوه قضاییه، بازداشت شده است.

امیر عباس مصدق خاقان؛ متهم ردیف دوازدهم

متهم ردیف دوازدهم امیر عباس مصدق خاقان، اتهامات وی معاونت در جرم خرید زمین از آقای حمید محمدی توسط اکبر طبری از طریق تسهیل وقوع جرم با مباشرت آقای طبری و جعل در سند رسمی موضوع اظهار عقیده برخلاف واقع در نظریه کارشناسی به درخواست آقای طبری و ارائه آن به شعبه دوم دادگاه حقوقی است.

مهدی زاهدیان؛ متهم ردیف سیزدهم

متهم ردیف سیزدهم مهدی زاهدیان وکیل دادگستری متهم به فراهم نمودن موجبات جرم ارتشاء از طریق مذاکره و وجه بین دانیال زاده و مرتضی علیزاده به مبلغ ۳۰ میلیارد ریال، تحصیل مال از طریق نامشروع به مبلغ ۷۰ میلیارد ریال از طریق دانیال زاده و فراهم نمودن موجبات تحقق ارتشاء به مبلغ ۲۸ میلیارد ریال همچنین تحصیل مال از طریق نامشروع به مبلغ ۲ میلیارد ریال متهم است.

فرهاد پور عمل؛ متهم ردیف چهاردهم

متهم ردیف چهاردهم فرهاد پور عمل متولد ۴۳، به معاونت در جرم خرید زمین متعلق به حمید محمدی توسط آقای طبری از طریق تسهیل وقوع جرم با مباشرت آقای طبری متهم است.

علی دیواندری؛ متهم ردیف پانزدهم

که در تاریخ ۲۲ آبان ۱۳۹۸ خبر بازداشت او در کشور آلمان و بازگرداندنش به ایران منتشر شد. دانیال زاده بدهکار بانکی در دهه هفتاد بیشتر تمرکز خود را بر شعبه فردوسی بانک ملی گذاشت. اخذ وام و ال سی‌های کلان به اسم کارخانه نورد سمنان که در اغلب موارد با تخلف در اسناد و محل مصرف همراه بود، رشد سریع مالی او را رقم زد. برخی از اخبار حکایت از آن دارد که این بدهکار بانکی اسپانسر بزرگ ستادی بوده است که به تازگی کمک‌های بابک زنجانی به آن توسط رئیس قوه قضائیه رسانه‌ای شد. این خدمات در انتخابات ۹۲ و ۹۴ صورت گرفته و البته در ازای خدمات، از امتیاز دریافت تسهیلات سفارشی برادر یکی از مقامات دولتی هم بهره‌مند شده است. او در دولت تدبیر مشمول گشایش اقتصادی شد و از بانک‌های تحت سلطه یک باند خاص تسهیلات کلان دریافت کرد و البته پورسانت این تسهیلات را نیز به خوبی به این برادر پر حاشیه پرداخت کرده است. دانیال زاده مدتی از کشور متواری بود، اما ۲۲ آبان در کشور آلمان شناسایی و به کشور بازگردانده شد.

مصطفی نیاز آذری؛ متهم ردیف پنجم

مصطفی نیاز آذری فرزند کیومرث متهم ردیف پنجم پرونده است که پس از دستگیری اکبر طبری از کشور خارج شد. او به مشارکت در تشکیل شبکه در امر ارتشاء و پرداخت رشوه به اکبر طبری به میزان ۵ قطعه زمین در بابلسر متهم است.

جلیل سبحانی؛ متهم ردیف ششم

متهم ردیف ششم جلیل سبحانی، متهم به دلالتی در پرداخت رشوه به اکبر طبری توسط رسول دانیال زاده و همچنین مشارکت در تشکیل شبکه چند نفری ارتشاء به سردهستگی اکبر طبری، است.

محمد انوشه؛ متهم ردیف هفتم

محمد انوشه متهم ردیف هفتم پرونده، متواری و ساکن آلمان است او به فراهم کردن موجبات تحقق بزه ارتشاء از طریق مرتبط نمودن جلیل سبحانی و اکبر طبری، تحصیل مال از طریق نامشروع و مشارکت در تشکیل شبکه چند نفری در امر ارتشاء متهم است.

علیرضا صادقی؛ متهم ردیف هشتم

متهم ردیف هشتم پرونده علیرضا صادقی است. او آزاد با قرار وثیقه و به فراهم نمودن موجبات ارتشاء میان رسول دانیال زاده و اکبر طبری و پولشویی از طریق انتقال آپارتمان متهم است.

غلامرضا منصوری؛ متهم ردیف نهم

متهم ردیف نهم غلامرضا منصوری که از کشور متواری شده است به دریافت رشوه بالغ بر ۵۰۰ هزار یورو متهم است. منصوری، قاضی وقت اجرایات شهرستان لوسانات بوده است. جایی که به دلیل ساخت و سازهای غیر مجاز آقازاده‌ها، چند سالی است بورلی هیلز آن (باستی هیلز)، در کانون توجه افکار عمومی قرار گرفته و بخش‌هایی از خانه شب‌نم نعمت زاده (دختر مهندس نعمت زاده وزیر سابق صمت) به دستور قوه قضاییه



عادی سازی مرگ

مقاله‌ای از سندیکای کارگران فلزکار مکانیک ایران

«نزدیک به یکصد و پنجاه روز از ورود بیماری کرونا به کشور می‌گذرد. به جز هیجانات و شوهای میدانی روزهای اول دولت در رابطه با مبارزه با شیوع کرونا، امروز عادی سازی مرگ شعار دولتمردان گشته است و دیگر حتا به توصیه‌های پزشکان و وزیر بهداشت هم گوشه برای شنیدن وجود ندارد.

هزینه‌های سنگین برای زدن بیمارستان‌های صحرائی، رژه‌های سرکوب کرونا، مُد شدن ابتلا به بیماری کرونا در میان مسوولین، امروز دیگر دیده نمی‌شود. مسوولین، رسانه‌های گروهی وظیفه خود را به عادی سازی مرگ تقلیل داده‌اند.

در «ایران خودرو» دیگر از تب‌سنجی خبری نیست، ماسک لازم برای کارگران ذوب‌آهنی بیش از دو ماه است تهیه نشده، ابتلا به بیماری کرونا در شهرک صنعتی ساوه رو به گسترش است، مرگ‌های پی در پی در عسلویه، بوشهر و پارس جنوبی به دلیل رعایت نکردن فاصله‌گذاری اجتماعی در هنگام کار و سرویس‌های کارگران و خوابگاه‌هایشان، ضد عفونی نشدن خوابگاه‌ها و سرویس‌های بهداشتی و نداشتن ماسک از جمله این موارد است.

داس کرونا سالمندان، بیماران زمینه‌ای چون قلب و عروق، کلیوی، سرطانی، بیماری‌های خاص را درو می‌کند. ماسک معمولی به دستور دولت از ۳۰۰ تومان به ۲۰۰۰ تومان افزایش یافت، تا مرگ همچنان به سمت فقر میل کند. از ضد عفونی کردن مرتب اتوبوس‌های شهری، مترو و معابر عمومی خبری نیست.

از بیمارستان‌ها خبر می‌رسد به جز کادر درمانی و خدماتی،

متهم ردیف پانزدهم علی دیواندری فرزند محمد متولد ۴۶، متهم به اعمال نفوذ با سوء استفاده از روابط خصوصی است. علی دیواندری عضو هیأت علمی دانشگاه تهران و رئیس اسبق بانک‌های ملت و پارسیان است. دیواندری به اتهام قاچاق ارز و نیز دیگر جرائم مالی شهریور ماه ۱۳۹۸ بازداشت و دادگاه رسیدگی به اتهامات او و دیگر شرکایش آغاز شد

جواد ترکمان؛ متهم ردیف شانزدهم

متهم ردیف شانزدهم جواد ترکمان فرزند حسین متولد ۳۷، کارمند وقت معاونت اجرایی قوه قضاییه، به معاونت در بزه گرفتن وعده و تعهد با ادعای داشتن نفوذ و ارتباط با ماموران دولتی متهم هستند.

علی صادقی؛ متهم ردیف هفدهم

متهم ردیف هفدهم علی صادقی، متولد ۵۵، متهم است به معاونت در بزه گرفتن وعده و تعهد یا اذعان داشتن نفوذ در ارتباط با برخی ماموران دولتی با وصف مباشرت آقای طبری است

علی تن پوشان؛ متهم ردیف هیجدهم

متهم ردیف هیجدهم؛ علی تن پوشان. متهم ردیف هیجدهم علی تن پوشان متولد سال ۶۱، متهم است به فراهم نمودن موجبات ارتشا بین آقای طبری و سبحانی

بهرام حیدری؛ متهم ردیف نوزدهم

متهم ردیف نوزدهم بهرام حیدری و کیل دادگستری، به فراهم نمودن موجبات تحقق ارتشا بین آقای طبری و نیاز آذری متهم است.

محمد هنرور؛ متهم ردیف بیستم

متهم ردیف بیستم محمد هنرور به ۵ فقره جعل اسناد رسمی از طریق ثبت سند به نام همسر اکبر طبری بدون حضور وی در دفتر خانه و اخذ اثر انگشت آقای طبری به جای نامبرده متهم است.

حسین حاج رضا؛ متهم ردیف بیست و یک

متهم ردیف بیست و یکم حسین حاج رضا فرزند عبدالله، به مشارکت در پرداخت رشوه به قاسم زاده به مبلغ ۲۸ میلیارد ریال متهم است.

نادر شریف نجار؛ متهم ردیف بیست و دو

متهم ردیف بیست و دوم نادر شریف نجار که با دستگیری متهم اصلی از کشور متواری شده به مشارکت در پرداخت رشوه به آقای بیژن قاسم زاده به مبلغ ۲۸ میلیارد ریال متهم است.

ماهی از سر کنده گردد نی ز دُم! سرتاپای نظام قضائی ایران فاسد است، فقط با شمشیر بُراست که می توان از شر این نظام متعفن خلاص شد! •



در حاشیه خبر حکم بربرمنشانه ۴۰ ضربه شلاق در مورد «عادل فردوسی پور»

به گزارش گروه روی خط رسانه‌های «خبرگزاری برنا»، به ادعای «جهانیان»، مدیرعامل سابق باشگاه نفت تهران، «عادل فردوسی پور»، خبرنگار ورزشی معروف ایران، به ۴۰ ضربه شلاق محکوم شد! وی را ابتدا به خاطر انتقاداتی که به سرمداران مافیایی ورزشی کرده بود، از برنامه محبوب ۹۰ برکنار کردند و سپس با محکومیت او به ۴۰ ضربه شلاق می‌خواهند درس عبرتی به سایر خبرنگاران منتقد و فضول بدهند! «جهانیان» در صحبت‌های اخیر خود با رادیو عنوان کرد، «حکم فردوسی پور دو هفته قبل صادر شد و اگر او به صورت رسمی عذرخواهی می‌کرد، از شکایت علیه او منصرف می‌شدیم».

پتانسیل مدارا و تحمل حکومت ایران با چهره‌های شناخته‌شده و محبوب در عرصه‌های «غیرسیاسی» مانند ورزش و فرهنگ در طول چهل سال گذشته، همواره پرسش‌برانگیز بوده است؛ به طوری که گاهی دیده شده که نسبت به انتقادهای تند برخی از آنها موضع مدارا درپیش گرفته و با سعه صدر و گشاده‌رویی حتا حاضر شده تریبونی دراختیار آنها قرار دهد تا جایی که موجب پدیدآمدن این شائبه در جامعه گشته که احتمالاً شخص مذکور مورد حمایت و پشتیبانی یکی از جریانات تأثیرگذار در هرم قدرت می‌باشد. فارغ از این واقعیت، که حکومت با اتخاذ چنین روشی سعی در القاء وجود ظرفیت‌های دموکراتیک در اذهان عمومی داشته و مجال چنین نقدهایی را جایگزینی نمایشی برای نقدهای اساسی سیاسی و اجتماعی قرار می‌دهد، نباید فراموش کرد که همه عرصه‌های اجتماعی از جمله

بسیاری از بیماران عادی نیز به دلیل رعایت‌نشدن نکات بهداشتی در بیمارستان‌ها، که باید با یک جداسازی عادی از ابتلا به کرونا درمان باشند، گرفتار این بیماری شده‌اند. هزینه پیش‌گیری از این بیماری برای خانواده‌های کارگری و مستمری‌بگیران بالاست. یک خانواده کارگری برای خرید ماسک و رعایت ضدعفونی کردن روزانه باید بیش از ۱۰ هزار تومان هزینه کند، آن هم با حقوق حقیرانه ۱ میلیون ۸۰۰ هزار تومانی. کافی است در معابر عمومی و محله‌های کارگری رفته و مشاهده کنید که چگونه خانواده‌های کارگری ماسک چندبار مصرف شده را بازهم مجبورند استفاده کنند.

سیستم سرمایه‌داری برای کاهش هزینه‌های آتی خود سالمندان، بی‌خانمان‌ها، حاشیه‌نشین‌ها و محله‌های کارگری را در برابر کرونا تنها گذاشته است.

دو طرز فکر برای مقابله با کرونا در جهان اجرا می‌شود؛ یکی عادی‌سازی مرگ و همه‌گیری انسان‌هاست و دیگری قرنطینه‌های سختگیرانه، که در چین و کوبا و ویتنام اجرا شده است. نه تنها مردم از مرگ جسته‌اند، بلکه هزینه‌های دولت برای مقابله با این بیماری کم‌تر از کشورهایی است که مردم کشورشان را در مقابل کرونا تنها گذاشته‌اند. عادی‌سازی مرگ در اروپا آغاز و در آمریکا به یک کشتار انسان‌ها تبدیل شده است.

برای خروج از این بحران کم‌ترین راه حل این است که ماسک رایگان دراختیار مردم گذاشت. به جای هزینه کردن برای کتک‌زدن پرستاران در مشهد می‌شد آنان را به کار گرفت و از نیروی انتظامی خواست که آنها هم به موج تولید ماسک در هر کوی برزن روی بیاورند».

برگرفته از کانال رسمی سندیکای کارگران فلزکار مکانیک ایران / مازیار گیلانی نژاد، تیرماه ۱۳۹۹

**با فساد همه‌گیر در دستگاه حاکمیت باید با شمشیر تیز انقلاب
مبارزه کرد**



«کاوشی تاریخی برای پوشش واقعیتی تاریخی»

به بهانه هفتاد سالگی ترانه «مرا بیوس»

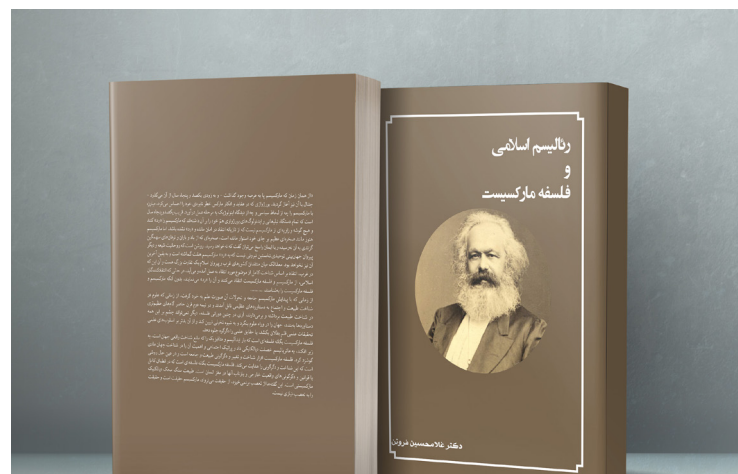
ترانه دلنشین و خاطره‌انگیز «مرا بیوس»، که برای اولین بار در شهریور ماه ۱۳۲۹ به چاپ رسید، هفتاد ساله شد. این ترانه که توسط «حسن گل نراقی» به اجرا درآمد و شهرت و محبوبیت جاودانی پیدا کرد، از زوایا و با انگیزه‌های متفاوتی مورد نقد و بررسی و قضاوت هندوستان و جریانات سیاسی و فرهنگی ایران قرار گرفته است.

ترانه «مرا بیوس» در اوضاع و احوالی نواخته شد که جامعه ایران از درون می‌جوشید و دموکراسی نوپای ایران در حال شکل گرفتن بود. این ترانه در حال و هوای کوتادی ننگین ۲۸ مرداد و فضای اختناق، بغیر و به‌بندها و اعدام افسران میهن‌دوست و کمونیست توده‌ای نواخته شد و به تدریج به یک پرچم ملی و اعتراضی علیه استبداد سیاه پهلوی تبدیل گشت. به همین مناسبت و علت چرایی جاودانه‌شدن این ترانه زیبا، که در قلوب مردم ایران جای گرفته و الهام‌بخش مبارزه آزادی‌خواهان ایران برای کسب حقوق دموکراتیک و عدالت اجتماعی شده است، ماهنامه «توفان» شماره ۶۱ آذر ماه ۷۸ مقاله‌ای تحت عنوان «کاوشی تاریخی برای پوشش واقعیتی

ورزش، فرهنگ و اقتصاد در تحلیل نهایی دارای سویه‌ای سیاسی است و کنترل حداکثری این حوزه‌ها برای عدم ورود به سیاست از عهده دستگاه‌های ناظر خارج است.

در بسیاری از مواردی که یک چهره غیرسیاسی محبوب با انتقاد از جریانات فساد پا در عرصه ممنوعه می‌گذارد، دستگاه‌های امنیتی در زیر لوای قوه قضائیه واکنش نشان می‌دهند و با صدور حکمی این سیگنال را به آنها و جامعه می‌فرستند که در بر همان پاشنه گذشته می‌چرخد و این مقدار تساهل و تسامح را نباید بنیادی تلقی کرد.

در پرونده «عادل فردوسی‌پور» علی‌رغم شکایت شاکی خصوصی نباید نقش دستگاه‌های امنیتی را نادیده گرفت. ظاهراً حکومت در پی ارسال این پیام به «فردوسی‌پور» و جامعه است، که دارای ظرفیت و توان مداری محدودی است و یادآور می‌شود که نه تنها استفاده از تریبون برنامه ۹۰ را باوجود مخاطبین بسیار گسترده آن از «عادل فردوسی‌پور» سلب می‌کند، بلکه در صورت فعالیت وی در فضای مجازی و رسانه‌ای خارج از کنترل حکومت حاضر است تا با استفاده از سیستم قضایی نامبرده را محاکمه و مجازات کند. این بدان معنی است که آتش همان آتش و کاسه همان کاسه است و می‌توان با توسل به سلاح سرکوب و شلاق و بربریت حکومت کرد و مردم را تا ابد به خاموشی وادار نمود؟ تاریخ بشری به طور عام و تاریخ ایران به طور خاص خلاف آن را تاکنون نشان داده است. خشم و نفرت متراکم شده مردم سرانجام به طغیان بنیان‌کنی بدل خواهد شد و سر این وحوش ظلمت و تباهی را بر زمین خواهند کوبید. ما حکم شلاق و فشار بر «عادل فردوسی‌پور» را مانند سایر موارد مشابه نسبت به منتقدان بطور کلی محکوم می‌کنیم و از همگان می‌خواهیم در مقابل این خودسری‌ها و اعمال ضدانسانی حاکمیت واکنش نشان دهند و آنرا قاطعانه محکوم نمایند.



جهت تهیه این اثر با ارزش از رفیق دکتر فروتن با ما تماس حاصل فرمائید

تاریخی» انتشار داد و به نقد و ریشه تاریخی این ترانه پرداخت، که مورد توجه بسیاری از خوانندگان توفان قرار گرفت. ما یکبار دیگر این مقاله ارزنده را به مناسبت هفتاد ساله شدن «مرا ببوس» انتشار می‌دهیم و نظر خوانندگان عزیز را به این نقد زیبا جلب می‌کنیم.

«کاوشی تاریخی برای پوشش واقعی تاریخی»

امروز در مورد ترانهی «مرا ببوس» نشریات خارج بسیار می‌نویسند و می‌خواهند آن طور که مدعیان، ذهن مردم را به تاریخچه این ترانه معطوف کنند و گوشه‌های از تاریخ ایران را بازتاب نمایند. لیکن آن گوشه‌های از تاریخ ایران را که این تاریخ‌نویسان می‌خواهند ثبت کنند، فقط گوشه کوچکی است تا پرده‌های از استار بر بخش بزرگ‌تر تاریخ ایران، که مورد پسند آنها نیست، بکشند. جا دارد که ما کمونیست‌ها بر این بخش بزرگ و حماسی تاریخ ایران، بر آن بخشی که الهام‌بخش مبارزه کمونیست‌های ایران است، تکیه کنیم. ترانه «مرا ببوس» را به آقای «رقابی» متخلص به «هاله» نسبت می‌دهند، که تاریخچه زندگی ایشان در دشمنی با کمونیست‌های ایران و به ویژه با اعضای حزب توده ایران در سال‌های سی و حتی بعد از آن درخشان نیست. انسان‌هایی که صابون خشونت ایشان به تن‌شان خورده، شاید امروز هم از درد آن بنالند. ولی این امر حاشیه‌های است و فعلاً موضوع بحث ما نیست. همان‌گونه که خواندن تصنیف آن از جانب «گلنراقی» در این بحث نمی‌گنجد. آنچه ولی حاشیه‌های نیست، این است که چرا در کنار صدها ترانه و تصنیف و موسیقی زیبا مردم به «مرا ببوس» دل بستند؟ و نه به یک اثر هنری دیگر. آیا چون آن را «گلنراقی» خوانده بود؟ روشن است که پاسخ آنها منفی است.

برای توضیح این امر باید به شرایط بعد از کودتای خائنانه ۲۸ مرداد، که ننگی در زندگی سلطنت‌طلب‌ها و لکه سیاهی بر دامن تاریخ ایران است، نظر افکند. سازمان‌های جاسوسی با کمک فاشیست‌های ایرانی نظیر «سرلشگر زاهدی» و ارتش ارتجاعی، اوباش و فواحش، قوادان و چاقوکشان و محافل مذهبی ضد کمونیست و در رأس همه آنها دربار فاسد پهلوی به کودتائی خائنانه دست زدند و مسیر تاریخ ایران را تا به امروز از راه تکامل طبعی‌اش خارج کردند. پس از کودتا که لازم بود قرارداد‌های نفتی منعقد گردد و دست امپریالیست‌های آمریکائی و انگلیسی و فرانسوی و هلندی و ایتالیائی در غارت ثروت‌های ملی ایران باز گردد، احساس می‌شد که به حمام خون نیاز است، احساس می‌شد که باید سایه وحشتی مهیب و تکان‌دهنده را بر جامعه ایران بگسترده و باید از طریق

دستگیری، زندان، شکنجه و تیرباران و سرکوب بی‌امان به ایجاد محیطی از رعب و وحشت دست زد که تنها با حوادث پس از ۳۰ خرداد سال ۱۳۶۰ دوران خمینی قابل قیاس است. کمونیست‌های ایران را شکنجه می‌کردند، به چوبه‌های دار می‌سپردند، و «سرهنگ زیبائی»، «مبصر»، «امجدی»، «استوار ساقی» و نظایر آنها، لاجوردی‌های رژیم جمهوری اسلامی را در دامان خود پرورش می‌دادند. آنها لاجوردی‌های زمان خود بودند. محیطی از رعب و وحشت بی‌پایان ایجاد کردند. رنگ سرخ ممنوع شد. فرماندار نظامی هر کتابی را که جلد سرخ داشت، جمع‌آوری می‌کرد، هر نامی را که با پسوندهای «روف، تف، ین» ختم می‌شد، کمونیست دانسته و کتب نویسنده مربوطه را ضبط می‌کردند. نقل است که یک بیچاره دهقان زبان‌بسته‌های را که بدشانسی در روز کودتا عازم شهر بود و در توضیح نشانی خود گفته بود: من «توده‌ی» هستم آن قدر شکنجه کرده بودند تا برایشان تفهیم شد که در آن منطقه «توده» و «بالا ده» وجود دارد و این بیچاره «بالا ده‌ی» نیست. «جامعه‌ی مدنی» آقای خاتمی در دوران ظلاله حاکم نبود و خودسرانه همه را می‌گرفتند و شکنجه می‌کردند تا مقرر آیند. سلطنت‌طلبان هر روز دسته‌های از افسران توده‌های را که مظهر شرافت، درستکاری، آزادیخواهی، خدمت به هم‌نوع، آگاهی و انسانیت بودند، به عنوان جاسوس تیرباران می‌کردند. جاسوس بزرگ محمد رضا شاه که با کمک ایادی اجنبی و سازمان‌های جاسوسی بر سر کار آمده بود و استقلال ایران را بر باد داده بود و می‌خواست تتمه آن را نیز بر باد دهد، به نحو مضحکی کمونیست‌های ایران را به جاسوسی متهم می‌کرد. تاریخ نشان داد که این محمد رضا شاه بود که جاسوس بود و نوکر‌مشان به دنبال «کارت» و «ژنرال هویر» و «سولیوان» راه افتاده بود.

در چنین فضائی مردم به ترانهی «مرا ببوس» روی آوردند و با خواندن آن، آن را وسیله‌ای علیه مبارزه ضد پهلوی کردند. این امر به یک سنت مبارزه مردم ما بدل شد. از آن روز هر کس این ترانه را خواند، به هواداری از کمونیسم مظنون شد. جبهه‌ی ملی‌ها از خواندن آن امتناع می‌کردند. تلاش فراوان نیز به عمل آمد تا با انتساب این شعر به «هاله»، که ضد کمونیسم بود، این مضمون تاریخی و سنتی، این رایحه‌ی کمونیستی «مرا ببوس» را خنثی کنند، ولی موفق نشدند. بورژوازی در همه عرصه‌ها برای مبارزه ایدئولوژیک آماده است. آنها می‌کوشند منابع الهام کمونیست‌ها را از آنها بگیرند و هر کدام‌شان به نحوی و در لباسی و با ابزار جدیدی ظاهر می‌شوند. این مردم بودند که می‌گفتند «سرهنگ مبشری» (و نه «سرهنگ سیامک» زیرا

امپریالیسم دشمن خلق‌ها و کشورها

مقاله‌ای از حزب کار ایران (توفان) مارس ۲۰۲۰، ترجمه متن از انگلیسی به فارسی، برگرفته از «نشریه سیاسی و تئوریک» شماره ۴۰ «کنفرانس بین‌المللی احزاب و سازمان‌های مارکسیستی - لنینیستی»

۱- استقلال و حاکمیت ملی

آزادی در مفهوم اساسی خود چیزی نیست مگر امکان رهایی از تنگناها و قیود طبیعت و اجتماع از سوی انسان‌ها. این آزادی زمانی صورت عمل می‌پذیرد که انسان از یکسو قادر باشد، طبیعت و اجتماع - و در واقع قوانین عینی و حاکم بر آن - را تا حدودی بشناسد و از سوی دیگر تمایل به تغییر در آنان و یا به عبارتی دیگر تمایل به کسب آزادی را داشته باشد.

در صحنه اجتماع به‌دست آوردن آزادی، نه تنها همانند طبیعت - همواره مبارزه پیگیر و مستمری را می‌طلبد، بلکه - برخلاف طبیعت - با سلب و یا تحدید آزادی‌بخش دیگری از اجتماع همراه است که این آزادی را از قبیل سرکوب دیگران به‌دست آورده‌اند. آزادی زن حاکمیت مرد و تمام نیروهای را که در سرکوبی زنان ذی‌نفع‌اند تحدید و تضعیف می‌سازد. مبارزه ملت‌ها برای کسب استقلال، حیطه نفوذ و قدرت استعمارگران را تنگ‌تر می‌کند. به عبارت دیگر جوامع بشری میدان مبارزه طبقات و نیروهای گوناگونی است که دارای منافع و اهداف مختلف و حتی متضادی‌اند و برای نیل به این منافع و کسب «آزادی» برای خویش مدام در حال مبارزه‌اند. مبارزه برای آزادی و سلب آزادی وسیع‌ترین و اساسی‌ترین بخش فعالیت انسان‌ها را در تمام زمینه‌های موجود اجتماعی و طبیعی تشکیل می‌دهد.

استقلال در اساس نوعی است از آزادی، آن آزادی که امکان **عدم تبعیت و فرمانبرداری** را تضمین می‌نماید. این استقلال برای یک کشور چیزی نیست مگر رهایی از تابعیت، نفوذ و دیکته دیگران. حاکمیت نتیجه و معلول استقلال ملی و ضامن حفظ آن است. حاکمیت عبارت است از استقلال کامل یک دولت برای حل مسایل داخلی و خارجی خویش. هرگونه دخالت، تعیین تکلیف، فشار و زور تا چه رسد به دخالت نظامی در مورد یک کشور، حاکمیت، استقلال و آزادی آن کشور را مورد تهدید قرار می‌دهد. حاکمیت و استقلال آن برج و بارویی است که خلق‌ها و ملت‌های جهان در درون آن قادر به ایجاد دولت، جامعه، فرهنگ و آینده خویش خواهند بود، بدون آنکه دولتی و یا قدرتی خود و منافع خود را بر آنان تحمیل نماید. **هر گونه تحدید و سلب حاکمیت و استقلال یک کشور از سوی کشورهای دیگر به معنای سرکوب آزادی یک کشور و ملت به سود دیگران**

سیامک اساساً دارای فرزندی نبود - توفان) در شب تیربارانش آنرا برای دخترش خوانده است. مردم از زبان «مبشری» و تودهای‌ها می‌گفتند که بهار ما گذشته است و امروز زمستان محمد رضا شاه بازگشته و ما به جستجوی سرنوشت آتی خود می‌رویم، ما در میان باد و باران و توفان با از جان‌گذشتی در شب سیه از سختی‌ها گذر کردیم و با یارانمان پیمان بسته و آتش‌ها در کوهستان‌ها برافراختیم که خاموش نمی‌شوند. وقتی می‌گویند که در سپیده دم ستاره می‌زند و وی «عهدی خونین با صبح روشن‌تر دارد» و دخترش را فرا می‌خواند اشک بی‌گناهِش را روان نساخته و سرشک غم به دامنش جاری نسازد، بلکه با غرور و افتخار زیست کند که پدر و یارانش را در سپیده‌دم به گلوله می‌بندند، روح زمان خود را بازگو می‌کند و این همان پیام زیباست که مردم ایران گرفتند و آن را تا سرنگونی غیر بازگشت رژیم منفور پهلوی آویزه گوش خود کردند. اساساً این مهم نیست که نویسنده و آهنگ‌ساز و یا ترانه‌سرای این تصنیف چه کسی بوده است. یک محقق غیرسلطنت‌طلب به تأثیرات تاریخی این اثر، که آنرا جاودانی نمود و از آن پرچم رزم مردم ایران را ساخت، توجه می‌کند. این همان اشتباه استاد توانا و یکی از مفاخر ادبیات ایران «احمد شاملو» در برخورد به «کاوه آهنگر» نیز هست که می‌خواهد این سمبل الهام مبارزه مردم بر ضد زور و ستمگری را از آنها بگیرد و به جای آن ضحاک ماردوش را بنشانند که گویا وی انقلابی واقعی بوده است. چه اهمیت دارد که کاوهی آهنگر شعبان بی‌مخ باشد و یا ضحاک ماردوش، چه اهمیت دارد که کاوه آهنگر سمبل مبارزه و عدالت‌خواهی باشد و یا ضحاک ماردوش مظهر آن. مهم این است که مردم برای مبارزه خود به مظهري اتكاء کرده‌اند و آمل و آرزوهایشان را در وجود وی متحقق دیده و یا کرده‌اند که چراغ راه آینده زندگی آنها بوده است. باید به این مظاهر احترام گذارد و از آنان الهام گرفت و نه آنکه تلاش کرد منع الهام مردم را زیر لفاف بررسی تاریخی خشک کرد. و بیابانی برهوت به آنها نشان داد که هیچ وقت هوس سرنگونی رژیم منفور و غیر بازگشت پادشاهی را نکنند.

بررسی ترانهی «مرا ببوس» نیز با این نیت «تاریخی» انجام می‌شود و طبیعتاً بخشی از همان مبارزه ایدئولوژیک بورژوازی علیه پرولتاریاست. می‌بینید که این مبارزه تا به چه حد متنوع و موزیانه است. مردم باز هم «مرا ببوس» را چون اسلحه مبارزه انقلابیون علیه مرتجعین زمزمه می‌کنند و از آن الهام می‌گیرند. ولی کسی نام سراینده ادعائی آن را نیز به خاطر نخواهند آورد و درستش هم همین است •

است. تجاوز به حق حاکمیت دیگران تحت عناوین فریبنده گوناگونی از قبیل دفاع از حقوق بشر، دموکراسی و ... به معنای آنست که گویا دیگران در تشخیص و تعیین سرنوشت خویش نه صالح‌اند و نه مجاز.

این بیش که استقلال و حاکمیت ملی را برای خویش صادق و برای دیگر باطل می‌شناسد، بخش جداناپذیر ایدئولوژی بورژوازی و امپریالیسم است. هر اندازه اقتصاد و سیاست سرمایه‌داری، ایجاد مناطق نفوذ امپریالیسم، کسب امتیازات ویژه - نظامی، سیاسی، اقتصادی - بسط و تعمیق یابد، همان اندازه نیز آزادی و استقلال کشورهای دیگر در معرض خطر جدی قرار می‌گیرند. **امپریالیسم ماهیتاً متعرض و سرکوبگر است.** قدرت او در ضعف دیگران است. همچنین قدرت دیگران سد راه او و همچون خاری در چشم وی است. امپریالیسم برابری و عدالت نمی‌شناسد و نمی‌پذیرد. حاکمیت سرمایه و به ویژه سرمایه امپریالیستی برابری و عدالت اجتماعی را تهدید می‌کند. ادعای امپریالیسم‌های رنگارنگ آمریکا و اروپا مبنی بر ضرورت جنگ علیه یوگسلاوی، به خاطر دفاع از خلق کوزوو، دروغ و عوام‌فریبی کهنه و بی‌شرمانه‌ای بیش نیست.

این اولین باری نیست که امپریالیسم جهانی با حمله تجاوزگرانه خود به یک کشور دیگر گستاخانه استقلال و حاکمیت کشورهای ضعیف را به بازی گرفته است. آنچه حمله امپریالیست‌های ناتوی را به یوگسلاوی از دیگر تجاوزات امپریالیسم متمایز می‌سازد، نه ضربه زدن و بی‌اعتبار ساختن حقوق ملل، حاکمیت و استقلال دیگران در سطح جهانی، بلکه اعلام صریح آنان به «کهنه‌شدن» این مفاهیم، شروع دوران جدیدی از جنگ‌های امپریالیستی برای درهم‌شکستن مقاومت ملت‌ها و دولت‌های «مزاحم» به منظور حفظ «نظم نوین جهانی» است. و البته همه اینها تحت لوای «دفاع از دموکراسی و حقوق بشر».

به عبارت دیگر امپریالیسم و به ویژه امپریالیسم آمریکا، گویا از عدم وجود دموکراسی و تعرض به حقوق بشر در کشورهای دیگر - و این کشورها انبوه بی‌شماری را تشکیل می‌دهند - چنان در عذاب افتاده است و دچار ناراحتی وجدان گشته است که ناچار شده برای حفظ این امر خطیر انسانی و اخلاقی، برای دفاع از انسان‌ها و ملت‌ها و حقوق دموکراتیک و بشری آنان، سرانجام حقوق ملل و استقلال و حاکمیت دولت‌های آنان را قربانی کند، به خاک آنان حمله و تجاوز نماید و سرزمین آنان را ویران سازد.

۲- جنگ تجاوزگرانه و جنگ دفاعی استقلال

می‌توان گفت که اولین قربانی هر تجاوز حقیقت است. همه تجاوزگران و جنگ‌افروزان درواقع به خاطر توسعه منافع اقتصادی و استراتژیک خویش و به بن‌بست رسیدن سیاست‌هایشان در این زمینه ناچارند که به جنگ به مثابه

آخرین سلاح دست یازند. اما همواره این جنگ‌ها برای بسیج مردم و جلب آنان به سوی خویش، اهداف غیرجنگی و حتی انسانی را بهانه ساخته‌اند. به عبارت ساده تر دروغ تحویل «خلق‌الله» می‌دهند تا جنگ برافروزند. گاهی ضرورت مبارزه بر علیه توحش و جلوگیری از این خطر مطرح بوده است. مثلاً یورش وحشیانه اروپا به سرزمین سرخ‌پوستان، پس از کشف قاره آمریکا و کشتار «وحشیان سرخ‌پوست» و یا نابودی مردمان بومی استرالیا و زلاندنو و گاهی دروغ‌هایی از قبیل «حمله دشمن به ما» همانند شروع جنگ ویتنام (مبنی بر اینکه گویا ویتنام شمالی ناو جنگی آمریکا را در خلیج تونکن در ماه اوت ۱۹۶۴ مورد حمله قرار داده که روشن شد دروغ محض بود) و یا جنگ بوش در عراق صدام حسین و به خاک و خون کشاندن این مملکت و مردم آن تحت لوای «حمله به آمریکا و آن دو برج عظیم نیویورک». حمله به یوگسلاوی برای «جلوگیری از کشتار مردم» از سوی حاکمین صورت پذیرفت و اکنون در لیبی، سوریه و یمن نیز شاهد جنگ تجاوزکارانه‌ای هستیم که زیر پرچم انسانیت و حفظ جان مردم غیرنظامی عملی می‌گردد. جنگ غارتگرانه و تجاوزکارانه همواره به پوشش «بشردوستانه» برای فریب افکار عمومی نیاز دارد.

ماهیت هر جنگ را سیاستی که پشت آن نهفته است و سرانجام جنگ را تاریخاً ضروری ساخته است، تعیین می‌کند. حمله امپریالیست‌ها به یوگسلاوی در سال ۱۹۹۹ درواقع در ادامه سیاست تجزیه‌طلبانه و تضعیف یوگسلاوی متحد و بزرگ انجام پذیرفت. تکه‌پاره کردن یوگسلاوی تنها در سایه یک جنگ امکان‌پذیر بود. این جنگ با «هدف» ایجاد «منطقه آرام و صلح‌جو» بدون «خشونت و خودکامگی صرب‌ها» آغاز گشت و بدین ترتیب با این دروغ، حاکمیت ملی و استقلال یوگسلاوی مورد حمله امپریالیست‌ها قرار گرفت.

در قرن ۱۸ و ۱۹ بورژوازی تازه‌نفس اروپا برای سلطه استعماری در قاره آسیا و آفریقا، تئوری «آئین جهان وطنی» (Cosmopolitanism) را که بزرگانگی چون «کانت»، «شیلر» و «گوته» با نیت خوب و در برابر شونیسم حاکم در آن زمان مطرح می‌کردند، شعار خود قرار داد، تا مرزهای کشورهای این مناطق را بی‌اعتبار سازد. در اوایل سال‌های ۹۰ قرن گذشته براساس جهانی‌شدن سرمایه و تولید و گلوبالیزه‌شدن جهان و تحت شرایط تازه فروپاشی سیستم جهانی سوسیال امپریالیستی که آمریکا خود را قدرت بلامنازع تشخیص داد؛ اینبار تحت لوای «ضرورت تاریخی» و «ایجاد بازار واحد جهانی»، مرزهای کشورها دگر باره نامعتبر اعلام گشت و جالب آنکه درست آن مرزهایی ضرورت حفظ خود را از دست دادند که منافع عمومی امپریالیست‌ها آنرا ایجاب می‌کرد. «نظم نوین جهانی»، یعنی جهان یک قطبی امپریالیستی، جانشین جهان دو قطبی سرمایه‌داری و سوسیالیستی سابق (و یا بلوک شرق) بود.

رابطه کشورهای امپریالیستی با کشورهای ضعیف - و با همه دنیا - (بخوان «نظم نوین»)، عصاره همه سیاستی است که از

حقوق ملل به مخالفت برخاست، ولی سیاست ارتجاعی و قلدرمنشانه تحریم را «مثبت»، «انقلابی» و «منادی سوسیالیسم» برای ایران ارزیابی کرد. ملت‌های جهان صرف‌نظر از خرد و کلان، مسلمان و مسیحی، هندو و بودائی و... صرف‌نظر از توان اقتصادی، نفوذ سیاسی و قدرت نظامی، همگی دارای حقوق مساوی هستند و باید از احترام متقابل برخوردار باشند. با زبان تهدید و دشنام نمی‌شود به ملت‌های جهان حمله کرد، آنها را تحقیر نمود و با روش فاشیستی و ددمنشانه، وضعیت ویژه‌ای برای خود آفرید. احترام به حقوق ملت‌ها اعتقاد به اصل دموکراسی است.

به سرنوشت غم‌انگیز گُردهای ناسیونال شونیست عراق نظر افکنید. آنها با محاصره اقتصادی عراق و نابودی نزدیک به یک میلیون کودک عرب عراقی موافق بودند و از تجاوز امپریالیسم آمریکا و متحدانش به عراق حمایت کردند و می‌کنند، به این امید واهی که از این نمد به آنها نیز کلاه می‌برسد. آنها امروز به پایگاه صهیونیسم در منطقه بدل شده‌اند. اینکه این تجاوز نقض حقوق بشر و ملل بود، برای آنها کوچک‌ترین اهمیتی نداشت، زیرا سفیهانه فکر می‌کردند، فقط گلیم ناسیونال شونیسم ارتجاعی کرد را از آب بیرون می‌کشند. و حالا خود آنها شاهد آن هستند که دولت متجاوز ترکیه به سوریه تجاوز می‌کند و حقوق بشر و ملل را به زیر پا می‌گذارد، تا خدمت ناسیونال شونیست‌های کرد، که در تضاد با سیاست‌های پان‌عثمانیسم و پان‌ترکیسم اردوغان قرار گرفته‌اند، برسد. آنها امروز ناچارند تجاوز ترکیه به سوریه را محکوم کنند و خود را هوادار حقوق ملل جا بزنند. فقدان اصولیت و نان را به نرخ روز خوردن در سیاست، فاجعه ببار می‌آورد. هر کشور و فرد دموکراتی باید هرگونه تجاوز ضد بشری را، صرف‌نظر از اینکه متجاوز کیست، محکوم کند.

حتی به بهانه دارابودن نیات «مترقی» نیز نمی‌شود، حقوق دموکراتیک ملت‌ها را زیر پا گذارد. بزرگان مارکسیسم به این جهت تازاندن انقلاب سوسیالیستی را به کشورهای دیگر محکوم می‌کنند، زیرا این «نیت خوب» از بطن خود جامعه و نیاز رشد آن بیرون نمی‌آید و اقدامی تحریک‌آمیز و مکانیکی است. تجاوز به کشورها و نقض حقوق ملت‌ها را به هیچوجه نمی‌شود با مترقی‌بودن رهبران کشور و یا ارتجاعی‌بودن سران حکومت توجیه کرد. کسانی که مدافع تجاوز به کشور مفروضی هستند، با این ادعا که گویا در آن کشور حکومت مستبدی بر سر کار است و حقوق بشر را نقض می‌کند، خود با نقض حقوق دموکراتیک و نقض اصولی حقوق ملل همواره در کنار ارتجاع امپریالیسم و استعمار قرار دارند.

۴- تسلط دلار، ابزار دیگری بری سرکوب

تحولات کنونی به ما می‌آموزد که امپریالیسم آمریکا در پی تسلط امپراتوری دلار در جهان است. آمریکا در بعد از جنگ جهانی دوم به عنوان قدرتمندترین کشور اقتصادی و نظامی، جای امپریالیسم انگلستان را گرفت و «پاند» و «لیره انگلیسی»

سال‌های ۱۹۹۰ تاکنون به اجرا درآمده‌اند، سیاستی تجاوزگرانه، سلطه‌جو و با مهر روشن کلنیالیسم و اینبار در لباس مدرن امپریالیسم گلوبالیزه شده. امپریالیسم بزرگ‌ترین نیروی وحشی و ضدتمدن بشری در تاریخ تمدن کنونی انسان‌ها شده است. امپریالیسم آمریکا، که در رأس تهاجم جهانی سرمایه و توپ و تانک قرار دارد، آنچنان مرزهایش مقدس می‌شوند (برخلاف مرزهای یوگسلاوی، افغانستان، عراق، لیبی، سوریه و...) که احساس می‌کند، ناگزیر است تحت عنوان «مبارزه با تروریسم» دست به جنگی وحشیانه و بی‌پایان در خاورمیانه بزند. و هم اکنون ادامه همان سیاست در سوریه و یمن پیاده می‌شود.

واقعیت آن است که گلوبالیزه‌شدن جهان نافی استقلال ملی نیست. سرنوشت سیاسی هر کشوری باید طبق قوانین بین‌المللی توسط خود آن ملت رقم بخورد. حاکمیتی، که نه براساس منافع امپریالیست‌ها، بلکه بر پایه منافع ملی تصمیم می‌گیرد، ضامن حفظ استقلال سیاسی آن کشور است و اگر شیوه حکومتی آن مورد پسند امپریالیست‌ها نیست (همانند تمام کشورهای سوسیالیستی سابق و حتی اکنون کره شمالی، کوبا و ونزوئلا و...) و یا با سرکوب مخالفین و اتخاذ شیوه زور و خودکامگی ایجاد نارضایتی می‌کند، باز هم مربوط به خود آن کشور و مردم آن است که وضعیت را عوض کنند. اینکه در دوران تهاجم امپریالیسم تضادهای درون خلقی کدام‌اند و با چه شیوه‌ای باید در مبارزه در برخورد به آنها رفتار نمود و یا اینکه در دوران رفع تجاوز و تحریم امپریالیستی و تغییر تضادهای آشتی‌پذیر به تضادهای آشتی‌ناپذیر با استبداد حاکم چگونه باید رفتار کرد فقط و فقط به عهده خود مردم است که چگونه نظام خودکامه کنونی را سرنگون کنند و حاکمیت نوین را جانشین کهنه سازند.

جنگ‌های تحمیلی و تجاوزگرانه امپریالیست‌ها به کشورهایی که دارای حکومت مستبدانه هستند و تصرف آن ممالک (همانند عراق و یا لیبی) مردم آن سامان را بی‌سامان می‌کند؛ آنان را بیهوده به جان هم می‌اندازد، تشنج اجتماعی و سیاسی بوجود می‌آورد و تضادهای آن جوامع را شدید می‌کند، به سوی بحران می‌کشاند. جایگزین «اسد» یا «قذافی» و یا جمهوری اسلامی با رژیم‌هایی که عامل اجرای برنامه‌ها و سیاست‌های امپریالیسم است، اگرچه با تظاهر به دموکراسی، تکامل جامعه به جلو نیست، برگشت به عقب و افتادن در تار و پود وابستگی است.

تکامل جامعه، یعنی جانشین یک حکومت مردمی مستقل، بر جای آن حکومت مستبد و فاسد است. «تکامل» یعنی نفی استبداد و خودکامگی «قذافی» در لیبی، یعنی نفی جمهوری اسلامی در ایران، ولی حفظ عامل مثبت استقلال‌طلبانه در هر دوی آنها.

۳- تحریم اقتصادی: زبان گلوله استعمار در قرن بیست و یکم

تحریم اقتصادی یک کشور، آن هم با نقض منشور ملل متحد، مفهوم دیگری جز نقض حقوق ملل ندارد. نمی‌شود با نقض

باید بر زمینه این متن مورد ارزیابی سیاسی قرار گیرد. آمریکا شاهد است که جاده ابریشم چین تمام تسلط آمریکا بر دریاها و تنگه‌های دریائی را دور زده است و کالاهای چینی و شرق آسیا حدود ده روز زودتر به بازارهای اروپائی می‌رسند تا از راه دریائی، که زیر سلطه و کنترل آمریکا بود و هست. به همین دلیل آمریکا دشمن سرسخت جاده ابریشم است و پیشرفت این جاده به سمت اروپا را برنمی‌تابد. از آنجا که ایران کشوری است که با محاسبه مرزهای دریائی با ۱۵ کشور دیگر مجاور است و دریای خزر را به خلیج فارس وصل می‌کند و با توجه به اینکه بیش از دوهزار کیلومتر طول جاده ابریشم را در درون خود جا داده و بر نفت و گاز خاورمیانه نظارت دارد، با اعلام آمادگی برای مبادله نفت به ارز یورو سلطه دلار را تهدید می‌کند. دشمنی آمریکا با مردم ایران استراتژیک است و به نوع برخورد بی‌ادبانه و یا موقرانه این یا عامل حکومتی ایران ربطی ندارد. آمریکا فقط یک ایران دست‌نشانده و نوکرمنش را می‌پذیرد که در همه زمینه‌ها به ساز آنها برقصد.

در دنیای کنونی جبهه‌بندی مهمی رخ داده که هنوز در جریان است. ملت‌ها و کشورهای تحت سلطه برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی و حق حاکمیت ملی خویش، برای ممانعت از ویرانی خود، برای حفظ آبادانی، رفاه و آسایش خویش ناچارند به استیلای دلار در جهان خاتمه دهند.

آمریکا برای حفظ امپراتوری دلار در همه جا پایگاه نظامی تأسیس کرده و در مناطق نفت‌خیز جهان سرباز پیاده نموده و قصد خروج از این کشورها را هم ندارد. حضور آنها در ایران نیز از جمله با نیت حفظ سلطه دلار و نابودی کشور ما صورت می‌گیرد. امروز مردم عراق پیاخته و خواهان خروج اشغالگران از سرزمین عراق هستند، ولی آمریکا به صراحت اعلام می‌کند که خاک عراق را ترک نمی‌کند. واقعیت این است که آمریکا به سکوی پرش ایران برای تسلط امپراتوری دلار، نظارت بر تنگه هرمز و حفاظت از عربستان سعودی، جنگ با چین و روسیه و به اسارت کشیدن کشورهای منطقه نیاز حیاتی دارد. در این مبارزه هرکس همدست آمریکا برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و تحریم مردم ایران است، بر نقش مردم ایران، که خود باید سرنوشت خویش را تعیین کنند، چشم پوشیده است، زیرا این خودفروخته‌ها می‌دانند که اگر مردم ایران به میدان آیند سرنگونی رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی را با مبارزه بر ضد امپریالیسم و صهیونیسم در منطقه پیوند خواهند زد و در کنار ملت‌های عرب و ترک برای اخراج امپریالیسم و صهیونیسم از منطقه قرار خواهند گرفت.

حزب کار ایران (توفان) مارس ۲۰۲۰ •

را با «دلار آمریکائی» به عنوان وسیله مبادله جهانی تعویض کرد. پشتوانه دلار در بدو امر طلا بود که دولت آمریکا ضمانت آنرا در اثر شرکت در جنگ‌های خانمان‌برانداز کره، ویتنام، کامبوج و لائوس و تقبل هزینه‌های گزاف این جنگ‌ها با چاپ دلارهای اضافی از بین بُرد، دلاری که دیگر فاقد پشتوانه طلا بود، «دولت نیکسون» را از خطری که در راه بود به لرزه درآورد. وی برای نجات بانک مرکزی، که ذخایر طلا داشت، دلار را از طلا جدا کرد و آنرا مواج نمود تا ارزش آن در بازار رقابت اقتصادی عرضه و تقاضا تعیین شود. فروش نفت به دلار و تأکید بر این امر، که دلار تنها وسیله معتبر مبادلات جهانی است، قدرتی به آمریکا داد که بر نظام بانکی و مالی جهانی چنگ اندازد و استیلای دلار بر جهان را تثبیت کند.

«یورو»، که به عنوان رقیب دلار به میدان آمد، فاقد اهرم‌هایی است که آمریکا برای حفظ سلطه دلار در دست دارد. زمانی که «معمر قذافی» و «صدام حسین» تصمیم گرفتند، نفت خود را به یورو به‌فروشدن زمینه تجاوز به کشورهایشان مهیا شد و به اشغال امپریالیسم درآمدند. اشغال این کشورها در واقع تسلط دلار را در دنیا حفظ کرد. جمهوری اسلامی ایران نیز تصمیم گرفت نفت ایران را در کنار دلار به یورو به فروش رساند و این امر خشم آمریکا را افزایش داده است، زیرا این سیاست نه تنها اعتبار یورو را زیاد می‌کند، بلکه پایه سلطه دلار را به منزله قدرتمندترین ارز جهانی متزلزل می‌گرداند. در کنار این یورش ایران به سلطه دلار، مقاومتی جهانی به رهبری جمهوری چین و در همکاری با فدراسیون روسیه و هندوستان، آفریقای جنوبی، برزیل و پاره ممالک دیگر در جهان از جمله آمریکای لاتین به وجود آمد تا به سلطه دلار، که بطور سیستماتیک ذخایر ارزی آنها را به نیستی کشانده است، خاتمه دهد. انجام معاملات پایاپای، مبادله با ارز چینی که عضو سبد ارزی جهانی شده است، تأسیس بانک سرمایه‌گذاری زیربنائی آسیا، «سازمان همکاری شانگ‌های»، تأسیس منطقه آزاد تجاری بین «اتحادیه اقتصادی یور و آسیا» و ایجاد گروه «بریکس» از قدرتهای اقتصادی نوظهور (عضو برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی) از جمله ابزارهایی هستند که دولت چین برای مقابله با دلار برپا ساخته که بسیاری از ممالک، که زیر بار فشار دلار کمر خم کرده‌اند، از آن حمایت می‌کنند.

امپریالیسم آمریکا، که در بسیاری از عرصه‌های اقتصادی عقب‌مانده و برای تقویت اقتصاد خویش قواعد «محترم» سازمان تجارت جهانی نقض می‌کند و اصول مورد «احترام و مقدس» سیاست اقتصادی نئولیبرالی را در مورد کشور خودش ملغی کرده، مجبور شده است به دور خود دیواری گمرکی بکشد و از تولید داخلی حمایت کند. در چنین شرایطی دوچندان لازم می‌آید که آمریکا برای حفظ سلطه دلار هم به تجاوز نظامی و هم به تحریم، که زمینه‌سازی تجاوز نظامی است، تکیه کند. سیاست تجاوزگرانه آمریکا در مورد خاورمیانه و ایران بخشی از این سیاست حیاتی، عمومی و راهبردی این کشور است و

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتاری!

کمونیست‌ها و شکل برخورد با مذهب

در مبارزه با مذهب نمی‌توان به زور اسلحه متوسل شد و با قهر و اجبار مردم، توهین به اعتقادات و به آتش کشیدن کتاب مقدس شان و به راه انداختن جنگ صلیبی وادارشان کرد از تعلقات مذهبی و اعتقادات دینی خویش دست بردارند. این اعتقادات ریشه چند هزار ساله در میان مردم دارند و زمینه‌های مادی برچیدن آن، که به درجه آگاهی عمومی نیاز دارد، هنوز به طور کامل فراهم نشده است. این است که شمشیر کشیدن بر روی مذهب و از جمله مذهب اسلام و شعار کودکان «مرگ بر اسلام» دوی درد نیست و نظر کسی را نسبت به اسلام تغییر نمی‌دهد، برعکس منجر به آن می‌شود که مسلمانان و نه تنها مسلمانان حتی اتباع لامذهب این ممالک نیز خود را مورد تعرض و تهاجم حس کنند و در مقابل یورش دشمن مذهبی، که در حقیقت انگیزه سیاسی را به یدک می‌کشد، جبهه‌گیری کنند، به یورش متقابل دست زنند. ما از شکست «بیسمارک» در آلمان در مبارزه با مذهب با توسل به زور سخن نمی‌رانیم، چون به گذشته نزدیک تعلق ندارد؛ ولی خوب است به گذشته نزدیک و تجربه چند ده سال اخیر نظری افکنیم. نازی‌ها در جنگ جهانی دوم میلیون‌ها یهودی را سربه نیست کردند و به طور سیستم یافته و ماشینی تصمیم گرفتند آنها را از بین ببرند. آیا در کارشان موفق شدند؟ هرگز! نتایج کار نازی‌ها واکنشی را در جهان و در میان یهودیان موجب شد که از آن واکنش کشور متجاوز و صهیونیستی اسرائیل پدید آمد که خودش با عدم آموزش از گذشته مانند نازی‌ها در پی قتل‌عام فلسطینی‌هاست. دولت ایران سال‌هاست که بهائیان را مورد تضییق و زندان و شکنجه و اعدام قرار می‌دهد و اماکن مقدس آنها را نابود می‌سازد و جان و مال و ناموس‌شان را آزاد اعلام می‌کند. آیا رژیم اسلامی ایران قادر شده است از نفوذ بهائیان بکاهد؟ هرگز! قرن‌ها اکثریت سنی، شیعیان را مورد تعقیب و آزار قرار می‌دادند و ما با آخرین نمونه آن در لبنان و عراق و عربستان سعودی و یمن و بحرین و پاکستان و... روبرو هستیم. آیا آنها قادر شده‌اند از نفوذ شیعه جلو گیرند؟ هرگز! برعکس این اقدامات موجب مظلوم نمایی این مذاهب شده و زمینه همبستگی و قدرت آنها را افزایش داده است

پیروان فرقه حکمتیه و برخوردشان به اسلام

پیروان «منصور حکمت»، که سیاست ضد مذهبی آنها در خدمت صهیونیست‌ها و بنیادگرای مسیحی است، با افتخار از تروریست خواندن پیامبر اسلام حمایت کردند، در تأیید سیاست امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها اعلامیه پخش کردند و به عنوان مسلمانان توبه کار سازمان علم نمودند و در کنار صهیونیست‌ها همه حقوق دموکراتیک مهاجرین مسلمان را در اروپا در کنار نازی‌ها و صهیونیست‌ها به زیر پا گذاردند. باید از آنها پرسید که چرا در جشن کتاب‌سوزان، که نتیجه منطقی اقدامات گذشته

آنهاست، شرکت نمی‌کنند؟ به چه مناسبت رهبران این جریان صهیونیستی در شهر کلن آلمان فدرال مراسم چهارشنبه سوری آتش زدن قرآن را به استناد حمایت از آزادی اندیشه و بیان، مطرح نمی‌کنند؟ از چی می‌ترسند؟

حقیقت این است که این عده در کادر سیاست امپریالیسم آمریکا، که خطوط اساسی آنرا می‌توان در اثر «ساموئل هانتینگتون» تحت نام «نزاع تمدن‌ها» یافت، حرکت می‌کنند و با اشاره دست «اوباما» بالا و پائین می‌روند. وگرنه اگر ذره‌ای به اصول ادعائی خویش اعتقاد داشتند، باید مراسم قرآن‌سوزی راه می‌انداختند، فراخوان می‌دادند و از کشیش آمریکائی مانند بار گذشته، که از کاریکاتورست دانمارکی حمایت نمودند، پشتیبانی می‌کردند. این تناقض گوئی و سردرگمی آنها در بهترین حالت ناشی از آن است که آنها ماهیت این مبارزهای را که در گرفته است، نمی‌بینند و نمی‌فهمند. آنها در سطح باقی می‌مانند و تصور می‌کنند که گویا واقعا نزاع بر سر آن است که یکی هوادار تمدن و ضد مذهب است و دیگری هوادار مذهب و دنباله‌رو سنت است. در حالی که این یک مبارزه سیاسی است و باید آن را در کادر سیاست نظم نوین امپریالیست آمریکا و سیاست‌های راهبردی آن تحلیل کرد.

مبارزه با مذهب، مبارزه با نادانی و جهل عمومی است و این امری نیست که در طی ده‌ها سال عملی باشد. به این جهت کمونیست‌ها همیشه مبارزه با مذهب را در متن مبارزه طبقاتی دیده و از دریچه منافع مبارزه طبقاتی به آن برخورد کرده‌اند. یک کارگر نمازخوان که در تظاهرات و اعتصاب شرکت می‌کند و قرآن کوچکی در جیب دارد صدها بار ارزش و تأثیرش برای مبارزه بیشتر از یک روشنفکر سکولار، که برای امپریالیسم و صهیونیسم خوش‌رقصی می‌کند و قرآن را آتش می‌زند و برضد پیامبر اسلام به عنوان فرد تروریست اعلامیه پخش می‌کند، بیش‌تر است. مبارزه با مذهب مبارزهای طبقاتی، مبارزهای طولانی است که حتی بعد از استقرار دیکتاتوری پرولتاریا در کشور سوسیالیستی نیز به پایان نمی‌رسد. باید ریشه‌های رشد مذهب را با تنویر افکار و افق‌های خشک کرد و نه با شعار مرگ بر دین و چوبه‌دار.

آنهائی که ریگی در کفش دارند و آلوده به تئوری‌های ارتجاعی «منصور حکمت» هستند، پیروان سیاست‌های امپریالیسم و صهیونیسم در منطقه و جهان‌اند. مشکل این افراد و جریانات، اگر از سر ضعف تئوریک و نادانی نباشد، حتما از سرخود فروختگی و به نان و نوائی رسیدن است. انسان در عجب می‌ماند، هرگاه کوچک‌ترین انتقادی به اوضاع دهشتناک افغانستان، عراق، لیبی و فلسطین می‌شود و به اشغال و کشتار مردم توسط امپریالیست‌های «مدرن» و «متمدن» اشاره می‌گردد، عده‌ای تشرش می‌کنند و به خود می‌گیرند. این نشان‌دهنده عدم درک صحیح این افراد از ماهیت امپریالیسم، دیدن درخت اما ندیدن جنگل است و در تونل تاریک طی طریق می‌کنند. «منصور حکمت» از اشغال افغانستان دفاع کرد آنرا مثبت ارزیابی نمود، «زیرا بر این باور بود که امپریالیسم موجب تضعیف اسلام سیاسی در افغانستان و منطقه خواهد شد». چه فقری! صهیونیست‌های نژادپرست اسرائیل و آدم‌خواران ناتو برای چنین «اندیشه‌مندی» کف می‌زنند. بهتر از این نمی‌شود به امپریالیسم در منطقه خدمت کرد.



کارمندان بخش فارسی دستگاه پروپاگاندای عربستان سعودی، «دموکراسی» را با طعم عربستانی و فرقه مافیایی مجاهدین به ملت ایران «اهدا» می کنند

هستند، نه تحلیل گر، نه ناراضی و فعال سیاسی، و نه میهن دوست و مردم دوست، بلکه کارمند رسمی حقوق بگیر دستگاه تبلیغات عربستان هستند که از تحریم های اقتصادی، تجزیه ایران، و بی ثبات کردن امنیت ملی آن حمایت میکنند و رهبران آن بارها از آمریکا خواسته اند که به ایران حمله کند. البته پخش این مراسم جای تعجب هم ندارد. این تلویزیون و این فرقه هر دو برای یک «رئیس» کار می کنند، و آن رژیم عربستان است. اگر مردم ایران در مورد فقط یک موضوع توافق داشته باشند، خیانت فرقه مجاهدین به آنها و کشور است. مخالفت با نظام ولایت فقیه نیز کاملاً مشروع و توجیه شده می باشد، ولی تبدیل آن به دشمنی با مردم و ایران، به گمان من چیزی به جز خیانت نیست. پخش مستقیم مراسم فرقه مجاهدین نیز یکی از همین امور است. کارمندان بخش فارسی دستگاه پروپاگاندای رژیم عربستان می کوشند که به مردم ایران «دموکراسی» با طعم سعودی «هدیه» کنند. به قول جامی شاعر نامدار ایرانی ذات نایافته از هستی بخش

چون تواند که بود هستی بخش
چگونه رژیم عربستان، که یک دیکتاتوری مطلق مذهبی و ارتجاعی است، چیزی را که به مردم خود نمی دهد، می خواهد به مردم ما بدهد؟ واضح است چگونه: از طریق فرقه خائن و مافیایی مجاهدین. اگر این موجب بگریان ایرانی برای دستگاه تبلیغاتی دولت سوئیس یا سوئد کار می کردند، ممکن بود پنهان کردن چهره خائنانه خود، در پشت کلمات زیبا، مردم را فریب دهد، اما احدی فریب رژیم عربستان و فرقه خائن مجاهدین را نخواهد خورد که «رئیس جمهور» آن و حاکم آن دایمی هستند. خواهد آمد روزی که ایران دارای نظام سیاسی دموکراتیک خواهد بود، که در آن زمان همه آنهایی که برای رژیم های دشمن ایران و بلندگوی تبلیغاتی آنها و علیه مردم ما کار می کنند، باید پاسخ گوی کارنامه خود باشند.»
برگرفته از فیسبوک «دکتر محمد سهیمی»، استاد دانشگاه •

«تلویزیون سعودی [ایران] اینترنشنال، که بلندگوی رژیم ارتجاعی عربستان سعودی است که دائماً علیه ایران، یکپارچگی آن، امنیت ملی آن، و مردم آن در حال توطئه می باشد، مراسمی را که فرقه خائن مجاهدین برگزار کرد مستقیماً پخش نمود. من کاری به ادعاهای همیشگی رهبر خائن این فرقه ندارم. تکلیف او، همپالگی های او، طرفداران اندک او و حامیان غربی این تروریست ها با تاریخ و مردم ایران روشن است. در میان مردم ایران این فرقه، که سال هاست به صورت یک سازمان جاسوسی - اطلاعاتی درآمده است، منفورتر از آن است که بهائی به ادعاهای آن، و همین طور تلاش مذبحخانه آنها برای مصادره هشتگ (#اعدام نکنید) که توسط مردم عادی صبور و شریف کشور ساخته شد و مورد استقبال میلیون ها نفر از مردم قرار گرفت، داد. ولی آنچه که انگیزه نوشتن این پُست است، کار حقوق بگیران ایرانی این تلویزیون برای پخش خائنانه این مراسم می باشد. شرکت در پخش این مراسم، بخصوص توسط سردبیران اصلی این تلویزیون، «علی اصغر رمضان پور» و «مرتضی کاظمیان»، به گمان من به جز خیانت به مردم ایران چیز دیگری نیست. اینها و همپالگی های آنها نه روزنامه نگار



گشت و گذاری در فیسبوک، پاسخ به چند پرسش

پرسش: چرا این همه به یهودیان ناسزا می‌گوئید و با آن مخالفت می‌کنید؟ مشکل شما به یهودیان و اسرائیل چیست؟ تا حالا نشنیدم یک یهودی اتوبوسی را منفجر کرده باشد، ولی یک مسلمان این کار را کرده است.

پاسخ: دوست عزیز، ما با یهودیان مشکلی نداشتیم و نداریم. «مارکس» خود از یک خانواده یهودی بود، «چارل چاپلین» یهودی بود، «آلبرت اینشتین» یهودی بود، «ماکسیم رودنسون» یهودی بود و... یهودی بودن مذهب است و الزاما ربطی به ایدئولوژی ندارد. یکی می‌تواند مسلمان زاده شده باشد، ولی علیه رژیم جنایتکار و بربرمنش جمهوری اسلامی باشد. اما اسرائیل یک دولت ایدئولوژیک صهیونیستی است. مانند دولت هیتلر نازی، که براساس برتری نژاد پدید آمده بود. در اسرائیل بیست درصد مردم، که فلسطینی‌های عرب هستند، دارای حقوق مساوی با یهودیان نیستند و از بسیاری حقوق بهره‌مند نمی‌شوند. اسرائیل تنها کشور جهان است که مرز ندارد و مرزش را تعیین نمی‌کند، ولی عضو سازمان ملل است و تعریفی از مرز نمی‌دهد. مرز اسرائیل تا آنجاست که زورش می‌رسد. روزنامه‌های معتبر جهان فاش ساختند که اسرائیلی‌ها اعضاء بدن فلسطینی‌ها را جدا می‌کنند و در بازار آزاد می‌فروشند. دولت فرانسه ورود اعضاء بدن بدون شناسنامه و یا با منبع اسرائیلی را قدغن کرده است و بسیاری مطالب دیگر.

شما می‌نویسید «تا به حال شنیده‌اید که یک یهودی در اتوبوس بمب منفجر کند، اما اسلام تروریستی این کار را می‌کند». شما متأسفانه متأثر از تبلیغات هواداران آشکار و مخفی صهیونیست‌های ایرانی هستید که نقاب کمونیست هم به چهره دارند، ولی عمال اسرائیل‌اند. دولت اسرائیل قریب به ۷۰ سال است بر سر مردم فلسطین بمب می‌اندازد، آن هم بمب فُسفری و خوشه‌ای؛ آن هم بر سر هزاران نفر افراد غیرنظامی برای

پاکسازی قومی؛ آنها نیازی به بمب‌گذاری در اتوبوس ندارند. قبلاً «مناحم بگین»، تروریست معروف در دوران جوانی آنروز، که هنوز اسرائیل به این بزرگی نشده بود، این کار را می‌کرد. تعجب می‌کنیم شما بمب‌گذاری در اتوبوس را از جانب یک ملت مستأصل و تحت ستم می‌بینید، ولی بمب‌افکنی اسرائیل، گرسنگی دادن به یک و نیم میلیون مردم نوار غزه و سلطه‌گری و تجاوز و جنایت جنگی را در «نوار غزه»، «صبرا» و «شتیلا» نمی‌بینید. از این گذشته وقتی یک کشور در اشغال یک نیروی فاشیستی و نژادپرست و ارتجاعی است، ملت تحت ستم حق دارد به هر وسیله‌ای که در اختیار دارد از خودش دفاع کند. اسلحه مبارزه‌اش را خود آن ملت تعیین می‌کند. این کاری است که فرانسوی‌ها و سایر ملل جهان در زمان اشغال نازی‌ها با آلمان‌ها کردند، الجزایری‌ها با فرانسه و ویتنامی‌ها با آمریکائی‌ها و ما ایرانی‌ها با آمریکائی‌ها اگر به ایران حمله کنند، می‌کنیم. پس می‌بینید چقدر فرق است بین کسانی که به ملت‌ها احترام می‌گذارند و از مبارزه ملت فلسطین دفاع می‌کنند و آنها که همدست آمریکا و اسرائیل هستند و جنایات رژیم جمهوری اسلامی را بهانه کرده‌اند، تا از اسرائیل دفاع کنند و جیره موجب بگیرند. گول دور و بری‌های صهیونیست خود را نخورید، بخصوص اینکه اگر گفتند «ما کمونیست هستیم». مسئله فلسطین یک مسئله حیاتی و دفاع از حقوق بشر است و قضاوت انسان‌ها در مورد این مسئله، که شباهت به نسل‌کشی سرخ‌پوستان در آمریکا و بومیان «آبرجین» در استرالیا دارد، جایگاه آنها را در نزاعی، که بیش از هفتاد سال در عرصه بین‌المللی در گرفته است، روشن می‌کند. خلق فلسطین هنوز زنده است و زیر بمباران‌های فاشیستی صهیونیست‌ها، محاصره دریایی و هوایی و زمینی... مقاومت می‌کند، به رغم همه اُفت و خیزهای چند دهه اخیر از موجودیت‌اش و سرزمین‌اش دفاع می‌کند و مورد تحسین و حمایت همه انسان‌های بیدار وجدان و نیروهای ترقی‌خواه جهان قرار دارد. مبارزه ملت فلسطین علیه متجاوزین صهیونیست است و نه علیه یهودیان، بخشی از خود فلسطینی‌ها یهودی یا مسیحی هستند. این دو مقوله را باید از هم تمیز داد. موفق باشید •



از انتشارات حزب کار ایران (توفان)
جهت تهیه این اثر با ما تماس حاصل فرمائید

باتوفان همراه شوید

@TOTOUFAN

پاسخ به یک پرسش در شبکه تلگرام

پرسش: دوستان، عزیزان توفان، تا کی می‌خواهید به مسئله شوروی و مبارزه با رویزیونیسم چینی و روسی ادامه دهید، واقعاً هدف‌تان چیست؟ ممنون از جواب‌تان!

پاسخ: دوست عزیز، بحث ما در مورد تحول رویزیونیسم به عنوان یک جریان ضد کمونیستی و دشمن طبقه کارگر به نفی سوسیالیسم و تحولش در کشور سوسیالیستی به امپریالیسم یک بحث دانشگاهی و شخصی و گذرا نیست. کمونیست‌ها باید از این تجربه تلخ بیاموزند و هشیار باشند که در کشور سوسیالیستی حتی کشوری مانند اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی می‌تواند دشمن طبقاتی در رأس حزب و دولت قرار گیرد و ماهیت کشور را تغییر دهد. به این جهت باید بعد از کسب قدرت سیاسی و از بین بردن طبقات از نظر اقتصادی به مبارزه طبقاتی از جنبه فرهنگ و ایدئولوژیک توجه کرد و هرگز از مبارزه طبقاتی دست نکشید. در دوران سوسیالیسم هرگز مبارزه طبقاتی قطع نمی‌شود. اگر ما این مسئله را نفهمیم، همواره در مبارزه طبقاتی با مشکل روبرو خواهیم بود و باید به دنبال توجیهات بگردیم و به طبقه کارگر خیانت کنیم. هم اکنون پدیده کشور «سوسیالیستی» چین در مقابل ماست. آیا می‌توان چین را کشور سوسیالیستی اعلام کرد به این معنی که که طبقه کارگر در آنجا بر رأس قدرت است و آزاد شده است؟ آنوقت ما هم باید به راه چین برویم و از سوسیالیسم تعریف جدید بدهیم، به توجیه «سوسیالیسم بازاری» پردازیم، که با سوسیالیسم مارکس و انگلس و لنین تفاوت فاحش و زمین تا آسمان دارد. اگر ما از بروز رویزیونیسم در شوروی و تبعات آن درس نگیریم و در دریای تعصبات کور و یا گذشته از دست‌رفته غرق شویم، هرگز آینده‌ای در مقابل ما نخواهد بود. پیروزی طبقه کارگر یک شبه به دست نمی‌آید و هنوز باید از نبردهای بی‌رحمانه سربلند بیرون آید تا سرانجام پیروزی این جنگ را از آن خود کند. کسی که این اصل را درک نکند، هرگز از سوسیالیسم و مبارزه طبقاتی درک درستی نداشته است.

مشکل رویزیونیست‌های هوادار شوروی و یا چین کنونی اتفاقاً در همین نکته است. آنها برای توجیه مواضع گذشته خود ناچار هستند از شوروی امپریالیستی روسیه نیمه مستعمره‌ای بسازند که گویا برای

منافع ملی خویش بر ضد امپریالیسم مبارزه می‌کند. اگر چنین نکنند، آنوقت مجبورند توضیح دهند که کشوری که سوسیال امپریالیستی نیست و صد در صد سوسیالیستی است، چگونه در عرض مدت کوتاهی امپریالیستی شده است. این جهش بزرگ براساس چه تحلیل و فاکت‌هایی به وجود آمده است و چگونه از نظر تنوریک قابل توضیح است؟ اگر رویزیونیسم منجر به تغییر ماهیت حزب و دولت شوروی و ماهیت سوسیالیسم نشده است، چگونه است که چند تا آدم فاسد و عیاش و معتاد در رأس حزب قرار می‌گیرند و با زد و بند ماهیت کشور را تغییر می‌دهند؟ آیا از این پدیده‌های اینچنینی می‌شود در آینده ممانعت کرد و یا اینکه این سرنوشت محتوم سوسیالیسم است؟ این عده برای توجیه رویزیونیسم و گمراهی خودشان ناچارند در مورد چین هم کوتاه بیايند و چین را کشوری سوسیالیستی جا بزنند که هرگز سرمایه‌داری و امپریالیستی نخواهد شد. آنها با برخورد اکونومیستی و بیان اینکه اقتصاد چین «هفتاد درصد دولتی است، سی درصد خصوصی و اقتصاد مختلط نوین» که همان «سوسیالیسم بازاری» است، می‌کوشند ماهیت سرمایه‌داری حزب و دولت چین را توجیه کنند، همانطور که در گذشته نیز به توجیه ماهیت سوسیال امپریالیسم شوروی پس از بروز رویزیونیسم خروشچفیسیم پرداختند و سرانجام دیدیم چه فاجعه‌ای رخ داد.

طبق تحقیق شرکت مشاورتی PWC و بانک سوئیس UBS در سال ۲۰۱۷ میلادی، شمار میلیاردرهای جهان افزایش یافت و به سرمایه آنها نیز به شدت افزوده گردید. این تحقیق نشان می‌دهد که چین در رأس این رقابت جهانی قرار دارد. سرمایه ثروتمندان چینی در سال ۲۰۱۷ میلادی ۳۹ درصد افزایش یافت و به ۱/۱۲ هزار میلیارد دلار رسید که در سطح جهان منحصر به فرد بود. نتیجه این تحقیق نشان می‌دهد که ۳۷۳ شهروند چین در شمار میلیاردرهای جهان قرار دارند. در چهار سال گذشته، یعنی سال ۲۰۱۶ این تعداد ۳۱۸ نفر بودند. ثروتمندترین میلیاردر چینی ۵۵ سال سن داشت. نتیجه تحقیق شرکت مشاورتی PWC و بانک سوئیس یوبی‌اس (UBS) نشان می‌دهد که در سال ۲۰۱۷ از ۳۳۲ نفری که بر میلیاردرهای جهان افزوده شده‌اند، ۱۹۹ نفر در پی فعالیت‌های شخصی خود ثروتمند شده‌اند و از این تعداد ۸۹ نفر چینی بودند. ملاحظه می‌کنید در چین چه خبر است. باتوجه به این امر اگر قرار باشد در «جامعه سوسیالیستی» افراد میلیاردر و ثروتمند بشوند، آن هم پس از هفتاد سال در آن جامعه پدیده استثمار، میلیون‌ها بیکار، فحشا و اختلاف طبقاتی و میلیاردرها حکم برانند، اساساً چه ضرورتی دارد نظام سرمایه‌داری را براندازیم و به مردم وعده دنیای بهتری را دهیم؟ با توسل به سفسطه و خودفریبی نمی‌توان به تبلیغ سوسیالیسم و جلب کارگران پرداخت.

از اینرو و طبق آنچه توضیح دادیم، باید از گذشته بیاموزیم و خود را برای مبارزه آینده، که مملو از این شکست‌ها، انحرافات، تله‌ها، فرورفتگی‌ها و سرشکستگی‌هاست، آماده کنیم تا بتوانیم بر دشمن مکار طبقاتی با هشیار ییش‌تر غلبه کنیم. به نظر حزب ما باید از این تجارب، که تجربه جنبش کمونیستی است، آموخت. با روحیه یأس و ناامیدی و برای پاکیزگی مارکسیسم -لنینیسم مبارزه کرد. زیرا این مبارزه طبقاتی تمامی ندارد. یا ما موفق خواهیم شد بشریت را نجات دهیم و یا کره زمین به گورستان بشریت بدل می‌شود. امیدواریم به پرسش‌تان به اهداف و علل مبارزه علیه رویزیونیسم در اشکال رنگارنگ پاسخ داده باشیم! موفق باشید.



www.telegram.me/totoufan				*		کانال تلگرام حزب کار ایران (توفان)
facebook.com/hezbekar.toufan					*	فیسبوک حزب کار ایران (توفان)
twitter.com/toufanhezbkar			*			تویتر حزب کار ایران (توفان)
www.rahetoufan67.blogspot.de	*					وبلاگ توفان قاسمی
www.kanonezi.blogspot.de	*					وبلاگ ظفر سرخ
kargareagah.blogspot.de	*					وبلاگ کارگر آگاه
www.toufan.org		*				نارنمای حزب کار ایران توفان
www.toufan.de		*				نارنمای آزمایشی حزب
POSTBANK						
bank code 20110022						
bank account No.: 2573 3026 00						
IBAN: DE70 2011 0022 2573 3026 00						
P.O. BOX 1138						
D64526 Mörfelden-Walldorf						
E-Mail: toufan@toufan.org						
Fax: 00496996580346						